



جمهوری اسلامی ایران

موضوع:

# اشعار و نوحه های حماسه حسینی (ع) در دوران مبارزات انقلابی

نویسنده:

میثم علیئی

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِيْمِ

## فهرست مطالب

۵	.....	مقدمه
<b>اشعار</b>		
۱۰	.....	موید
۱۵	.....	خوشدل تهرانی
۲۳	.....	محمد آزادگان (واصل)
۲۵	.....	محمد جواد محبت
۲۸	.....	پژمان بختیاری
۲۹	.....	سید محمد صادق سرمهد
۳۴	.....	ادیب برومند
۳۶	.....	حبيب چایچیان (حسان)
۳۷	.....	سید جلال موسوی
۴۰	.....	سید محمد خسرو نژاد (خسرو)
۴۶	.....	حسین مظلوم (کی فر)
۵۱	.....	پیروی شیرازی
۵۹	.....	محمد رضا یاسری (چمن)
۶۶	.....	قاسم سروی ها (سروی)
۷۲	.....	محمد موحدیان (امید)
۸۵	.....	حمید سبزواری
۹۶	.....	حسین غفاری زنجانی
۱۲۲	.....	غلامرضا هادی تبریزی
۱۳۹	.....	محمد آخوندی (منتظر)
۱۴۵	.....	سید رضا صانعی کاشانی
۱۵۵	.....	محفوظ اصفهانی

## نوحه ها

۱۶۲ .....	حضرت مسلم
۱۶۶ .....	ورود به کربلا
۱۶۹ .....	تبیین هدف و عظمت حماسه حسینی
۱۷۴ .....	حضرت قاسم (س)
۱۷۸ .....	حضرت علی اصغر (س)
۱۸۶ .....	حضرت علی اکبر (س)
۱۹۸ .....	حضرت عباس (ع)
۲۰۹ .....	حضرت زینب (س)
۲۱۸ .....	حضرت امام حسین (ع)
۲۲۴ .....	شب عاشورا
۲۳۱ .....	روز عاشورا
۲۳۹ .....	پس از عاشورا (دوازدهم، شب هفتم و...)
۲۴۲ .....	اسارت در شام
۲۵۱ .....	اربعین حسینی

## شعارها

۲۶۰ .....	چند بیتی
۲۷۵ .....	تک بیتی

منابع

در طول سالیان متتمادی به تدریج در کنار مساجد، اجتماعات مذهبی دیگری نیز شکل گرفته و تاکنون نیز ادامه دارد. از جمله آنها شکل گیری و تاسیس تکایا و هیات مذهبی است که برخی کارکردهای مذهب را بدست آورده و به جامعه می‌بخشد. هیأت‌های مذهبی از قدیمی ترین نهادهای مردمی و اجتماعی بوده که حول محور حب اهل بیت عصمت و طهارت و تعظیم شعائر دینی به خصوص بزرگداشت ایام شهادت حضرت ابا عبدالله الحسین (ع) فعالیت می‌نمایند. دسته‌های عزاداری امام حسین در شکل جدید، نخستین بار در سال ۳۵۲ق به وجود آمدند. به دستور معزالدوله، در عاشورای سال ۳۵۳ق عزای عمومی اعلام شد و از مردم خواسته شد که با پوشیدن جامه سیاه، اندوه خود را نشان دهند. در تهران (در اوخر دهه ۱۳۴۰) حدود ۶۳۰ حسینیه داشته است. اما بر اساس آمار، پس از انقلاب تعداد ۱۷۰۷ تکیه و ۷۵۲۸ حسینیه در ایران وجود دارد که بیش از ۱۱٪ کل اماکن دینی و مذهبی کشور را تشکیل می‌دهند.

یکی از کنش‌های دینی زنده نگهدارتن نهضت و قیام حسینی و سوگواری بر شهادت امام حسین (ع) است که خود به تنها یی، به بسط وحدت و همبستگی در جهاد و مبارزه علیه ظلم و استکبار و استقامت در این مسیر طولانی و صعب منجر می‌شود. زیرا قیام امام حسین (ع) انگیزه لازم برای مقاومت در برابر سختی‌ها و مبارزه با بی‌عدالتی‌ها را برای کسانی که به اندیشه و کنش او تمسک می‌کنند اهدا می‌کند. بطوری که مهاتما گاندی، رهبر اندیشمند انقلاب و تحول بزرگ هند می‌گوید: من زندگی امام حسین، آن شهید بزرگ اسلام را به دقت خواندم و توجه کافی به صفحات کربلا نمودم و بر من روشن شده است که اگر هندوستان بخواهد یک کشور پیروز گردد، بایستی از سرمشق امام حسین پیروی کند. تلاش‌های نظام استکباری و پیروان آنها در منطقه نیز از این روست که اجتماع شیعیان به شکل گیری هویت برای آنها و به نوعی نمایش اقتدار به مخالفان سلوک امام حسین (ع) در التزام به پیام‌های عاشوراست و اجتماعات حسینی و پیامدهای آن خارج از کنترل و مغایر با اهداف نظام‌های سلطه گر است.

صد البته اصلی ترین رسالت هیأت‌های مذهبی اقامه عزاداری و سوگواری و ذکر مصیبت در شهادت حضرت سید الشهدا (ع) و احیاء فرهنگ پرشور و شعور و بالنده عاشورا و تعظیم شعائر مذهبی و دینی است. اما آنچه کمتر مورد توجه قرار گرفته است، نقش سیاسی و اجتماعی هیأت‌های مذهبی در جامعه و کارکرد آنها در هدایت سطوح مختلف مردمی است. کارکرد اختصاصی هیات مذهبی گرچه برگزاری مراسم ستّی عزاداری

و روضه‌خوانی، به‌ویژه برای امام حسین و یارانش می‌باشد؛ اما کارکرد عمومی‌شان، شامل آگاه رسانی نسبت به عملکرد و نقشه‌های جبهه استکبار علیه جهان اسلام، جلب مشارکت سیاسی و انسجام بخشی توده‌های مردمی، برگزاری آیین‌های فرهنگی و اجتماعی، غنی‌سازی فرهنگ ایثار و مقاومت، تقویت روحیه همدلی و تعاون، رسیدگی به مشکلات اقتصادی اقشار بی‌بضاعت و... است.

در طول تاریخ نسبت به تعظیم شاعر دینی و پاسداشت فرهنگ عاشورا رویکردهای مختلفی وجود داشته است. با روی کار آمدن دولت صفویه و تغییر نظام سیاسی و مذهبی به نظام شیعی و مقتدر، سروden شعر در مدح و رثای ائمه (ع) و شهدای کربلا برای شاعران افتخاری بسیار بزرگی محسوب می‌شد. با این حال حسینیه، از دوره قاجار تثبیت شده است. تکیه‌سازی در دوران قاجار رواج داشته و برخی تکیه‌ها کارکردی سیاسی داشتند. بطوری که برخی تکایا جنبه شاهی و دولتی و برخی جنبه اعیانی و اشرافی و برخی عادی در شهر و روستا بودند. از دوره احمدشاه تا پایان حکومت رضا شاه را می‌توان دوره فترت و مهجوریت و مظلومیت مساجد و هیئت‌مذهبی نام نهاد، زیرا بواسطه بسط ارزش‌های لیبرالی براساس سیاست‌های مدرنیزاسیون در دوره پهلوی، مساجد و هیئت‌مذهبی علاوه بر تهی شدن از آبادانی ظاهری، از آبادانی باطنی که عبارت از حضور فعال مردم متدين در آن و فعالیت در جهت تذهیب، آموزش و نشر و گسترش اسلام و مقابله با دشمنان دین و تشریک مساعی در حل معضلات اجتماعی و سیاسی جامعه می‌باشد، خالی گردیده و یا آثار کمی در آن به چشم می‌خورد (مرکز بررسی اسناد تاریخی وزارت اطلاعات، ۱۳۸۸: ۱۴).

اما با شروع نهضت توسط امام خمینی و خصوصاً سال‌های او ج مبارزه علیه نظام شاهنشاهی، مساجد و هیأت‌مذهبی کشور رونق یافته و کارکردهای سابق و مورد انتظار خود را در قالب مراسم‌ها و نوحه سرایی‌ها در ایام مختلف سال، بدست آوردند. در سال‌های پس از پیروزی انقلاب اسلامی نیز سوگواری‌های حسینی و نوحه‌های انقلابی حماسه حسینی مانند اعلان شعار از سوی این نهادها به جامعه تزریق می‌گشت.

شاید عده‌ای نقش هیئت‌مذهبی و مذاحان را در عرصه‌های سرنوشت ساز تاریخ، بخوبی درک نکرده باشند و این حرفه شریف را منحصر به جنبه‌های عاطفی و احساسی آن بدانند؛ در حالیکه در حساسترین عرصه‌های تاریخ، سلسله مذاحان اهل بیت(ع) حماسی ترین صحنه‌ها را رقم زده‌اند؛ به همین جهت توسط اهل بیت(ع) مورد تجلیل، تحسین، تعریف و تشریف قرار گرفته‌اند مثل آنچه در طول تاریخ درباره کمیت،

فرزدق، سید حمیری و دعلب خزاعی نقل شده است. مهمترین نقش مداحان در پیروزی انقلاب اسلامی برانگیختن مردم علیه حکومت پهلوی بود که اشعار و نوحوه های آنها در قالب محورهای چهارگانه ظلم ستیزی، تکلیف گرایی، شهادت طلبی و توجه به عبرتهای عاشورا بوده است. در حقیقت جرقه اصلی انقلاب در ۱۳ خرداد سال ۴۲ زده شد، که مصادف با روز عاشورا بود و در ۱۵ خرداد سال ۴۲ نهضت عظیم مردم ایران آغاز گردید. امام خمینی(ره) در این باره می فرماید: «ملت عظیم ایران لازم است... رمز پیروزی اسلام بر کفر جهانی را... در دوازدهم محرم حسینی جستجو کند...»<sup>۱</sup>. حتی با دقت در تاریخ انقلاب می بینیم که گاهی مرثیه خوانی امام راحل عامل خروش مردم می شود، آنجا که در عصر عاشورای سال ۴۲ می فرمایند: «الآن عصر عاشورا است... اگر بنی امیه و دستگاه یزید بن معاویه تنها با حسین سر جنگ داشتند آن رفتار وحشیانه و خلاف انسانی چه بود که در روز عاشورا با زن های بی پناه و اطفال بی گناه مرتکب شدند؟!...» سپس بین وقایع عاشورا و جنایات شاه ارتباط برقرار کرده و ادامه می دهنند: «...همین فکر امروز در سرزمین ایران به نظر می رسد. این ها با بچه های ۱۶-۱۷ ساله ما چه کار داشتند؟»<sup>۲</sup>. ایشان در سخنرانی دیگری خشتمانی شدن تمامی توطئه ها را مرهون مجالس عزا بر می شمارند و می فرمایند: «...هیچ قدرتی نمی تواند... این توطئه ها را خشتمانی کند الا همین مجالس عزا...»<sup>۳</sup>. و نیز فرموده اند: «واقعه عظیم عاشورا از ۶۱ هجری تا خرداد ۴۲ و از آن تا قیام عالمی بقیه الله ارواحنا لمقدمه الفداء، در هر مقطوعی انقلاب ساز است»<sup>۴</sup>. به همین جهت قبل از انقلاب بارها و بارها تأکید می فرمودند که مداحان اهل بیت(ع) باید از فرصت مجالس عزا برای برانگیختن مردم علیه استکبار و استعمار استفاده نمایند، چنانچه در بخشی از پیام ایشان آمده است: «...آقایان بدانند که خطر امروز بر اسلام کمتر از خطر بنی امیه نیست... خطر اسرائیل و عمال آن را به مردم تذکر دهید؛ در نوحوه های سینه زنی مصیبت های واردہ بر اسلام و مراکز فقه و دیانت و انصار شریعت را یادآور شوید...»<sup>۵</sup>. تمام شعارهای مردم نیز رنگ و بویی حسینی و عاشورایی یافته بود؛ شعارهایی از قبیل: «هیهات منا الذله، محرم ماه خون است پهلوی سرنگون است، نهضت ما حسینی است رهبر ما خمینی است، مرگ بر این سلطنت یزیدی و...»<sup>۶</sup> سر انجام بعد از مدت کمی از پایان یافتن

<sup>۱</sup> صحیفه امام، ج ۱۷، ص ۴۸۲.

<sup>۲</sup> بیانات امام خمینی در مدرسه فیضیه، سال ۱۳۴۲.

<sup>۳</sup> صحیفه امام، ج ۱۳، ص ۳۳۰.

<sup>۴</sup> صحیفه نور، ج ۱۷، ص ۱۷۹.

<sup>۵</sup> نهضت امام خمینی، سید حمید روحانی، ج ۱، ص ۴۳۰.

<sup>۶</sup> کوثر، موسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی(ره)، ج ۲، ص ۴۴۸.

محرم و صفر ۵۷، انقلاب به پیروزی رسید. در دوران حاکمیت جمهوری اسلامی نیز مداhan اهل بیت(ع) نقش بسزایی در تداوم انقلاب اسلامی ایفا نمودند که شهدای مذاхی که توسط منافقین ترور شدند، شهدای مذاخی که در دفاع مقدس ایثار و فداکاری و جانفشاری نمودند و بعضی به شهادت رسیدند؛ شاهدی آشکار بر این مدعی است (فراهانی، ۱۳۹۲: ۸).

اما علیرغم مواهب ارزشمند هیئت‌مدبّی در کشور، مبتنى بر برخی شواهد، بعضی از هیئات مذهبی دچار برخی آسیب‌هایی شده اند که باعث دوری از تحقق اهداف سیاسی و اجتماعی اسلام و انقلاب می‌شوند. عاطفه گرایی بیش از حد و عدم تناسب میان عاطفه مذهبی و عقلانیت دینی در برخی عزاداری‌ها و نوحه سرایی‌ها، طرح اشعار و یا استفاده از سبک‌های نوحه سرایی سست و کم متناسب، کم توجهی به شعور و آگاهی دینی و اکتفا به شور مذهبی، گرایش به رویکردهای سکولاری در برخی هیئت‌در بی اعتنایی به اسلام سیاسی و بصیرت انقلابی و عدم درک جایگاه و شان سیاسی حمامه حسینی را می‌توان از جمله آسیب‌های پیش رو تلقی نمود. از این رو شناسایی و بازخوانی نوحه‌های انقلابی حمامه حسینی سال‌های اوج مبارزه با طاغوت و ابتدای پیروزی انقلاب اسلامی، در چهل‌مین سالگشت پیروزی انقلاب اسلامی، جهت تنویر افکار اقشار مردم و سامان بخشی به روند فعالیت‌های نهادهای مذهبی مردمی، در راستای اهداف انقلاب اسلامی درخور اهمیت قلمداد می‌گردد.

از سوی دیگر، جامعه ما در حال حاضر در اثر کارشکنی‌ها و اعمال فشارهای قدرت‌های استثماری غرب علیه نظام جمهوری اسلامی و ملت صبور ایران، دشواری‌های خاصی را متحمل شده است، در شرایط کنونی نیازمند دمیده شدن روح جدید انقلابی و گسترده شدن موج طراوت فرهنگی و انقلابی به منظور حرکت سازمان یافته بسوی انسجام ملی و اسلامی در راستای محقق ساختن اهداف انقلاب اسلامی است. در آستانه چهل سالگی انقلاب اسلامی، مروری بر نوحه‌های شورانگیز و انقلابی پیرامون واقعه عاشورا این پتانسیل را دارد که مرکز ثقلی برای این حرکت باشد؛ زیرا بازخوانی نوحه‌های انقلابی عاشورایی در نهادهای مردمی هیات‌های مذهبی، به تحریک احساسات مذهبی و شور انقلابی مردم و در نهایت به جلب وحدت، مشارکت و همدلی مردم برای مبارزه علیه سلطه جویی‌های قدرت‌های استثماری جهان منجر شده که نوعی تجدید عهد با آرمان‌های انقلاب اسلامی در حلول چهل سالگی آن قلمداد می‌شود.

آنچه در این مجموعه گردآوری شده است، مجموعه‌ای از اشعار و نوحه‌های انقلابی حماسه حسینی است که در سالهای اوج دوران مبارزات علیه رژیم ستمشاهی و نیز سالهای ابتدایی پیروزی انقلاب اسلامی سروده و در هیئت مذهبی خوانده می‌شدند. تاکنون اشعار و نوحه‌های مذکور بطور پراکنده در آثار مختلف می‌توان یافت اما این مجموعه اقدام به گردآوری آنها به منظور استفاده علاقه مندان نموده است. هرچند نمی‌توان ادعا نمود که این اثر حاوی همه اشعار آن سالهای است، اما می‌توان چنین اظهار کرد که بسیاری از آنها (علی‌الخصوص نوحه‌های انقلابی) در این مجموعه به تفکیک دو بخش اشعار و نوحه‌ها جمع آوری شده است.

در این اثر حاصل نویسنده‌گان بوده و از راهنمایی‌ها و همیاری‌های تنی چند از صاحب نظران، شعرا و مداھان با تجربه و پرآوازه اهل بیت (ع)، به ویژه آقایان حاج محسن حافظی، حاج حاج حسین باقری، حاج حسن سلطانی، سید علی صالحی خوانساری، جواد هاشمی (تریت)، مصطفی فاطمیان، متین رضوانی پور، حبیب اعلم ملکی و... استفاده گردید که از ایشان تشکر و قدردانی به عمل می‌آید.

## دو از قلاب

موید

قرآن اسماںی رخشناسش  
آثار قهرمانی ایمانش  
بر امّت شریف مسلمانش  
مدحتگر است خالق سبحانش  
راه شہید در ره قرآنش  
کرجان گذشت در راه ایمانش  
برنامه قیام درخشناسش  
بودی هدف زنهضت چونانش  
کازاد کرد مردم دورانش  
تا حشر هر که خوانی انسانش  
دانشجویی بود ز دستانش  
چونان که پور فحل فلک شانش  
یکتا زعیم کشور ایرانش  
داند زعیم هر چه مسلمانش  
تبعید و زجذ و محنت زندانش  
بکشست کاخ ظالم و اعوانش  
نzdیک شد که بینی پایانش  
بر داریوش و کوروش و ساسانش  
بگرفت خواب مرگ عجب جانش  
ملت رها کنند گریبانش  
او را همی ملامت وجدانش  
تا توتیا شود همه استخوانش  
جاوید شد خمینی و قرآنش

نازم به شرع احمد و قرآنش  
احکام جاودانی والایش  
بر مردم سعید خداجویش  
خاصه به شیعیان علی کاو را  
بر رهروان راه حسین او  
آزاد مرد و رهبر آزادی  
آن رهبری که عدل و فضیلت بود  
اصلاح اجتماع مسلمانان  
آن کشته عدالت و آزادی  
تنها نه مردمان زمانش را  
در هر کجا و هر که کند نهضت  
آری حسین مظہر آزادی است  
یعنی خمینی آن که همی خوانی  
تنها همین نه رهبر ایرانی  
آن که نکرد همت اورا کم  
نازم به وی که مشت قوى او  
شاه محبوس و یاور صهیونیسم  
رفت آن زمان که فخر همی کردی  
گفتی برو به خواب که بیدارم  
باری ز فرط ظلم و ستم حاشا  
وجدان گرش بود بکشد بی شک  
در هاون زمانه بسايدش  
نابود باد بنده امریکا

## شور حضرت مسلم(ع)

درس جانبازی به افراد مسلمان می دهم	این منم مسلم به جرم عاشقی جان می دهم
کی بود مردان حق را از شهادت واهمه؟	اشک من ریزد مژگان بهر پور فاطمه
کی خبر از ظلم و جور کوفیان دارد حسین؟	نامه بنوشتیم بیایید کوفه شاه عالمین
زین جنایت ها دل هرباشرف بشکسته شد	با طناب ظلم و کینه دست وو پایم بسته شد
واژگون از تخت شاهی هم چو کسری میشوی	عقابت ای زاده مرجانه رسوا می شوی
این ندای حق کشی بر گوش عالم می رشد	با غروب قتل من ماہ محرم می رسد
تادم جان حق پرستیدن شعار من بود	بر سدارم اگر این افتخار من بود
چون نشان عاشقی از شاه دین بگرفته ام	بخر من این بس مقامی بی قرین بگرفته ام
پیروی از شیوه شاه ولایت می کنم	تا بود جان بر تنم از حق حمایت می کنم

## ورود به کربلا

وز صفائ همرهان جان جهان اورده ام  
من به قربانگاه حق قربانیان اورده ام  
خویش طرفه توفانی درین وادی عیان اورده ام  
آن تجلی را من از نوک سنان آورده ام  
نام خودرا من فراز کهکشان اورده ام  
بهر جانبازی به پای امتحان اورده ام  
همره خود اکبر رعنای جوان اورده ام  
خون حلق اصغر شیرین زبان اورده ام  
هم چو عباس رشید قهرمان اورده ام  
چون سکینه عندلیب نغمه جوان اورده ام  
خواهی مانند زینب قهرمان اورده ام  
من هم انگشت برای ساریان اورده ام  
همچو خوشدل شاعری رطب الانسان اورده ام

هدیه بردگاه جانان نقد جان آورده ام  
گر خلیل الله ذبیح خویش بردی در منی  
نوح اگر رستی ز توفان نمن زاشک و خون  
گربه موسی حق تجلی کرده اند کوه طور  
عیسی گردون نشین ازدار گر شد بر سپهر  
من حسینم ان که هفتاد و دو تن جانباز حق  
تا جوانا را بیاموزم طریق عشق دوست  
از شفق تا اسمانها را کنم رنگین چو گل  
درس غیرت تا بیاموزد به عالم تا به حشر  
تا کنار جسم من برسر بریزد خاک غم  
تا زنان را درس صبر و همت و عزت دهد  
باب من خانم به مسائل داد هنگام نماز  
تا سراید از مصیبت ها که دیدم شعرها

عقل اول آخر پیغمبران  
 هرچه حسین و لطف و رحمت در تو جمع  
 مکتب عدل و شرف آیین توست  
 بهترین اعجاز تو قرآن تو  
 فیض عامت شامل مستضعفین  
 باز ما را مکتبت شد رهنمون  
 کشور ما کشور توحید شد  
 زنده دین زان چشمہ‌ی ارزنده شد  
 آبرو بر مکتب و مذهب دهند  
 کشور ما رزمکاه خیر است  
 حمزه از سوی دگر دارد خروش  
 از ارس تا ساحا کاروان گرفت  
 کشور ما سوخت در غوغای جنگ  
 پرچم بپراز روح الله شد  
 سخت در جنگیم با صدامیان  
 هر طرف سنگ نفاق اندادته  
 دم ز تضعیف ولایت میزند  
 پشت دین و مملکت بشکسته اند  
 وز امام خود شکایت می‌کنند  
 این شهیدان را نمی‌داند شهید  
 کین نه رستم مکتب اسلامی است  
 باز گرداند ولایت را به ما  
 وی به اسلام از همه دلسوخته  
 سرنگون کن دولت صدام را  
 سرافرازی بخش روح الله را  
 ارتش ما را تو پیروزی بد  
 تا نلغزد پاییش از خط امام  
 حال ما را از مقال ما بیاب

ای محمد ای بزرگ رهبران  
 ای رخت در محفل توحید شمع  
 پاسخ هر دین و آیین دین توست  
 وحی منزل گفته و فرمان تو  
 ای وجودت "رحمه للعالمین"  
 نک ببین کز بعد اعصار و قرون  
 بعثت در عصر ما تجدید شد  
 مکتب عشق و شهادت زنده ش  
 پاسداران پاس این مکتب دهند  
 باز برپا ماجرایی دیگر است  
 باز فریاد های آید به گوش  
 دشت و دامن باز نقش خون گرفت  
 بازشد در کشور ما پای جنگ  
 شعله‌ی عشق چراغ راه شد  
 اندین غوغای که ما اسلامیان  
 ابن ملجم ها به میدان تاخته  
 طعنه بر امر شهادت می‌زنند  
 گر که نادانسته یا دانسته اند  
 از نفاق افکن حمایت می‌کنند  
 گوی با آنکس که از جهل مزید  
 دید او از دیده‌ی صدامی است  
 جوشش خون شهیدان خدا  
 ای ز مهر و مه جهان افروزتر  
 بخش عزت امت اسلام را  
 رحمتی این ملت آگاه را  
 رهبر ما را تو بهرورزی بد  
 بسر "موید" کن نظر ای فیض عام  
 اینک ای پیغمبر ختمی مآب

موید

## تشنه زمزم

روی دل بر آستان ذوالکرم باید گذاشت  
پادراین وادی ز فیض ذوالنعم باید گذاشت  
همچو ابراهیم پا روی صنم باید گذاشت  
مرد باید بود و سر در پای غم باید گذاشت  
سر به خاک راه آن فخر امم باید گذاشت  
پایه‌ی آزادی و مهر و کرم باید گذاشت  
وندراین‌ره دست اندردست هم باید گذاشت  
در ره همبستگی این‌سان قدم باید گذاشت  
با عمل محرم شد و پا در حرم باید گذاشت  
هر کجا باید بگو رو در عدم باید گذاشت  
احترام آن دو با لا و نعم باید گذاشت  
زین‌سخن‌ها چونکه‌والاتر قدم باید گذاشت  
ارج‌ها بر این گروه محترم باید گذاشت  
بار دیگر پایه‌ی عدل و کرم باید گذاشت  
وز سلام او بهر معتبر علم باید گذاشت  
در ثنای او به دفترها قلم باید گذاشت  
تیشه‌ها بر ریشه ظلم و ستم باید گذاشت  
بر سر این ننگ شمشیر عدم باید گذاشت  
در ترازوی بسیجی سنگ کم باید گذاشت  
بر سر این دود و دم تیغ دو دم باید گذاشت  
کار او را با خدای ذوالکرم باید گذاشت  
بر رضا دلبسته رو بر این حرم باید گذاشت

تشنه‌ی زمزم بگو رو در حرم باید گذاشت  
سعی کردن با صفائ دل صفا بخشد ترا  
هم چو اسماعیل باید سر به تیغ حق سپرد  
از بلا مرد خدا چون زر ز آتش رو نتفت  
هفته‌ی محدث شد و میلاد ختم الانبیا  
در طریق پیروزی از عترت و قرآن به صدق  
خط مشی از رهبر فرزانه می باید گرفت  
هر کجا تا گل نروید کی بهار آید به چشم  
حرمت فرمان رهبر چون حریم کعبه است  
دولتی کز وحدت ملت ندارد بهره‌ای  
دولت و ملت اگر همبستگی پیدا کند  
در میان این و آن وحدت مرا منظور نیست  
خدمت بیچارگان زیباترین همبستگی است  
ز اجتماع ما اگر عدل و کرم بربسته رفت  
بر بسیجی می دهم از جان‌و‌دل اینجا سلام  
دست بدخواه بسیجی را قلم باید نمود  
ای بسیجی همتی کن بیشتر کین روزها  
از حجاب خود بیرون آ حجابی را ببین  
نام او را کم کن از طومار یاران آنکه گفت  
شعله‌های دود و دم پر کرده شهر عشق را  
هر که در راه ضعیفان سنگ اندازی کند  
چون "موید" یا ولای چارده معصوم پاک

## هفته وحدت

وین دل سوخته تا کعبه‌ی دلها ببریم  
در حریم نبودی عرض تمنا ببریم  
بنده آسا به تراب قدمش بوسه دهیم  
حق خودرا از کف خیره سران بستانیم  
کعبه از ماست، ز دست دگران بستانیم  
ضربه بر پیکر دشمن ز اخوت بزنیم  
وحدت است آنجه‌به هرجامعه شمع راه است  
شرف افزوده ز میلاد رسول الله است  
اثری دیگر از این مکتب جاوید نبود  
علم "نصر من الله" بر افلک زدند  
همه جا نقش رخ سید لولک زدند  
ناشر مکتب توحید پرستی آمد  
جلوه‌ی کنگره‌ی طاق مدائی بشکست  
قدسیان غرق تماسا که محمد آمد  
منطقش منطق قرآن بشر ساز بود  
عترتش حافظ دین، صاحب اعجاز بود  
که در امروز درخشده معه طلعت اوست  
شجری بود که عرفان و حکم بارش بود  
پنهه‌ی علم و عمل صحنه‌ی پیکارش بود  
بهر محو ستم افرشت قد از سنگر علم  
نشر احکام و احادیث نظام از او یافت

خیز تا روی طلب جانب بطحا ببریم  
اشک را هدیه به خلوتگه طاها ببریم  
سرپا عجز به خاک حرمش بوسه دهیم  
خیز تا داد دل از چرخ گران بستانیم  
قدس را از کف اشغالگران بستانیم  
مسلمین یکدله فریاد به وحدت بزنیم  
جشن و وحدت شد و دلشادی هرآگاه است  
هفته‌ی وحدت را گرچه شکوه و جاه است  
رکن اسلام اگر وحدت و توحید نبود  
یاد آن روز که پیراهن شب چاک زدند  
خیمه‌ی عشق و شرف در کره‌ی خاک زدند  
که نخستین هدف عالم هستی آمد  
یاد آن روز که شیرازه‌ی فارس نشست  
کاهنان سخت در اندیشه که احمد آمد  
آن کز او عالم ایجاد سرافراز بود  
منتشر امت محومه و ممتاز بود  
صادق آل محمد یکی از عترت اوست  
آن امامی خرد صفحه‌ی افکارش بود  
سرورش دادن افکار بشر کارش بود  
آن درخشندۀ ترین اخت رشنگر علم  
مکتب زنده‌ی اسلام دوام از او یافت

یافت آن قدر و مقامی که حشام از او یافت  
تا که نامی ز محمد بود و مکتب او  
تا ابد ملت اسلام بود مدیونش  
شیعه را داد حیات از سخن موزونش  
بهترین واژه‌ی خلت گل گلزار خلیل  
در ادامه ره آنان که ره الله است  
نهضتی را که غیابات خدا همراه است  
شاهدم صحنه‌ی غوغای پیروزی هاست

جابر آن مرتبه در فقه و کلام از او یافت  
اثر از حضرت صادق بود و مکتب او  
هرچه دارند بزرگان سخن مرهونش  
همچنانی که حسینین علی با خونش  
می‌کند بنده‌ی شایسته او کار خلیل  
نهضت زنده و سازنده روح الله است  
آفت توطئه از دامن آن کوتاه است  
کوشش دولت و آوازه‌ی پیروزی هاست

## سرود وحدت

صلوا على النبى و آله الطاهرين  
دوران عزت است تجدید قدرت است  
میلائی مصطفی وحدت مسلمین  
از آن گل حجاز عالم چو گلشن است  
زین صورت آفرین بر صورت آفرین  
طاق کسری شکست تاج قیصر فتاد  
بنیا ظالمین خرمن مشرکین  
خورشید معدلت بر ماسوا دمید  
آری کز خون بود خرم بهشت دین  
قرآن کتاب او تقوا مرام او  
خصم مستکبرین یار مستضعفین  
جشن دو سید و عید دو رهبر است  
امام ششمین معصوم هشتمین  
در سنگر هلوم آمد قیام او  
بس بود اگر که بود در بحث مشرکین  
چون ملت ایران خصم ستمگر است  
کز دین جد خود آموخته چنین  
پیمان ز شرق و غرب یکسر گسته ایم  
ایاک نعبد و ایاک نستعین

مرحبا مرحبا آفرین آفرین  
دین اسلام را زمان نصرت است  
جشن ولادت است هفته‌ی وحدت است  
امشب ام القری چون روز روشن است  
از قدسیان بلند فریاد احسن است  
تاختم الانبیا پا در جهان نهاد  
یعنی در شرق و غرب باید رود به باد  
نور محمدی تا در فضا دمید  
گلهای عشق و خون در هر کجا دمید  
تاریخ عدل و داد عنوان بنام او  
قولوا و تفلحوا باشد پیام او  
ما را از لطف حق شادی مسیر است  
عید پیغمبر و مولانا جعفر است  
مردی که علم و دین نازد بنام او  
در فقه و در اصول تنها حشام او  
مر ملتی که در دین پیغمبر است  
لاشرفی و لا غربی فریاد رهبر است  
یا رب به لطف تو تا ما دل بسته ایم  
نیروی دشمنان درهم شکسته ایم

## رباعی میلاد

عیدی که دمید از افق خون شـهید  
امروز فتاده لرزه بر کـاخ سفید

میلاد محمد است و امت را عـید  
آن روز اگر طاق مدائـن بشـکست

## رباعی بعثت

خود خلقت او گواه بر رحمـت اوـست  
وین نهضـت ما ادامـهـی نهـضـت اوـست

احمدـ کـه جـهـانـ بهـرهـ وـرـ اـزـ نـعـمـتـ اوـستـ  
مـبـعـوـثـ شـدـ اـمـروـزـ خـتـمـ رسـلـ

## سرود مبعث

به هـمـهـی مـسـلمـینـ بـادـ مـبارـکـ  
به مـبـعـثـ مـحـمـدـیـ  
خـداـ  
یـاـ

عـیدـیـ ماـ رـاـ فـرـجـ عـطـاـ کـنـ

عـیدـ رسـوـلـ اـمـیـنـ بـادـ مـبـارـکـ  
بـهـ خـلـقـ وـ خـوـیـ اـحـمـدـیـ

فـتـحـ نـهـایـیـ نـصـیـبـ ماـ کـنـ

زـ مـلـتـ بـایـدـ وـ قـیـامـ رـهـبـرـ  
بـودـ بـهـ خـونـ شـهـدـاـ  
خـداـ  
یـاـ

عـیدـیـ ماـ رـاـ فـرـجـ عـطـاـ کـنـ

ادـامـهـ بـعـثـتـ سـرـخـ پـیـمـبرـ  
ادـامـهـ نـهـضـتـ مـاـ

ماـ رـاـ بـهـ قـرـآنـ تـوـ اـشـناـ کـنـ

## یا محمد

کعبه‌ی دل‌ها محمد، مظہر الاسما محمد  
ای محمد یا محمد، یا محمد یا محمد  
ای چراغ هر زمان‌ها از رخ ماه تو روشن  
خانه‌ی دلها و جانها از رخ ماه تو روشن  
شد زمین و اسمانها از رخ ماه تو روشن  
ای رسول محترم ای خاتم خیل رسولان  
عالم هستی شد از میلاد تو زیبا محمد  
جشن میلاد تو دارد ملت اسلام و قرآن  
وی که بعد از تو دگر پیغمبری نامد به دوران  
از شکوه جشن تو شادی بود ما را محمد  
شادمانی بیشتر ما را به دستور امام است  
ملت اسلام را بر جشن میلادت قیام است  
آن خمینی نایب تو زاده زهرا محمد  
ای رسول الله، کتاب الله منشور تو باشد  
وی که روشنتر ز نور مهر و مه نور تو باشد  
همزمان با هفته‌ی وحدت که منظور تو باشد  
مسلمین را شد قیام وحدتی بر پا محمد  
یا محمد ملت ما شاد از یاد تو باشد  
هفتہ‌ی وحدت رسید و عید میلاد تو باشد  
بینش روح خدا از نور ارشاد تو باشد

عیدی ما را عطاکن از کف زهرا محمد  
هفتہ‌ی وحدت شکوه خلق مسلم جلوه گرشد

مسلمین و مومنین را انجام بیشتر شد  
پایه‌های کید اسرائیلیان زیر و زیر شد

لرزه‌ها افتاده بر ارکان امریکا محمد  
هفتہ‌ی وحدت بودچون هفتہ‌ی پیروزی ما

می‌رسد از سوی یزدان مژده‌ی بهروزی ما  
نصرت و پیروزی ندر جبهه‌ها کن روزی ما

تا بدست ما بیفتند مسجد الاقصی محمد  
بوستان جبهه‌از خون شهیدان لاله‌گون است

عالی باشد در آن وادی کزین عالم بروان است  
پاسداران رابه‌شادی عید قربان جشن خون است

برلب آنان سرود یاعلی و یا محمد  
عیدی ما سرافرازی در نبرد کفرودین است

مژده نایودی صدام و ریگام و بگین است  
نصرت مستضعفین بر جمله‌ی مستکرین است

فتح راه کربلا و مسجد الاقصی محمد  
یاد باد از صحن بستان و آن همه گلهای پر پر

و آن بخون آغشتگان جبهه‌ی الله اکبر  
ای "موبد" نام آنها زنده باشد تا به محشر

حشر آنان است آنجا یا علی و یا محمد  
بارالها کی زمان غیبت مهدی سرآید

طالب خون شهیدان وارث پیغمبر آید  
آن امام منتظر از پرده‌ی غیبت در آید

تا جهان مرده از فیضش شود احیا محمد

## مصیبت حسینی

شمع می گرید و پروانه‌ی جان می سوزد	باز از آتش جان جهان می سوزد
که ز حسرت دل ذرات جهان می سوزد	آفتاب نبودی چهره نهان ساخت مگر
در تن امت مرحومه روان می سوزد	از غم رحلت پیغمبر اسلام هنوز
دل مولاست کزین داغ گران می سوزد	در میان جسم نبی مانده و تنهاست علی
دلش از غربت اسلام چنان می سوزد	بیشتر زانکه بسوزد ز یتیمی زهرا
خانه اش ز آتش بیدادگران می سوزد	که ز جان می گذرد در ره آیین پدر
اینک از ظلم منافق صفتان می سوزد	حاصل زحمت پیغمبر و خون شهدا
که دل بوذر و سلمان به نهان می سوزد	زانچه آمد به سر ملت قرآن پیداست
یثرب از کینه‌ی طاغوت زمان می سوزد	شهر بطحا شده پامال شیاطین زمین
کعبه در آتش ظلم و خفقان می سوزد	حرم قدس فرو سوخت ز نار صهیون
در جماران دل موسای زمان می سوزد	زین همه ظلم که بر ملت اسلام رسید

ماتمی رفت بر اسلام" موید" که مپرس

خانه و دفترم از سوز بیان می سوزد

## قرآن و عترت

غم هجر رسول الله دارد  
قلوب ملت ما رهبر ما

مدینه موج اشک و آه دارد  
شکسته از غم ختم النبیین

شب جهل و ستم رد بر جهان کرد  
شرار آه ما چشم تر ما

چو خورشید رسالت رخ نهان کرد  
گواه ما بود در این مصیبت

ز قطع وحی گریان است زهرا  
شکستند از جفا بال و پر ما

ز دست غم پریشان است زهرا  
پس از آن مایه‌ی آرام و تسکین

یهودان در دندانش شکستند  
خداداند چه آید بر سر ما

حسودان رشته‌ی جانش گسستند  
کز این اشرار در تاریخ اسلام

سفارش کرد بر قرآن و عترت  
امام است و پیام رهبر ما

به وقت مرگ بر مبنای فطرت  
نشانی از کتاب و عترت امروز

که سوگ خاتم پیغمبران است

مدینه شاهد داغی گران است

مگر جبران کند این داغ دین را

قیام مهدی دین پرور ما

به پاداش رسالت حضرتش را  
درخت دین او شد آبیاری

پذیرد ملت ما دعوتش را  
ز خون اصغر ما اکبر ما

جهانخواران ره خورشید بستند  
ره اسلام را تغییر دادند

در دانشگه توحید بستند  
که تا مجھول ماند گوهر ما

از آن مرکز که دانشگاه دین است  
چرا بانگ نفاق انگیز خیزد

کلاس اتحاد مسلمین است  
به نفع دشمنان کافر ما

خداؤند به اشک چشم زهرا  
خمینی را نگه دار از خطرها

به داغ لاله های سرخ صحرا  
مکن کم سایه اش را از سر ما

به جانب می رسد بوی مدینه  
"موید" راهی از عشق و شهادت

دلم پر می زند سوی مدینه  
از آن سنگر بود تا سنگر ما

مدینه در عزا بنشسته امروز  
گهی از داغ پیغمبر خورشید

در شادی به مردم بسته امروز  
گهی بر زاده ی پیغمبر ما

تو یا رب فتح راه کربلا کن  
حریم قدس ثارالله یا رب

به ما پیروزی کامل عطا کن  
بفرما قسمت ما لشکر ما

دلی از سوز غم چون لاله دارم  
قیامت آفریده با شهادت

ز داغ سبط اکبر ناله دارم  
حسین، دوم ولی داور ما

حسن صبری شهادت خیز دارد

حسن قبری ملال انگیز دارد

سلام بر ما به قبر بی چراغش

نثارش جان ما و پیکر ما

شار فتنه زآنجا گر نخیزد

در ایران خون مظلومان نریزد  
بود خود سپاه و لشکر ما

گریبانگیر ظلم فاسد

سلام بر ما و جانبازان بستان

که از خون کرده بستان را گلستان  
سلام ما دعای رهبر ما

نشر پاسداران سلحشور

### در رثای حضرت علی اکبر(ع)

هر صدف نتوان چنین رخشنده گوهر پرورد

زاده‌ی آزاده را آزاده مادر پرورد

کی تواند پرورد هر باغبان این سان گلی

او حسین است آنکه چون شهرزاده اکبر پرورد

در فنون رزم عمویش بدی استاد او

شیل شیر حق تواند آن غضنفر پرورد

اشبه الناس آنکه می بودی به جد خود رسول

می توان در خویش اعجاز پیمبر پرورد

با پدر گفتا چو حق باماست از مردن چه باک

غیرلعل او که این سان در و گوهر پرورد؟

ای زمین کربلا از آسمان بالاتری

در تو آن خور زانکه هفتاد و دو اختر پرورد

تیغ منقد کرد منشق فرق او کاین خدای

معجز شق القمر با دست کافر پرورد

روی دست نوجوانان هر که دیدی جسم او

گفت باغ دین چنین گلهای احمر پرورد

هم پی اثبات حق و نفی باطل روزگار

هم چو "خوشدل" شاعری فحل و سخنور پرورد

### ترجمیع بند آفتاب گلهای

موید

سرود تهنیتش از هزار می آید

بهار با نفس مشک بار می آید

به هر شکوفه که بر شاخصار می آید

بهار آید و اسرار زندگی گوید

ولی به کشور ما شرمصار می آید

به افتخار درآید بهار در هر جا

در این دیار چو گل داغدار می آید

به هر کجا که رود شادمان رد اما

که عید در بر ما سوگوار می آید

چراغ لاله بر افروز بر سر راهش

هزار لاله‌ی از خون نگار می آید

به پیشواز بهاران در این شهید آباد

گل شهادت و ایثار بار می آید

به نخل‌های ز خون آب خورده در این باغ

ز گل بپوش و گل افسان که یار می آید

تو ای نسیم یهاران فضای هستی را

گلی که عطر دل انگیز احمدی دارد

بود حسین که خوی محمدی دارد

بیا به باغ و ببین فتح باب گلها را  
 که افکند به فضا عطر ناب گلها را  
 فراز سبزه ببین التهاب گلها را  
 بگو به باد ندرد حجاب گلها را  
 که داده است به چیدن جواب گلها را  
 ببین به سوی شهادت شتاب گلها را  
 کسی دگر نتواند حساب گلها را  
 به با غبان بگذار انتخاب گلها را  
 نثار کن سر و جان آفتاب گلها را

گشوده است طبیعت کتاب گلها را  
 باهار سبز در این دشت سرخ خیمه زده است  
 رسید عید ولی عیداشک و خون و خروش  
 هزار راز مگو نقش هر ورق دارند  
 گشوده اند به حمد خدا زبان، گلچین  
 ز هر نسیم بهاران شکفته تر گردند  
 بس که ریخته گل روی گل در این صحراء  
 من و تو محو گل و مسا عطر گل شده ایم  
 وفای گل همه از فیض افتتاب بود

گلی که عطر دل انگیز احمدی دارد  
 بود حسین که خوی محمدی دارد

مه مبارک شعبان و آفتابش را  
 که آشکار کند عشق در نابش را  
 ز چهره‌ی صمدی وا کند نقابش را  
 که جلوه می‌دهد از خون او کتابش را  
 خدای داد به اون حکم انقلابش را  
 خدا به او بسپرده کلید بابش را  
 که او به خون گلو داده است آبش را

ببین طلیعه‌ی این روز و التهابش را  
 خوش‌رسیدن شعبان و روز سوم آن  
 خوش‌دمیدن روزی که مهدی موعود  
 رسید مهدی و نازد عدالت از نامش  
 سه روز رفت به مهمانی خدا و آنجا  
 بود به سایه‌ی شمشیرها بهشت اما  
 نهال خرم اسلام از او جهانگیر است

حساب خواستن عرصه‌ی حسابش را	حساب او و خداچون یکی استداده خداش
خدای جل و علامی دهد جوابش را	چو آن کسی که خدا را به نام او خواند
	گلی که عطر دل انگیز احمدی دارد
	بود حسین که خوی محمدی دارد
حسین آمد عصمت جمال پیدا کرد	حسین آمد و خلق مکال پیدا کرد
کمال محفل زهرا و آل پیدا کرد	حسین آمد و شد شمع بزم آل کسا
نبی ز روی حسینش مثال پیدا کرد	حسین از من و من از حسین قول نبی است
که فطرس از کرمش پروبال پیدا کرد	حسین آمد و فلک کردم به آب افتای
جهان تیره نجات از ضلال پیدا کرد	حسین آمد و خورشید معرفت تابید
رهی به بارگه ذوالجلال پیدا کرد	حسین باب نجات است و امت از مهرش
عدالت از نفسش اعتدال پیدا کرد	حسین آمد و لطف خدا تجسم یافت
برای توبه دل ما مجال پیدا کرد	حسین آمد و وا شد در شفاعت از او
بشر از او به خدا اتصال پیدا کرد	حسین واسطه‌ی فیض حق بود بر خلق
	گلی که عطر دل انگیز احمدی دارد
	بود حسین که خوی محمدی دارد

چه دجله‌ای است که آ بش به جوی او بسته است	حیات دین محمد به بوی او بسته است
خدا نظام شفاعت به موی او بسته است	نبی نوید سعادت به مهر او داده است

بلی، که خلق محمد به خوی او بسته است  
 به خون حلق وی و آبروی او بسته است  
 کمر به خدمت زوار کوی او بسته است  
 امید بر حرم مشک بوی او بسته است  
 که بار راحله اینک به سوی او بسته است  
 دل شکسته‌ی ما را به موى او بسته است  
 هر انکه از همه جا در به روی او بسته است

کمال رحمه للعالمين از او پيدا است  
 بلوغ بعثت و تبلیغ انبیاء عظام  
 چه کعبه‌ای است حریمش که تا ابد فطرس  
 به شوق کرب و بلا دلم کند پرواز  
 بیا که همسفر کاروان دل گردیم  
 کسی که هست ز یارش درستی هر کار  
 بگو که به درگه لطف حسین رو آرد

گلی که عطر دل انگیز احمدی دارد  
 بود حسین که خوی محمدی دارد

فروغ روز شهادت به نام عاشورا است  
 چراغ راه بشر با قیام عاشورا است  
 شهید گشتن و ماندن پیام عاشورا است  
 که در کفش سند انتقام عاشورا است  
 دوام مکتب ما از دوام عاشورا است  
 به زنده نگه داشتن احترام عاشورا است  
 نمونه ای ز بلوف کلام عاشورا است  
 نشاط و مستی آنان ز جلم عاشورا است  
 که آفتاب در خشان بام عاشورا است

حسین روح امام عاشورا است  
 حسین حامی دین با جهاد و ایثار است  
 مطیع ظلم نبودن مرام ان مولاست  
 سلام باد به مهدی یگانه مصلح کل  
 سلام ما به خنینی که این سخن فرمود  
 بگو به ملت اسلام احترام شما  
 بلوغ ملت ما وین شهید دادن ها  
 چنین که رقص کنان می‌رند بر سر مین  
 سلام باد به جسم حسین و بر سر او

گلی که عطر دل انگیز احمدی دارد

بود حسین که خوی محمدی دارد

نخست واصف ذات حسین یزدان است

بزرگ دفتر مدح حسین قرآن است

نشان مکتب او انقلاب ایران است

سلیل صالح و آزاده اش خمینی راد

که کاخ احمر و کاخ سفید لرزان است

پس از گذشتن ده سال از آن هنوز ببین

فروغ بخش دل و جان اهل ایمان است

به هر پیام که گوید امام آگه ما

به قطع رابطه‌ی ما ز انگلستان است

شکوه دیگری از انقلاب اسلامی

هزار توطئه بر صد دین و قرآن است

درین زمانه که در پرده‌های استکبار

کتاب موهن "سلمان" نامسلمان است

سلاح شعله ور دیگری در این میدان

به جمله‌جمله‌ی آن آیه‌های شیطان است

کتاب او که بود آیه‌های شیطانی

حقیقتی است که امید هر مسلمان است

امام ما که به اعدام او نماید حکم

چگونه دستخوش جانیان دوران است

ببین تو مکتب ارزنده مسلمانان

که دین و مکتب خودرا خدا نگهبان است

به شرق و غرب بگو سعی تان بود باطل

سرود محفل انس دلیر مردان است

گذارم ان سخن و آرام این بیان کامشب

گلی که عطر دل انگیز احمدی دارد

بود حسین که خوی محمدی دارد

به شوق ئمد روح مطهر شهدا

ز یمن شادی میلاد سرور شهدا

بود فروغ جمال منور شهدا	صفای محفل میلاد آن امام شهید
که او شهید خدا بود و رهبر شهدا	سلام باد به خون حیات بخش حسین
که نامشان شذه عنوان دفتر شهدا	سلام باد بر آن پیروان مکتب او
خجسته باد و مبارک مه مادر شهدا	طلوع صبح شهادت که هست روز حسین
شهید عشق و فضیلت چو دیگر شهدا	خوشاب آن پدر و مادری که پیروزند
من و توییم همه در برابر شهدا	شهید شاهد هربزم و شمع هر جمع است
بود یکسره مسول در بر شهدا	چه مادر و چه پدر یا که همسر و فرزند
یود درستی کار تو زیور شهدا	شهید زینت دین خدا بود اما
ز کار ما و ت بر روح و پیکر شهدا	هدا نکرده مباد انکه رنجشی بر سد
دهم سلام و تحييت به رهبر شهدا	"مويد" من و اين عيد عشق و عرفان را

گلی که عطر دل انگیز احمدی دارد  
 بود حسین که خوی محمدی دارد

## عشق حسینی

کی رسد از لطف دوست خط براتم

تشنه لبم تشنہ ی آب فراتم

حاصل دانایی ام عشق حسین است

در سز سودایی ام عشق حسین است

عشق حسینی بود فلک نجاتم

مونس تنها ییم عشق حسین است

سینه سپر می کنم تیر بلا را

می طلبم از خدا صیر و رضا را

می دهد این آرزو ذوق حیاتم

تا که زیارت کنم کرب و بلا را

بوسه به درگاه او آرزوی من

خاک سر کوی او آبروی من

نور تولای اوست روح صلاتم

روز و شب از نام او گفت و گوی من

بر لب رزمندگان نام حسین است

امت اسلام را نور دو عین است

آنکه دهد مکتبش راه ثبانم

رهبر این عاشقان پیر خمین است

در همه جا گریم از تشنہ لب او

از سر و جان بگذرم در طلب او

گر چه منم نوکر بی ادب او  
با غم عشقش عجین آب و گل من  
 DAG علی اکبرش داغ دل من

او دهد از رحمتش حسن صفاتم  
 لاله ز بس داغ شد خجل من  
 لاله دهد خاکم از بعد وفاتم

## سرود کربلا

ما که از عشقت گفتگو داریم  
کربلایت را آرزو داریم

ما که می سوزیم در هوای تو  
اشک غم ریزیم در عذای تو

ای حریم تو قبله ی دلها  
بسته است اشک دیده محفلهای

رو به دنیای معنوی کردیم  
در حط سرخت سر فرود آریم

چون به مهر تو دل قوی کردیم  
از قیام تو پیروی کردیم

خون حزب الله بس که جاری شد  
ما ازین گلها رنگ و بو داریم

تا نصیب ما جان نثاری شد  
کشور ایران لاله زاری شد

کودک ما هم آشنای توست  
کاین سرافرازی ما از او داریم

هر جوان ما مبتلای توست  
هر شهید ما جان فدای توست

مکتب ما هست درس عاشورا  
ز آبرویت ما آبرو داریم

گر شده از خون لاله گون صحرا  
می خورد این دشت آب از آن دریا

## سرود کربلا

معراج سرخ زاده‌ی زهراست امروز  
پیام خون آنان ادامع‌ی قیام است

روز خدا یا روز عاشورا است امروز؟  
از خون عشق بازان این دشت لاله فام است

DAG شهیدان خدا جانسوز باشد  
پیام خون آنان ادامه‌ی قیام است

اوچ قیام کربلا امروز باشد  
هر قطره خون که ریزد گویای صد پیام است

در صحنه‌ی غیرت به خاک و خون تپیدند  
پیام خون آنان ادامه‌ی قیام است

شیران دشت خون شهادت آفریدند  
در نای آن دلیران فریاد انتقام است

دریا کشد زان ساقی طفلان خجالت  
پیام خون آنان ادامه‌ی قیام است

عباس دارد از رخ طفلان خجالت  
نقش لبان عباس فریاد یا امام است

این بلبل شیرین بیان گردیده خاموش  
اصغر ز تیغ حرمله رفته است از هوش

پیام خون آنان ادامه‌ی قیام است

ما را به خون حلقش در هر نفس سلام است

پاسخ به "هل من ناصر" مولاحسین است

در جبهه‌های ما نوای یا حسین است

پیام خون آنان ادامه‌ی قیام است

رزمندگان ما را سرمشق از این مرام است

## دوازدهم محرم

از خون حسین تشنۀ کام است

صحرای بلا که لاله فام است

افتاده به میدان

اجسد شهیدان

این صحنه هنوز ناتمام است

شب آمد و آخر قیام است

عباس فتاده و خموش است

دریای فرات در خروش است

با دست جدایش

از عشق و وفايش

این صحنه هنوز ناتمام است

بر پا شده پیچم قیام است

قربانی دین فدائی حق شد

اکبر که تنش ورق ورق شده

حلقش هدف تیر

شد کودک بی شیر

این صحنه هنوز ناتمام است

DAG غم او انیس مام است

شد کسته و کرد زنده دین را

بنگر تو امام راستین را

با عزم متینش

خواهر غمینش

این صحنه هنوز ناتمام است

آماده‌ی انقلاب شام است

زد بوسه به دست و پای سجاد	زنجیر و غل گروه بیداد
در راه اسارت	پرچم رسالت
این صحنه هنوز ناتمام است	بر دوش چهارمین امام است
جان داده شهید ما به سنگر	ایران شده کربلای دیگر
وارث حسینی	از حکم حمینی
این صحنه هنوز ناتمام است	در کشور ما قیام عام است
بر خاک بلا به خون نگارد	رزمnde‌ی ما که جان سپارد
در یاری قرآن	من گذشتم از جان
این صحنه هنوز ناتمام است	با خون شهید این پیام است
سازش مطلب ز ملت ما	بر گوی به شرق و غرب دنیا

خوشدل تهرانی

## وداع آخر امام

خواهرا صابر به غم در آخرین دیدار باش  
 بعد قتل من یتیمان مرا غمخوار باش  
 خواهرا از بعد مرگ من صبوری پیشه کن  
 کاروان بی کسان را کارو انسالار باش  
 یک زمان غافل مشو از حال زین العابدین  
 روز و شب فکر پرستاری آن تبدار باش  
 ای سکینه دخترم از دل مکش اه و فغان  
 تا نگردد شاد دشمن با صبوری یار باش

گر باب از بهر اصغر ناشکیبايی کند

يار ماد از وفا اي نوگل بي خار باش

در ره دين خدا چون کشته گردد باب تو

خود تو هم در راه حق مانند وي ستوار باش

مكتب حق بود "خوشدل" مكتب نجل علی

اندر اين مكتب تو شاگرد وفا کردار باش

خوشدل تهراني

زبان حال حضرت زينب (س) در اربعين

ای برادر من چه ها بعد از تو دیدم صبر کردم

ببین چه محنت ها ز هجرانت کشیدم صبر کردم

چهره ات خاکستری شد در تنور خولی دون

این چنین مهمان نوازی را بدیدیم صبر کردم

مجلس شوم عبیدالله رفتم با اسیرى

آن همه دشنام ها از او شنیدم صبر کردم

آن شبی را کز شتر افتاد آن طفل سه ساله

در بیابان ها به دنبالش دویدم صبر کردم

سنگ بر پیشانی ات زد آن زن شامی ز غرفه

شد سیه چون شب زغم روز سپیدم صبر کردم

زجر دادی زجر، اطفال تو را، با تازیانه

دیدم و واغربتا از دل کشیدم صبر کردم  
 خیزان می زد یزید دون به دندان و لب تو  
 گرچه تا دامن گریبان را دریدم صبر کردم  
 صبر هم از صبر زینب خواهرت دارد امان ها  
 باز هم ای آخرین نور امیدم صبر کردم  
 صبر من از استقامت بد، نه از ضعف و زبونی  
 کز برای حفظ قرآن مجیدم صبر کردم  
 "خوشدلا" آن قهرمان بانوی اسلامم چو مادر  
 کز برای دین به جان غم ها خریدم صبر کردم

### خوشدل تهرانی

ما حصل نهضت حسین همین سست	زنده‌ی جاوید، کشته‌ی ره دین سست
زنده به مردانگی و صدق و یقین سست	کشته‌ی آزادی و شرافت و تقواست
پیش حسین و علی، حقیقت دین سست	یاور مظلوم و خصم ظالم بودن
منطق والای آن امام مبین است	مردن و در زیر بار زور نرفتن
نکته‌ی سربسته‌ی دقیق و متین سست	فلسفه‌ی بردن زنان، سوی کوفه
	تا که شناساندی به مردم عالم

دشمن خود را که تا چه پایه لعین ست

کربلایش که قبله گاه جهانی ست

در نظر اهل دل، بهشت برین ست

نی، نی، صدها بهشت، خاک ره اوست

کاین سخن عاشقان روشن بین ست

سودا با حق، به غیر سود ندارد

«خوشدل» حرف عزیز فاطمه این ست

## خوشدل تهرانی

هر دل آزاده ، مست جام حسین ست  
تابه ابد در جهان، به نام حسین ست  
اوست، از این ها فزون مقام حسین ست  
در شب عاشور، این کلام حسین ست  
سر خط و دیباچه‌ی مرام حسین ست  
شاهدی از خون سرخ فام حسین ست  
از اثر نهضت و قیام حسین ست  
لعن یزید از پی سلام حسین ست  
جمله‌ی دوامش ز اهتمام حسین ست  
در همه جا، خم به احترام حسین ست  
ماه محرم صلای عام حسین ست  
شعله‌ای ز نار انتقام حسین ست

سکه‌ی آزادگی، به نام حسین ست  
مکتب آزادگی و عدالت و تقّوی  
شخصیت بارز مبارز اسلام  
مرگ به عزت بجو، نه عمر به ذلت  
مردن و در زیر بار زور نرفتن  
الله و گل هر بهار چون بشکوفد  
هر که به هر جا کند مبارزه با ظلم  
تا حق و باطل عیان شود به جهانی  
عدل و مساوات و عزت و شرف نفس  
پرچم آزادگان جمله‌ی عالم  
جمع نگردد بساط وی که همه سال  
خطبه‌ی زینب که سوخت کاخ ستم را

خون عزیزان تشنه کام حسین ست  
تاکه خدا را بقا دوام حسین ست

حافظ اسلام بعد ذات خداوند  
زنده جاوید شد، شهید ره حق

سلطنت عالمش به هیچ نیرزد  
هر که چو «خوشدل» کمین غلام ست

خوشدل تهرانی

جز حسین بن علی کیست؟ که جان برخی اوست  
مکتب فکری آن مرد فداکار نکوست  
هر دلی بسته‌ی آن سلسله‌ی غالیه موست  
مرد حق زندگی پست نمی‌دارد دوست  
مثل ما و عدو، خود مثل سنگ و سبوست  
که علی یاور مظلوم و به ظلام، عدوست  
آنچه فانی نشود، نهضت آن مظہر هوست  
در جهان هرچه مبارز بود و حادثه جوست  
هر گل و لاله نشانی ز فداکاری اوست  
هر کجا سرو رسایی نگرم بر لب جوست

آن که محبوب بود، در بر بیگانه و دوست  
آنچه کهنه نشود تابه ابد در همه دهر  
یک جهان «نکته‌ی باریک ترازمو این جاست»  
نازم آن کشته که با خون سر این جمله نوشت  
من و تسلييم به دشمن، نشود هیچ درست  
پسر آن پدرم من که شعارش این بود  
بی گمان تابه ابد، مکتب او جاویدست  
پیرو مکتب آن رهبر جانبازان سرت  
لاله از تربت خونین کفنان می‌روید  
یاد از قامت عباس رشیدش بکنم

«خوشدل»! آن به که شود خاک سر کوی حسین

زان که این گونه کسی هر دو جهان در مینوست

خوشدل تهرانی

که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین  
خوشاسی که چنینش مرام و آینست  
که این مرام حسین است و منطق دین است  
اگرچه گریه بر آلام قلب تسکین است  
که درک آن سبب عز و جاه و تمکین است  
که سرفرازی طاها و آل یاسین است  
که مرگ درره حفظ شرف چه شیرین است  
نشان سروری و راه رهبری این است

بزرگ فلسفه‌ی قتل شاه دین این است  
حسین مظہر آزادگی و آزادی است  
نه ظلم کن به کسی، نی به زیر ظلم برو  
همین نه گریه بر آن شاه تشه لب کافی است  
بین که مقصد عالی نهضت او چیست  
فراز نی سر وی گر رود، نباشد باک  
اگرچه داغ جوان، تلخ کام کردش، گفت  
ز خاک مردم آزاده، بوی خون آید

زخون سرخ شهیدان کربلا، «خوشدل»  
دهان غنچه و دامان لاله، رنگین است

## خوشدل تهرانی

گرچه خود قصه‌ی پر قصه‌ی او محنت زاست  
 کشته‌ی گریه اگر خوانمش از جهل، خطاست  
 فر و آزادی و عدل و شرف مجد و علاست  
 بود برنامه‌ی آن شه که سراپا شیواست  
 که ز خون خود و هفتاد و دو یارش امضاست  
 نهضت فکری او بین که چه پُر اوج و بهاست  
 که نخواهد رود از بین، جهان تا بر جاست  
 خوشتر از مردن در بستر رنج ست و عناست  
 آدمی را که سرانجام حیاتش به فناست  
 به جهادست که سر لوحه‌ی برنامه‌ی ماست  
 به همه ساله در آن روز که خود عاشوراست  
 لاله زار شهدای ره حق، کربلاست  
 شمع سان سوخت که تابزم محبت آراست  
 گوییمت تابه دم مرگ، نشد قدش راست  
 اندر آن لحظه که دست ز تن وی دید جداست  
 خواهرا، گاه فداگاری در راه خدادست

آن که بر مرگ زند خنده، بر او گریه چراست؟  
 آن که از گریه کند منع، جگر گوشه‌ی خویش  
 هدف عالی آن رهبر مردان بزرگ  
 خطبه‌هایی که به هر چند قدم انشا کرد  
 وه چه برنامه‌ی جامع به جهان عرضه نمود  
 به قیامش منگر، گرچه قیامی ست عظیم  
 انقلابی به جهان کرد به پا، نهضت وی  
 گفت: گر کشته به میدان شوم اnder ره حق  
 مرگ با عزت از عمر به ذلت بهتر  
 زندگی در نظر من که حسین نام ست  
 شور و شوقی ست که از هر دل مؤمن جوشد  
 لاله از تربت خونین کفنان می روید  
 نازم آن انجمن آرای وفارا که ز داغ  
 من نگویم چه به وی داغ جوان کرد، ولی  
 قد خم گشته هم از قتل برادر بشکست  
 آن که با خواهر خود زینب کبری فرمود:

«خوشدلا» واقعه‌ی کربلا مدرسه‌ای ست

که دروسش شرف و دانش و دین و تقواست

نیکو ترانه

خدایا ای تو ما را پشتوانه

بود دریایی لطفت بیکرانه

به درگاه تو رو آورده ام من

به اشک دیده و آه شبانه

دمادم طایر رنج و غم و درد

گرفته در دل من آشیانه

ز پس که حق کشی باشد به عالم

دلم بگرفته از وضع زمانه

ستم کاران دون باید بدانند

نمی ماند ستمگر جاودانه

شود هر ظالم جبار روزی

به تیز آه مظلومان نشانه

اگر هستی سخن سنج و خردمند

ز من بشنو تو این نیکو ترانه

علی فرمود با دنیای فانی

مخوان در گوش من هرگز فسانه

"برو این دام بر مرغ دگر نه"

"که عنقا را بلند است آشیانه"

اعلامیه آزادی

سر سلسله مردم آزاد، حسین است

آنکس که در این ره سر و جان داد حسین است  
مردی که چو کوهی، ببر تیشه بیداد  
دامن بکمر بر زد و استاد، حسین است

\*\*\*

درسی به بشر داد، بدستور الهی  
درش عملی بود نه کتبی نه شفاهی  
آئین یزیدی که بری بود ز انصاف  
نمود به تطمیع و به تهدید گواهی

\*\*\*

در معرکه، دشمن چو باو خط امان داد  
رد کرد و خروشان شد و در معرکه که جان داد  
نهاد بزنجیر ستم، گردم تسلیم  
حنجر به بر خنجر بیداد گران داد

مردانه در این مرحله بگذاشت قدم را  
بر سند ستمکار بر افراشت علم را  
با نیروی یزدانی و با دست خدائی

بشكست بهم قدرت بيداد و ستم را

\*\*\*

اعلاميه از قتلگه کرب و بلا داد  
با زينب و سجاد سوي شام فرستاد  
این جمله ز خون بود در آن نشريه مطمور  
باید بشر از قيد اسارن بود آزاد

\*\*\*

او کرد بنوع بشر اين قاعده تعلیم  
کاندر ره آزادگي از جان نبود بين  
ديگر نهرايد ز ستمکار، ستمکش  
مظلوم بظالم نکند کرنش و تعظیم

\*\*\*

هر وحشی ناکس نزند کوس تمدن  
هر کافر نا حق نزند لاف تدين  
اشرار نگيرند با احرار سر راه  
ناکس نفروشد بکسان نازو تفرعن

شمشير نباشد بکف زنگی بد مست  
خائن نشود عالي و عالي نشود پست  
باشدك كخ بنالند و ننازند نتازند

ارباب زر و سیم با شخصاً تهی دست

\*\*\*

برچیده شود قاعده و رسم توحش

از مسند حق دور شود قاضی حق کش

از بین رود منکر و معروف بباید

جاهل رهدار جهل و چو عالم بزید خوش

\*\*\*

مردم همه با ظالم و کافر بستیزند

پوینده ره حق و زنا حق بگریزند

کوبنده همی سنگ الٰم بر سر بدخواه

بر فرق تبه کار همی خاک بریزند

\*\*\*

این نکته صریح است و بدیه است و محقق

چیره نشود حق کش و کشته نشود حق

بیداد گران را اثری نیست به عالم

زنده است حسین بن علی آن حق مطلق

## بیداری ملت

گردنش از قید هر معبد رست  
نzd فرعونی سرش افکنده نیست

هر که پیمان با هوال موجود بست  
ما سوی الله را مسلمان بندۀ نیست

عشق گوید ینده شو آزاد شد  
 ناقه اش را ساریام حریت است  
 عشق با عقل هوس پرور چه کرد  
 سرو آزادی ز بستان رسول  
 معنی "ذبح عظیم" آمد پسر  
 روش ختم المرسلین نعم الجمال  
 همچو حرف قل هو الله در کتاب  
 شوخی این مصرع از مضمون او  
 هربت را زهر اندر رجام ریخت  
 چون سحاب قبله باران از کرم  
 لاله در ویرانه ها کارید و رفت  
 موج خون او چمن ایجاد کرد  
 خود نکردی با چنین سائنان سفر  
 دوستان او به یزدان رفت  
 شرح آن اجمال را تفصیل بود  
 مقصدا و حفظ آئین است و بس  
 ملت خوابیده را بیدار کرد  
 از رک ارباب باطل خون کشید  
 سطر عنوان نجات ما نوشت  
 ز آتش او شعله ها اندر و ختیم  
 دولت غرناطه هم بر باد رفت  
 تازه از تکبیر او ایمان هنوز  
 اشک ما را بر مزار اورسان

عقل گوید شاد شو آباد شو  
 عقل را آرام جان حربت است  
 آن شنیدستی که هنگام نبرد  
 آن امام عاشقان پور بتول  
 الله اله بای بسم الله پدر  
 بهر آن شهرزاد خیر الملل  
 در میان امت آن کیوان جناب  
 سرخ رو عشق غیور از خون او  
 بمون خلافت رشته از قرآن گسیخت  
 خاست آن سر جلوه خیر الامام  
 بر زمین کسر بلا بارید و رفت  
 تا قیامت قطع استبداد کرد  
 مدهایش سلطنت بودی اگر  
 دشمنان چون ریک سحرالا تعد  
 سر ابراهیم و اسماعیل بود  
 تیغ بهر عزت دین است و بس  
 خون او تفسیر این اسرار کرد  
 تیغ چون لا از میان بیرون کشید  
 نقش الاله در صحرا انوشت  
 رمز قرآن از حسین آموختیم  
 شوکت شام و فر بغداد رفت  
 تارما از زخمه اش لرزان هنوز  
 ای صبا ای پیک دو رافتادگان

## پذیرش

گفت ای گروه هر که ندارد هوای ما

سر گیرد و برون رود از کربلای ما  
نا داده تن بخواری و نا کرده ترک سر  
نتوان نهاد پای بخلوت سرای ما  
تا دست رو نشست بخون می نیافت کس  
راه طوف بر حرم کبریای ما  
همراز بزم ما نبود، طالبان جاه  
بیگانه باید از دو جهان آشنای ما  
برگردد آنکه با هوس کشور آمده  
سر ناورد بافسر شاهی گدای ما  
ما را هوای سلطنت ملک دیگر است  
کاین عرصه نیست درخور فرهمائی ما

### پیام شهدای راه حقیقت

در راه دوست کشته شدن آرزوی ماست  
دشمن اگرچه تشه بخون گلوی ماست

گردیم دور یار چو پروانه دور شمع  
چون سوختن در آتش عشق آرزوی ماست  
از جان گذشته ایم و بجانان رسیده ایم  
در راه وصل این تن خاکی عدوی ماست  
خاموش گشته ایم و فراموش کی شویم  
بس اینقدر که در همه جا گفتگوی ماست  
ما را طواف کعبه بجز دور یار نیست  
کز هر طرف رویم خدا رو بروی ماست  
هرجا که هست روی زمین ارغوان سرخ  
آبشن ز خون ما گلش از خاک کوی ماست  
گر بسته اند مردم طالم زبان خلق  
غم نیست چونکه غالب دلها بکوی ماست

## نبرد حق و باطل

در نبرد حق و باطل سرافراز آمد حسین  
عاقبت بر طلمت شب چیره شد نور سحر  
کاخ ایمان از شهامت‌های او شد استوار  
نخل دین از جانفشانی های او شد بارور

مرد میدان شجاعت آنکه در مردانگی  
سینه سازد پیش تیغ و تیر نامردان سپر  
قامت مردانگی افراشت بسط مصطفی  
تا بیاموزد فداکاری به افراد بشر  
فرق بین حق و باطل بین که بعد از قرنها  
جلوه حق مانده جاویدان و باطل بی اثر  
آستانش کعبه حاجات ارباب یقین  
بارگاهش قبله گاه مردم صاحب نظر  
خواست تا خاموش سازد نور یزدان ر ایزد  
کاخ بیدادش ز باد فتنه شد زیر و زبر  
گفت من آزاد مردم یادگار حیدرم  
میوه بستان زهرا زاده خیرالبشر  
مظهر ناموس و غیرت آیت مردانگی  
کی شوم تسلیم حکم غاصب بیدادگر  
تسنه جام وصالح عاشق دیدار دوست  
بس که مشتاق ثقایم پای نشناسم ز سر  
گر کند پیکان زهر آلود قلبم را نشان  
گر بسوزد تسنه کامی تشنه کامانرا جگر

من نه آن باشم که آرام پیش دشمن سر فرود  
کی ز جان بازی بود آزاد مردانرا حذر  
ای مسلمانان چه شد آن غیرت و مردانگی  
و آن ثبات و جانفشانی و آن جلال و جاه و فر  
چشم عبرت بینتانرا خواب غفلت کرده کور  
گوش پند آموزтан را باد نخوت کرده کر  
تا یکی ناموس و آب و خاکتان را اجنبی

می برد گاهی بزور و میخرد گاهی بزر  
عزت و مردانگی را یادگیرید از حسین  
تا چوجان گیرید در بر شاهد فتح و ظفر  
بست چون پیمان وصلت شهربانو با حسین  
هم هجم شد سرفراز و هم عرب شد مفتخر  
خاک خوشبویش روان را خر می بخشد "رسا"  
خرم آن روزی که خاکش را چو جان گیرم ببر

### پیام حسین

گفت با لشکر کفار حسین بن علی  
یاور دین خداوند توانا باشید  
گر شما را بجهان دینی و آئینی نیست  
لاقل مردم آزاده بدنیا باشید

## شعار آشنایی

سفات کربلایی را ز مردان خدا آموز

ز مردان خدا اوصاف ذات کبریا آموز

ز سربازی سرافرازی بود آزاد مردان را

سرافرازی و سربازی ز شاه کربلا آموز

حسین آسا بدفع فتنه بیگانگان برخیز

شعار آشنایی با خدا از آشنا آموز

بیا در مکتب اسلام و بشنو درس قرآن را

مروت عاطفت آزادگی احسان وفا آموز

چو نام شیر مردان خدا را بر زبان آری

نخستین بار آئین ادب را از "نوا" آموز

## سلطنت مظلوم

دشمنت کشن ولی نور تو خاموش نگشت

آری آن جلوه که فانی نشود نور خدادست

پرچم سلطنت افتاد کیان را ز کیان

سلطنت طلزنیت تست که پاینده لواست

نه بقا کرد ستمگر نه بجا ماند ستم

ظالم از دسن عد و پایه مظلوم بجاست

زنده را زنده نخوانند که مرگ از پی اوست

بلکه زنده است شهیدی که حیاتش زفاف است

دولت آن یافت که در پای تو سرداد ولی

این قبا راست نه بر قامت هر بی سروپاست

تو در اول سر و جان باختی اندر ره عشق

تا بدانند خلائق که فنا شرط بقاست

## پیشوای شهیدان

تا حشر را نردی و جانبازی حسین

اندر خور ستایش و تحسین و مرحباست

کز یمن استقامت و ایمان و صدق او

نیروی دین فزوودو عیاهوی کفر کاست

آشناه راستان که در ایمان و راستی

ناید نظیر او بجهان تا جهان بجاست  
 سلطان دین سر آمد مردان حق حسین  
 کو مظہر حقیقت و مرارت حق نماست  
 از خون اوست کز که خورد بیخ شرع آل  
 و ز جهاد اوست گر که چنین کاخ دین بپاست  
 برخاست تا کند قد مردانگی بلند  
 آنجا که غیر مردم نامرد برخاست  
 بپر خدا ز هستی خود دست شست و گفت  
 در راه دوست میدهم آنرا که دوست خواست  
 فرموده های او همه فرموده نبی است  
 فرموده نبی همه فرموده خداست  
 فرمود هرکسی که دهد تن بنا سزا  
 هر لحظه گر رود بسرش ناسزا سزاست  
 فرمود بهر آن که به مردی علم بود  
 خواری مصیبت است و سرافکندگی بلاست  
 فرمود ما چگونه فرود آوریم سر  
 در پای آنکسی که روان در خط خطاست

کی کار ظالمن کند آنکس که عادلست  
 کی یار اشقیا شود آنکو که ز اتقیاست  
 ما حق خود ز دست بنا حق نمیدهیم  
 زیرا که حق ماست مقامی که حق ماست  
 تسلیم امر پست تر از پست کی شود  
 آنرا که همچو ما برضای خدا رضاست  
 همت رفیق ما و بزرگی ندیم ما  
 مردی مرام ما و شهامت شعار ماست

مردن بنام خوب تر از زندگی به ننگ  
کاین عزت و غنا بود این ذلت و عناست

## جواد تجلی توحید

یگانه ای که دو کون است غرق نعمت او  
قسم به محمد و زهرا علی و عترت او  
برای حفظ ولایت هماره می کوشیم

قسم به آنکه بود مهر و ماه آیت او  
که نیست قدرت دیگر سوای قدرت او  
که ما ز شهد عدالت همیشه می نوشیم

به تربت شهدا قبله گاه آزادی

قسم به شهیدان راه آزادی

قسم به ارتش ایران سپاه آزادی

قسم به صبح سعادت پگاه آزادی

درخت کفرو ستم را ز بن بر اندازیم

که بهر حفظ وطن ترک جان و سر سازیم

که خاک تیره زسیلاب خونشان تر گشت

قسم به روح اسیران محبس سردشت

قسم به خون شما ای بهشتیان گلگشت

ازین جنایت گشت سردشت خونین دشت

ز قاتلانم شما انتقام بستانیم

اگر که اذن جهاد از امام بستانیم

به آنکه بهر شهادت کند شتاب قسم

به کشتگان ره عترت و کتاب قسم

به اشک و آه یتیمان دل کباب قسم

به کاخ خشک شهیدان انقلاب قسم

به جان دوست که تا پای جان دفاع کنیم

که از حکومت مستضعفان دفاع کنیم

حکومتی که همه عدل و رحمت است و امید

حکومتی که امامان تمام داده نوید

حکومتی که ز بعد علی زمانه ندید

بود حکومت قران حکومت توحید

چنین حکومت بر حق نصیب ما شده است

ولی چو شامل ما رحمت خدا شده است

به روی کشور ما سایه خدا افتاد

طنین قدسی تکبیر در فضا افتاد

لوای دولت قران به دست ما افتاد

سترگ قامت مستکبرین ز پا افتاد

ز رسم و راه خمینی نه دست بر داریم

قسم به شور حسینی که ما به سر داریم

ز نخل عصمت زهرا وجود او ثمری

شهر علم علی حق بر او گشوده دری

از جان حسن بر جبین او اثری  
ز بوی رضای رضا و جود جواد

ز بحر عشق حسینی به دست او گهری  
که می زند قدم امشب به عالم ایجاد

## لبيك يا خميني

که خواندت به ياري اين وارث حسين است

لبيك يا خميني بر گوي پاسخ او

که گفته در عاشورا هل من معين او را

لبيك يا خميني آيد ندا ز هر سو

در گير و دار ميدان رزمندگان قرآن

لبيك يا خميني گويند پاسخ او

وين طرح تازه ريزد بسيج می ستيزد

لبيك يا خميني بر محو خصم بدخو

این خيل جان نثاران سپاه پاسداران

لبيك يا خميني دادند نقش بازو

رويد گل اميدى از خون هر شهيدى

لبيك يا خميني آن گل ببو و برگو

تجليات خدا را به طور سینا بین  
فراز دست علی نور چشم زهرا بین  
امام عالم امكان رضا پسر دارد

پی هدایت امت زحق زعامت یافت  
بسا بلا زده کز حرز او سلامت یافت  
مدال بازوی اهل دعاست حرز جواد

کسی که زنده کند رسم عدل و داد امد  
مرا حکایتی از جود او به یاد امد  
بداد دشمن خود را دو شده مروارید

که کسب نور ز روی تو می کند خورشید  
تویی که دشمن خود را نمی کنی نومید  
به قاتل پدر خویش هم گهر بخشی

تویی که دیده مستضعفین بود رویت  
چو مرتضی سخنانت چو مصطفی خویت  
مجاب نطق فصیح تو پور اکشم شد

فروغ نام تو باشد چراغ محفل ما  
چه می شود بگشایی ز مهر مشکل ما  
به یک اشاره برانداز بعثت کافر را

به روی امت اسلام باب پیروزی  
شرار جنگ بمیرد به آب پیروزی  
امید و آرزوی خسرو و "موید" را

بیا به بیت رضا نور حق تعالی بین  
به نزد زاده موسی نظیر عیسی بین  
بین که شمس ولایت به بر قمر دارد

جواد کز کرمش ملک دین کرامت یافت  
نهم امام و به نه سالگی امامت یافت  
که دافع رنج و غم و بلاست حرز جواد

شکوفه کرم از نخله مراد آمد  
خبر دهید به درماندگان جواد امد  
در آن زمان که ز ابر کرم گهر بارید

الا تبلور عصمت تجلی توحید  
تویی که جود و وجودت بود همی جاوید  
به سائلان درت چون که سیم و زربخشی

تویی که قبله حاجات ما بود کویت  
چراغ بزم محبت تجلی رویت  
به مجلسی که به تحریر تو فراهم شد

الا که مهر تو امیخته است با گل ما  
خوش است بر تو و عید ولادت دل ما  
الا تو مظہر خدای اکبر را

چه می شود بگشایی کتاب پیروزی  
به امر تو بد مد آفتاد پیروزی  
بر آر حاجت این ملت موحد را

## رباعی ها

زنگیر تپش به پای دلها افتاد  
آن جلوه که در سینه سینا افتاد

تا دیده او به دیده ما افتاد  
در جذبه هر نگاه رهبر دیدم

## خط امام

راهی است به سوی انبیا خط امام  
چون هست پل صراط ما خط امام

امروز بود راه خدا خط امام  
یک ثانیه انحراف از آن نابودی است

ای شمع که در آتش و آب دیدم  
دردا که دعای مستجاب دیدم

کردی طلب از خدای مرگ خود را

## آمریکا

افتاده شرر به پیکر آمریکا  
باید بکشیم بر سر آمریکا

از نقشه شوم رهبر آمریکا  
فرمود امام هر چه فریاد بود

تقديم بر آن امام غائب صلوات  
بفرست بر اين امام و نائب صلوات

بر صاحب عصر و عصر صاحب صلوات  
مهدى است امام و نايپيش روح الله

تو از همه اديانی و اقوام حسین  
امروز بکن ريشه صدام حسین

ای نهضت تو ضامن اسلام حسین  
ای ريشه کن ستمگران تاریخ

## قطعه

ماتقاصل از دشمن ناکس گرفتیم ای حسین  
تا مگر روزی به خاک آستانت سر نهیم  
کشته بس دادیم و دشمن بس گرفتیم ای حسین  
بعد چندین قرن ره بردیم بر شط فرات  
مهر زهرا مادرت را پس گرفتیم ای حسین

## رباعی

تاهست خدای، برقرار است امروز  
پیدایش روز پاسدار است امروز  
گلزار وجود را بهار است امروز  
میلاد حسین مطلع آزادی است

هر کس که حسینی است حقیرش مشمار  
عنوان گدایی درش آقایی است  
در رتبه کبیر است صغیرش مشمار  
آفاست گدای او فقیرش مشمار

آنان که سراپا سپاس آند حسین  
در جبهه چنان که در حجله روند  
در کوی تو پیوسته به پاس آند حسین  
کز شوق سر از پا نشناسند حسین

در پای حسین سر فشاندن چه خوش است  
یک روز وضو گرفتن از آب فرات  
وز خاک درش بوسه ستاندن چه خوش است  
وندر حرمش نماز خواندن چه خوش است

در راه تو بس که خون فشاندیم حسین  
عباس بگو تا نکشد خجلت از اب  
تا بصره گل سرخ نشاندیم حسین  
کز شمر فرات را ستاندیم حسین

باخون حسین عهد و پیمان داریم  
این درس ز سالار شهیدان داریم

ما عزت و آبرو ز قران داریم  
دستی به دعا و دست دیگر به سلاح

کی دیدن قبر تو شود روزی ما؟  
عشق تو بود کلید پیروزی ما

ای نام تو مایه دل افروزی ما  
اخلاص گران جبهه گویند حسین

راهی است به سوی عالم بهروزی  
در جام بری باده ی پیروزی

میلاد حسین و موکب نوروزی  
ای ساقی کربلا به جان زهرا

سوز دل هر که هست سودایت  
تکبیر نماز ظهر عاشوایت

ای خون خدا ز داغ جان فرسایت  
بنیادگر بقای مسجد ها شد

بر خالق و مخلوق ولی آمده است  
یعنی که حسین بن علی آمده است

نور ابدی و ازلی آمده است  
مجموعه ی حسن و عشق و ایثار و کرم

مهر و غضبت راز قبول و رد ما  
بر سنگ جریحت حجرالاسود ما

ای قلب تو آگاه ز خوب و بد ما  
باشد حرمت کعبه ی امال رضا

با قطره ی اشک خود خریدار توایم  
ما سایه ی زیر پای زور توایم

ما سوختگان نشسته ی دیدار توایم  
در پرتو آفتتاب حسن تو رضا

چشمه‌ی فیض خدا چشم گهربار من است	لاله‌ی سرخ شهادت تن تبدار من است
لب گویای من و دیده‌ی خون بار من است	حافظ خون و پیام شهدای ره دین
این همه بار گران بر تن بیمار من است	غل و زنجیر گران و غم یک دشت شهید
دشمن از بی خبری در پی آزار من است	پای در سلسله و دست به دامان وصال
که برانداختن ریشه او کار من است	دشمنم بسته به زنجیر و ولی غافل از آن
اشک من منطق من، حربه پیکار من است	تا براندازی بنیاد ستم می جنگم
گرچه بر دوش و عمه‌ی افکار من است	پرچم نهضت خونین شهیدان امروز
سخت بیمارم او باز پرستار من است	صبر ایین که در این مرحله از وادی عشق
در ره شام بلا مونس و غمخوار من است	آنکه در کربلا بود انیس پدرم
عمه‌ام بعد خداوند نگهدار من است	در کنار شهدا بود که جان میدادم
اشک طفلان ز غمس شمع پریشان من است	خواهر کوچک من همچو گلی پرپر شد
آه از این غم که خئاوند خبردار من است	از غم اکبر و اصغر جگرم میسوزد
شاهد زنده‌ی من دفتر اشعار من است	در ره آل علی، عمر "موید" علی شد

بند بندش را شهادت بوسه زد	آنکه بر پایش سعادت بوسه زد
شد اسار سهم زین العابدین	وز پی آنان پی احیا دین
گردنش را بست در غل گردنش	تا نماند دین دین بر گردنش
از عبودیت به فرقش تاج بود	آنکه او را هر نفس معراج بود
تشنگان فیض را سیراب کرد	در نیایش باز فتح باب کرد
آن توان بخش جهان تبدار شد	در مصاف کربلا بیمار شد
وز عطش می سوخت جان اطهرش	آتش تب شعلع زد بر پیکرش
سوخته در آتش سودای عشق	آن خلیل عصر عاشورای عشق
حق خود را بر جهان معلوم کرد	با بیانش کوفه را محکوم کرد
پرده اوهام را از هم گست	او سکوت مرگ را در هم شکست
خواند و بر انگیت مردم را ز خواب	خطبه ها در مسجد و بزم شراب
گاه گاهی او و گاهی زینبیش	خلق را آگاه کرد از مکتبش
ملت ما راه او کرد انتخاب	در ادامه او خدایی انقلاب
کاخ استبداد را ویرانه کرد	گرکه از خون خاک را گلخانه کرد
داشت بر دوشش لوای این انقلاب	مرد آزادی ز نسل ان امام
ملک را عزم خمینی زنده کرد	خلق را عشق حسینی زنده کرد
تا صدای ظالمن سازد خموش	آنکه چون دریا برآورده خروش
نایب الامر امام عصر اوست	آنکه پرچم دار فتح و نصر اوست
با همه اتمام حجت کرد و گفت	روی با ارباب دولت کرد گفت
باز گیرم هرچه دادم بر شما	گر ببینم من خلافی در شما
در بنی صدر این سخن مصدق یافت	از بیانش نور حق اشراق یافت
چون که او را خود سر و خود کام دید	چون که او را خود سر و خود کام دید
دست رد بر مجلس و قانون گذاشت	بر خلاف ملت اسلام دید

منصب فرماندهی از او گرفت  
امتناع از حکم اسلامی کند  
پشت پا بر مجلس و قانون زند  
شد بنی صدر از ریاست برکنار  
خود ز رهبر فی امان الله شنفت

راه را ب آخیانت جو گرفت  
این سزای آنکه خودکامی گرفت  
با تفاخر دم ز ملیون زند  
باش ت فرمان دهد فرمانگذار  
آنکه چندین فی امان الله گفت

## حضرت ابوالفضل(ع)

جواز کوی آن دلبر گرفتم  
ره در کوی ثار الله بردم  
به محراب خدا روح دعا را  
بهشت آیین ز بوی کربلا بود  
به دست آفتابی قرص ماهی  
به کف قنداقه ی عباس دیدم  
قران مهر و مه را منظری بود  
به هم توام صفائی داشت با هم  
زمانی گریه گاهی خنده میکرد  
چرا زد بوسه او دست پسر را  
به یاد روز عاشورا ببوسید  
خروشان لجه ی خشم علی زاد  
ادب جوشش کند از خاک راهش  
گلی کز گلشن ام البنین است  
که آرد پور زهرا را برادر  
پس از زهرا علی را همسر آمد  
چنین گوید به فرزندان زهرا  
کنیز خویش را مادر نخوانید

من امشب از جهان دل گرفتم  
به معراج ولايت راه بردم  
در آنجا جلوه ها دیدم خدا را  
فضا روشن زنور کبریا بود  
در آنجا دیدم از فضل الهی  
امامی را که خیر الناس دیدم  
در آنجا شور و حال دیگری بود  
در آنجا نور عیش و سایه غم  
دل آرامی که جان را زنده میکرد  
بببوسد هر پسر دست پدر را  
علی گر بازوی او را ببوسید  
ز مادر پرتو چشم علی زاد  
فتوت می تراود از نگاهش  
به دامان امیر المؤمنین است  
زهی ام المؤمنین آن پاک مادر  
زهی مادر که بر زنها سرآمد  
زهی مادر که ایمان ئ تقوا  
مرا خدمتگزار خویش دانید

## پیکار حسین(ع)

درس آزادی به دنیا رفتار حسین  
بذر همت در جهان افشارند افکار حسین  
جان خودرا در ره صدق و صفا از دست داد  
زین سبب تا حشر باشد گرم بازار حسین  
با قیام خویش بر اهل جهان معلوم کرد  
تابع اهل ستم گشتن بود عار حسین  
حق و باطل را بخون خویش کردا هم جدا  
آری آری تا ابد برجاست آثار حسین  
زندگی پیکار باشد در ره اندیشه ها  
باشد این گفنار شیرین و گهر بار حسین  
گر نداری دین بعالم لااقل آزاده باش  
این کلام نقل میباشد ز گفار حسین  
مرگ با عزت زعیش در مذلت بهتر است  
نغمه ای میباشد از لعل درر بار حسین  
نی ریاست نی دور نگی نی دغل در کار بود  
بهر ترویج حقیقت بود پیکار حسین  
نی هوا خواهش مسلمانان بدورانند و بس  
بلکه هر آزاده میباشد هوادار حسین  
جان و مال و یاورانش شد فدای راه حق  
رادمردانران را بود سرمشق رفتار حسین  
داد درس یاری و جانبازی و مردانگی  
بر همه اهل جهان عباس سردار حسین  
خواهی ار طوفان که از دریای محنث وارهی  
سعی کن تا در طریق حق شوی یار حسین

## شعار آشنائی

صفات کبریائی را از مردان، خدا آموز

ز مردان خدا اوصاف ذات کبریا آموز

ز سربازی سر افزایی بود آزاد مردان را

سرافرازی و سربازی ز شاه کربلا آموز

حسین آسا بدفع فتنه بیگانگان بر خیز

شعار آشنایی با خدا از آشنا آموز

بیا در مکتب اسلام و بشنو درس قرآن را

مروت عاطفت آزادگی احسان وفا آموز

چو نام شیر مردان خدا را بر زبان آری

نخستین بار آئین ادب را از "نوا" آموز

## قاسم سرویها «سروی»

ما سوی الله جلوه ای از چهره‌ی تابان اوست  
خلق عالم در دو عالم واله و حیران اوست  
حجّه الله ست و جان عالمی قربان اوست  
سرّ سبحان ست و قرآن بهترین برهان اوست  
هم «حسین متنی» از قول نبی در شان اوست  
گفته‌های ارج دارش لؤلؤ و مرجان اوست  
کز شرافت حضرت روح الامین دربان اوست  
ذرّه آسا در فضا پیوسته سرگردان اوست  
خسرو خاور مطیع و بنده‌ی فرمان اوست  
نام دلجوی حسین از لطف حق عنوان اوست  
جان فداکردن نخستین مطلع دیوان اوست  
در حقیقت خوش‌چین خرمن احسان اوست  
چون سرافرازی و مردی ایده و ایمان اوست  
جان فدا کردن پی احیای دین پیمان اوست  
کاخ حریت به پا از درس جاویدان اوست  
جان عالم تشنۀ لعل لب عطشان اوست

جان فدای آنکه جان عالمی قربان اوست  
نام او باشد حسین و نور بخش ما سوی  
جان پیغمبر، عزیز فاطمه، شبل علی  
حجت پروردگار و مظہر اسماء ذات  
در مدیحش نص قرآن، آیه‌ی ذبح عظیم  
سینه اش دریای مواجه علوم کردگار  
نقشی از دربار پراجلال او عرش عظیم  
درّةالبیضا به چرخ چارمین تاروز حشر  
ماه گردون گشته از مهر جمالش مستغیر  
در کتاب آفرینش چون بود دیباچه‌ای  
شرح جانبازی اویکسر کتاب زندگی ست  
هر که در عالم دم از قانون آزادی زند  
کشته شد اما نشد تسلیم نامردی و زور  
جان خود را کرد اگر ایثار در احیای دین  
درس رادی و جوانمردی به عالم داد و رفت  
تشنه لب جان داد در راه داور زین سبب

راحت و آسوده است از وحشت روز فیام  
آنکه چون «سروی» به عالم دست به دامان اوست

## محمد آزادگان «واصل»

کردی عبادت بت و پندشتی خداست  
آزادگی، عزیز من از بندگی جداست  
کان را مرد را چه ازین کار مدعاست  
این نکته را بداند هر کس به هر کجاست  
از دین ما جدا و به آیین ما خطاست  
معمول جاهلیت و خود سیر قهر است  
فریاد «یا حسین» کشی کاین حسین ماست؟  
زنجر و طبل و بوق که مقتول اشقياست!  
این باشد آن دلیل که خود عین مدعاست  
مقصود شاه دین نه همین ماتم و عزاست  
آری حسین مقصد و منظور مصطفاست  
شاهنشهی که رأس شریف شد به نیزه هاست  
آن جا که از مقام علا فوق ماسواست  
بنشسته، در عجب شد کاین عرش کبریاست  
صدر حسین جایگه شمر دون چراست؟

فکر تو واژگونه و پندهار تو خطاست  
تو بنده‌ی هوی و حسین عاشق خدا  
از نهضت حسین بخوان مقصد حسین  
جان داد و تن نداد به ذلت که تا ابد  
تن دادن به ذلت و تعظیم زور و زر  
تکریم طاغیان و پرستش به غیر حق  
در بند بندگی و کشی بار ظلم و زور؟  
خود می‌کشی مرام حسین و، همی زنی  
قتل مرام، کشتن باشد نه قتل تن  
از آن بزرگ نهضت و از این مهین قیام  
آری حسین زاده‌ی آزاده‌ی علیست  
در راه راحت بشیر از یوغ بندگی  
بگذشت زانچه بود سوی الله و زد علم  
زینب چو دید قاتل شه روی سینه اش  
شمر لعین کجا، عجب اعرش حق کجا

«واصل» بس ست گرچه نمی خشکد این قلم  
از شعله‌ی زبان تو هم آتشی به پاست

## محمد جواد محبت

به جان هر چه عزیزست، سیدالشہداست  
که در مصاف خطر آشنا و بی پرواست  
حسین خاطره ای تا همیشه پابرجاست  
بیا ببین که جهان صحنه ای ز عاشوراست  
غريو خلق ستم دیده روز و شب برپاست  
که فتنه های زمان در کمین آدمهاست  
که وقت پاری خورشید بی غروب ولاست  
که در حمایت خلق خدا، خدا با ماست  
قیام او به حقیقت قیام دین خداست  
که این چراغ به ما روشنی رسان فرداست

کسی که جان عزیزش، عزیز، پیش خداست  
برای مرد خدا نیست بیم جان هرگز  
حسین یاور دین بود و یار مظلومان  
تو را که مانده به دل حسرتی ز عاشورا  
به خون خلق خدا دست ظلم رنگین سرت  
کجاست دست رهاننده‌ی خداجویان؟  
اگر تو یاور دینی، حسین را دریاب  
ز خدمتی که برآید ز دست، دست مدار  
برای رونق این دین قیام کرد حسین  
قیام کرد که برپا بماند اصل نماز

حسین دین خدا را ز خون بهاری کرد  
بهار دین خدا در گل نماز شماست

## پژمان بختیاری

یا ماه سر بلندی فرزند حیرست  
از زخم تیر جوشن، و از تیغ مفترست  
سیراب گشت و سایه فکن گشت و پر پرست  
کز آن شکست باده‌ی فتحش به ساغرست  
مرد حق ار شکسته شود هم مظفرست  
وین کشته از هزار جهان زنده برترست  
فرخنده رفتی، که چنین هستی آورست  
گش نام نیک، تابه ابد زیب دفترست  
وین نقش جاودانه از آن روی و منظرست  
ترسان زمحشريم و وی آن سوی محشرست  
اوتا جهان به جاست عزیزست و سرورست  
شب لرزه مر سپاه عدو را به پیکرست  
لب تشه نیست ساقی تسنیم و کوثرست  
پیوسته، بر بساط زمین سایه گسترست  
دریای لشکرست نه محتاج لشکرست  
مرگ ستمگرست، نه مرد ستمبرست  
دنیانماد و کیفر عقبی مقرست  
جان جهان فداش، که بی مثل، گوهrest  
کان مكتب به دولت جاوید، رهبرست  
باش آن چنان، که زاده‌ی زهرای اطهرست  
در مكتب حسین نه در جای دیگرست  
**صحاب** ست و پرمخاطره، اما میسرست  
کاین مكتب گزیده‌ی سبط پیغمبرست

این ماه، ماه خاتم سبط پیغمبرست  
شیر اوژنی که بر تن و فرق مبارکش  
آن کو نهال دین پیغمبر ز خون او  
در ظاهر ار شکسته شد آن شیردل، **بدان**  
سر لوح قتخانمه‌ی او شد، شکست او  
او کشته گشت و ملت اسلام زنده شد  
شیرین شهادتی، که به اسلام داد جان  
او کشته نیست، زنده‌ی اعصار و قرنهاست  
از خون آن حسین، حسینی دگر بزاد  
مرگ از برای ماست نه درخوره او که ما  
خواری و سرشکستگی آرد، قبول ظلم  
آن آهنین جگر که ز تصویر تیغ او  
ظلم نیست خانه برانداز ظالم است  
ظلم نی که رایت پیروزمند او  
آنکس که بی سپاه زند بر سپاه خصم  
آن کو به پای خویشتن آید به قتلگاه  
کان جمع تیره وقت پدید جهول را  
او کشته شد که دین خدا جاودان شود  
او کسب فخر و فیض، کن از مكتب حسین  
در راه حفظ مكتب توحید و عدل و داد  
آیین سر بلندی و هنجر و نام و ننگ  
تسخیر کاخ عزت و طی طریق حق  
دیندار باش و عدل گزین باش و مرد باش

در راه دوست، تکیه به شمشیر تیز کن  
کاری که کرد شاه شهیدان، تو نیز کن

## سید محمد صادق سرمد

امروز دیگر و دگر ایام، دیگرست  
کامروز را فضیلت بسیار، در برست  
کز صد هزار روز و مه و سال، برترست  
امروز با بزرگی عالم، برابرست  
و امروز رانگر، که ز تاریخ اکبرست  
روز حسین کشته‌ی تیغ ستمگرست  
روز پسر، چو روز پدر، حیرت آورست  
روز حسین، روز حق و داور است  
جزآن، هر آنچه روز گذارد مکررست  
خرم کسی که خدمت خلقش میسرست  
جز مرد حق، که مرگ وی آغاز دفترست  
وین قصه، رمز آب حیات است و کوثرست  
کآن سان به کسب عزّت و ذلت، مخبرست  
عمر ابد نصیب وی از موت احمرست  
آن روز، روز رجعت آل پیغمبر است  
امروز زینت سر هر تاج و افسرست  
و آن را که فیض دولت «سرمد» مقررست

ز ایام نامور که همه، ثبت دفتر است  
امروز دیگرست، ز ایام نامدار  
امروز مگر چه روزی از جمله روزهای  
تاریخ چیست؟ صفحه‌ای از عالم بزرگ  
تاریخ چیست؟ اکبر ایام روزگار  
امروز را به خون شهیدان نوشته‌اند  
روز علی سرآمد و روز حسین گشت  
روز حسین روز رسول است و اهل بیت  
یک روز، روز حاصل ایام آدمی است  
آن روز، روز خدمت خلق است بهر حق  
پایان زندگانی هر کس، به مرگ اوست  
آغاز شد حیات حسینی به مرگ او  
مرد خدای تن، به مذلت نمی‌دهد  
آن کس که در اقامه‌ی حق، می‌شود شهید  
روزی که مرد حق به حقیقت کند قیام  
سربازی حسین و سرافرازی حسین  
امروز روز عزت و اقبال سرمدی است

تا حشر بر قیام حسینی درود باد  
کاین درس زندگی بشر تا به محشرست

## حبیب چایچیان «حسان»

قیام اوست، که پیوسته نهضت آموز است  
اگر چه مدت جنگ حسین، یک روز است  
زفیض یاری حق، چون که قدرت اندوز است  
که آفتاب عدالت، از و دل افروز است  
ردای مرگ، برایش، قبای زردوز است  
هر آنکه از غم اسلام، در تب و سوز است  
که روز حق و عدالت، همیشه نوروز است  
برای ظالم هر عصر، خانمان سوز است

حسین، کشته‌ی دیروز و رهبر روز است  
تمام زندگی او، عقیده بود و جهاد  
توان لشکر ایمان، نمی‌رود از بین  
حسین و ذلت تکریم ظالمان هیهات  
به نزد او که شهادت، به جز سعادت نیست  
رهین همت والای سیدالشہدا است  
هماره تازه بود یاد بود عاشورا  
حرارتی که ز عشق حسین در دل هاست

«حسان» حسین، به ظاهر، اگرچه شد مغلوب  
شکست اوست، که در هر زمانه پیروز است

## سید جلال موسوی

والله! شهادت هنر ناب امام سست  
دربار نو آن جاست که هر شاه غلام سست  
خون تو که انگیزه‌ی هر نوع قیام سست  
آن هدیه ز دربار خدا، پیک سلام سست  
بر دشمن تو حجت حق نیز تمام سست  
چون صبح درخشنده که کوبنده‌ی شام سست  
پایان نفس گیر تو آغاز کلام سست  
تسخیر دل اهل جهان، گام به گام سست

ای زنده ترین زنده! تو را گریه پیام سست  
نام تو به هرجا برود بومی آنجاست  
از خون تو فریاد سکوت بشریت  
هر تیر که از جبهه‌ی دشمن به تو آید  
ای باور سرخ تو به خون بشریت  
بودی فلق از دست شفق تاج گرفتی  
ای منبر خونین نگاه تو پر از حرف  
کارایی خون، باعث شگفتی سست

آیات جدید آمده از عرش به ذهنم  
خاموش شو ای گریه! که تاخیر حرام سست

## خوشدل تهرانی

ما حصل نهضت حسین همین ست  
زنده به مردانگی و صدق و یقین ست  
پیش حسین و علی، حقیقت دین ست  
منطق والای آن امام مبین است  
نکته‌ی سربسته‌ی دقیق و متین ست  
دشمن خود را که تا چه پایه لعین ست  
در نظر اهل دل، بهشت برین ست  
کاین سخن عاشقان روشن بین ست

زنده‌ی جاوید، کشته‌ی ره دین ست  
کشته‌ی آزادی و شرافت و تقواست  
یاور مظلوم و خصم ظالم بودن  
مردن و در زیر بار زور نرفتن  
فلسفه‌ی بردن زنان، سوی کوفه  
تا که شناساندی به مردم عالم  
کربلاش که قبله‌گاه جهانی ست  
نی، نی، صدها بهشت، خاک ره اوست

سودا با حق، به غیر سود ندارد  
«خوشدل» حرف عزیز فاطمه این ست

## حسین مظلوم «کی فر»

به پای دوست دهد سر، صفاتی عشق این ست  
در این ره آن که ز خود بگذرد خدابین ست  
طريق فقر و فنا نزد عاشقان این ست  
که خار رهگذر عاشقی ریاحین ست  
به غیر دوست دهد دل همیشه غمگین ست  
که نام یاور ظالم، چو ظلم ننگین ست  
شهادت، آل علی را شعار دیرین ست  
که در قمار وفا بُرد عاشقان این ست  
سرم فدائی سرت گردد این چه آیین ست  
محاسن تو ز خون همچو لاله رنگین ست

کسی که عشق ورا مذهب ست و آیین ست  
به کیش عشق حرام ست خویشتن دیدن  
زیان و سود و کم و بیش جمله یکسان دان  
به راه عشق مکن ناله از جفای حبیب  
نوشته بر رخ عشاق حق هر آنکه دمی  
به ظلم هر که گرایید نام گو مفروش  
حسین در ره حق سر سپرد و دل خوش داشت  
به نزد عشق و وفا هر چه داشت یکسر باخت  
به دیر دید سر شاه را چو راهب گفت:  
توکیستی، زکجایی، چه کرده ای؟ کاین سان

همیشه کیفر حق گفتن این بود «کی فر»  
که رسم کشتن حق گو مرام دیرین ست

## محمد آخوندی «منتظر»

افکار بشر مات ز اسرار حسین ست  
چون سنجش اعمال ز معیار حسین ست  
کاین رسم و روش ایده و کردار حسین ست  
هم خائن و هم دشمن خونخوار حسین ست  
هفتاد و دو خونین گل گلزار حسین ست  
هر زنده دلی عاشق دیدار حسین ست  
هر سوخته دل مونس و غمخوار حسین ست  
در حادثه‌ی کربلا یار حسین ست  
آن بانوی آزاده علم دار حسین ست  
نامش به جنان ثبت به طومار حسین ست

آیین خدا زنده ز رفتار حسین ست  
از نهضت او گشته به پا محکمه‌ی عدل  
تسالیم مشو در بر هر جانی سرکش  
هر کس به سفره‌ی ظالم بنشیند  
تاروز جزا خرم و سرسبز به عالم  
در مذهب عشاق به جز این، سخنی نیست  
چون کربلا کعبه‌ی دل سوختگان گشت  
زینب که بود بانوی آزاده‌ی اسلام  
با پرچم خون رنگ اسیری به ره شام  
هر کس که کند گریه بر آن کشته‌ی مظلوم

کی «منتظر» از جای دگر لطف پذیرد؟  
با صدق و صفا، خادم دربار حسین ست

## سید رضاخان صانعی کاشانی

داعیه‌ی عزت و وقار، حسین ست  
نام شریفش به افتخار، حسین ست  
شاه شهیدان به اشتهر، حسین ست  
کرد هویدا و آشکار، حسینی ست  
آنکه رهاندش ز انکار، حسین ست  
آنکه گذشت از دیار و یار، حسین ست  
از رخ دین شست زنگ عار، حسین ست  
از دل و جان گشت عهده دار، حسین ست  
داده به اسلام اعتبار، حسین ست  
کرد فدای اخیار، حسین ست  
آنکه بود مرد کارزار، حسین ست

آیت تقدیس کردگار، حسین ست  
آنکه رقم گشت بر صحیفه‌ی ایجاد  
خاصه‌ی پروردگار و زبده‌ی احرار  
آنکه پلیدی باطن اموی را  
گوهر دین گشته بود ملعنه‌ی خصم  
در ره احیای دین احمد مختار  
آنکه به خون خود و برادر و فرزند  
آنکه نگهداری شریعت حق را  
آنکه به نیروی عشق در صف هیجا  
آنکه یه عمر از جهان و هر چه در اوست  
داد نشان بر جهان که در ره ایمان

وصف بزرگیش «صانعی» چه تواند  
جز که بگوید بزرگوار، حسین ست

## خوشدل تهرانی

هر دل آزاده ، مست جام حسین ست  
تابه ابد در جهان، به نام حسین ست  
اوست، از این ها فزون مقام حسین ست  
در شب عاشور، این کلام حسین ست  
سر خط و دیباچه ی مرام حسین ست  
شاهدی از خون سرخ فام حسین ست  
از اثر نهضت و قیام حسین ست  
لعن یزید از پی سلام حسین ست  
جمله ی دوامش ز اهتمام حسین ست  
در همه جا ، خم به احترام حسین ست  
ماه محرم صلای عام حسین ست  
شعله ای ز نار انتقام حسین ست  
خون عزیزان تشهنه کام حسین ست  
تاكه خدارا بقا دوام حسین ست

سکه ی آزادگی، به نام حسین ست  
مکتب آزادگی و عدالت و تقوی  
شخصیت بازار مبارز اسلام  
مرگ به عزت بجو، نه عمر به ذلت  
مردن و در زیر بار زور نرفتن  
لاله و گل هر بهار چون بشکوفد  
هر که به هر جا کند مبارزه با ظلم  
تا حق و باطل عیان شود به جهانی  
عدل و مساوات و عزت و شرف نفس  
پرچم آزادگان جمله عالم  
جمع نگردد بساطوی که همه سال  
خطبه ی زینب که سوخت کاخ ستم را  
حافظ اسلام بعد ذات خداوند  
زنده جاوید شد ، شهید ره حق

سلطنت عالمش به هیچ نیرزد

هر که چو «خوشدل» کمین غلام ست

## مرتضی موحد

موجب حزن قلوب، نام حسین ست  
همت والای مسندام حسین ست  
در همه عالم فقط مرام حسین ست  
شاهد این گفت و گو قیام حسین ست  
بگسلد آن همت و حسام حسین ست  
جلوه گر از نهضت تمام حسین ست  
این اثر کربلا و شام حسین ست  
برتر از این گفت و گو مقام حسین ست  
پرچم خونین سرخ فام حسین ست  
تشنه اگر بر فرات کام حسین ست  
در اثر نفی و انعدام حسین ست  
شمه ای از التفات عام حسین ست  
آتش نیران به احترام حسین ست

علت ابقاء شرع، گام حسین ست  
باعث ویرانی بساط امیمه  
کشته شدن زیر بار ظالم نرفتن  
یعنی ذلت ز بهر مرد حرام ست  
آنکه ز هم تارو پود ظلم و ستم را  
جمله‌ی ذبح عظیم اصل فدینا  
طنده شد اسلام و مردزاده سفیان  
عقل کجا پی برد به سر قیامش  
آیت مظلومیش به گند گردون  
جسم جهان را روان ز لعل لب اوست  
آمده اثبات اگر وجود الهی  
هان! ز قماطش شفا گرفتن فطرس  
بر تن احباب او حرام به محشر

فخر «موحد» بود به عالم و آدم

اینکه بود مادح و غلام حسین ست

### محمد آخوندی «منتظر»

نهضت آزادگی به نام حسین سنت  
پرچم خون رنگ و سرخ فام حسین سنت  
مکتب پرشور و بادوام حسین سنت  
همدم و همگام و هم مرام حسین سنت  
مورد اکرام و احترام حسین سنت  
متن بیانیه و پیام حسین سنت

تا قیامت به پا مرام حسین سنت  
تابه ابد بر فراز قله توحید  
مکتب خودسازی و شهامت و غیرت  
هر که زبن بر کند اساس ستم را  
آنکه کند نفی، ظلم و جور و ستم را  
دست تفاهم به زور و ظلم ندادن

نهضت سرخش حماسه ساز نوین سنت  
کربلا درسی از قیام حسین سنت

### محمد رضا یاسری «چمن»

عزم و آزادگی و مهر و وفا مذهب اوست  
درس و بحثی سنت که در فلسفه‌ی مکتب اوست  
آیتی هست که آن دخت علی، زینب اوست  
داد عباسش و سقایی او منصب اوست  
کربلا محظی مناجات و دعای شب اوست  
که جهان یکسره در زمزمه با «یا رب» اوست

تشنه کامی که جهان زنده ز لعل لب اوست  
تن سپردن به دم تیغ و ندادن به ستم  
بانوان را پی حفظ شرف و عصمت و دین  
جان به قربان دو دستی که پی یاری حق  
خواست چون یک شب مهلت که مناجات کند  
خود چه می‌گفت در آن شب مگر آن سر خدا

سینه‌ی سوخته و ناله‌ی مرغان «چمن»

بر دل خسته و خشکیدن کام و لب اوست

## خوشدل تهرانی

جز حسین بن علی کیست؟ که جان برخی اوست  
مکتب فکری آن مرد فداکار نکوست  
هر دلی بسته‌ی آن سلسله‌ی غالیه موست  
مرد حق زندگی پست نمی‌دارد دوست  
مثل ما و عدو، خود مثل سنگ و سبوست  
که علی یاور مظلوم و به ظلام، عدوست  
آنچه فانی نشود، نهضت آن مظهر هوست  
در جهان هرچه مبارز بود و حادثه جوست  
هر گل و لاله نشانی ز فداکاری اوست  
هر کجا سرو رسایی نگرم بر لب جوست

آن که محبوب بود، در بر بیگانه و دوست  
آنچه کنه نشود تابه ابد در همه دهر  
یک جهان «نکته‌ی باریک ترازمو این جاست»  
نازم آن کشته که با خون سر این جمله نوشت  
من و تسليم به دشمن، نشود هیچ درست  
پسر آن پدرم من که شعارش این بود  
بی گمان تابه ابد، مکتب او جاویدست  
پیرو مکتب آن رهبر جانبازان سرت  
لاله از تربت خونین کفان می‌روید  
یاد از قامت عباس رشیدش بکنم

«خوشدل»! آن به که شود خاک سر کوی حسین

زان که این گونه کسی هر دو جهان در مینوست

## سید محمد رستگار

وی چو قیامت، بلند مرتبه نامت  
ای ز تو پاینده دین جد کرامت  
هر که شود آشنا به مشی و مرامت  
ای ز شرار عطش گداخته کامت  
تاکه به گوش بشر رساند پیامت  
داشت بر این نفر نکته تکیه کلامت  
سر به بیان گذاشت اهل خیامت  
ای سر من باد خاک پای غلامت

ای که قیامت به پانموده قیامت  
کشته شدی تارسالت تو بماند  
جان دهد اما مطیع ظلم نگردد  
سوخته از ماتم تو عالم امکان  
مکتب سرخ تو داد درس رهایی  
بهر بشر زیستان به ظلم نشاید  
سوخت جهانی که از شرارت دشمن  
جز تو که رو می‌نهد به روی غلامش

لحظه‌ای از «رستگار» چشم مپوشان

ای همه عالم گواه فیض مدامت

## پیروی شیرازی

تا قیامت همت مردانه خیزد از قیامت  
هر یکی با یک جهان اخلاص آید بر سلامت  
در فدایکاری کسی چون تو نکرده استقامت  
هر کسی بشنید گفتا: معجزست این یا کرامت؟  
یک سر موی غلامت را نخواهد شد غرامت  
حاصل خصمت بلا و نفرت و لعن و ملامت  
سر ز کف دادی که تا ماند سر دینت سلامت  
درس عزت می دهد بر هر جوانمردی کلامت  
از فرات افتخار و آبرو پر بود جامت  
پیش آن آبی که ریزد خالق منان به کامت  
برتو تحسین می کند هرقوم و بر خصمت ملامت

ای امیر ملک شأن و شوکت و عزم و شهامت  
سر فرازان، پاکبازان، دلنوازان، چاره سازان  
از جوانمردان کسی چون تو نبرده گوی سبقت  
داستان نهضت را ای امیر رادمردان!  
صد سر شمر و یزید و حارث و بن سعد و خولی  
حاصل تو احترام و شوکت و شأن و شرف شد  
تن رها کردی که تا ماند تن اسلام ، این  
ای که فرمودی نباید رفت زیر بار ذلت  
در همان لحظه که از سوز عطش آتش گرفتی  
آب حیوان و فرات و چشمی زمزم چه ارزد  
تا ابد ای سرور و سرحلقه‌ی آزاد مردان

«پیروی» کردند از تو در طریق جان نثاری

صفران شیر صولت، مهوشان سرو قامت

### محمد رضا یاسری «چمن»

زچشمہ های تنش صد فرات خون جاری ست  
برای مردم هر عصر، درس دین داری ست  
به خون تپید، که این خون، بهای بیداری ست  
که حفظ حرمت دین با چنین فداکاری ست  
به آن دو دست که شایسته‌ی علم داری ست  
یه خیمه‌گاه ز اصغر، که نوبت یاری ست

عزیز فاطمه را، بس که زخم‌ها کاری ست  
قیام سرخ حسینی به روز عاشورا  
مگر که مردم خوابیده را کند بیدار  
شکافت، فرق جوانش به پیش چشمانش  
رساند پرچم اسلام بر فلک عباس  
برای یاری دین خدا، فغان برخاست

برآن شکوفه که لب تشهه در «چمن» پژمرد  
چو بلبان خزان دیده کار ما، زاری ست

### محمد موحدیان «امید»

زنگی را همه در سایه‌ی عزت می‌خواست  
آنکه با مرگ خود احیای فضیلت می‌خواست  
چون به انجام رساند آنچه رسالت می‌خواست  
سند عشق زمانی که ضمانت می‌خواست  
که به جان، عزت هفتاد و دو ملت می‌خواست  
حق خود ورنه به اعمال ولایت می‌خواست  
آن امامی که سرافرازی امت می‌خواست  
در دعای سحرش، صبح سعادت می‌خواست  
فوز یاریش بس آن روز لیاقت می‌خواست  
بهر تکمیل رسالت، چو اسارت می‌خواست  
آب از دشمن خود، وقت شهادت می‌خواست  
بهر دفع عطشش آتش غیرت می‌خواست  
بهر آن فرقه‌ی گمراه، هدایت می‌خواست  
بهر مظلومی خود آن همه حجت می‌خواست  
باز یاران خود از شدت غربت می‌خواست  
از شهیدان به خون خفته، حمایت می‌خواست

مرگ سرخ آنکه پی دفع مذلت می‌خواست  
تا به ذلت نکند زیست، به عزت جان داد  
ناروا کشته شد و کامروا گشت حسین  
نقد جان داده و با خون دلش ضامن شد  
خون هفتاد و دو شاهد به شهادت طلبید  
خواست با خون کند احیای حقوق همه خلق  
بر جهان درس فداکاری و جانبازی داد  
مهلت از خصم سیه روز گرفت ار که شبی  
تا ابد بانگ بلندست به «یا لیت» ولیک  
خواهش زینب مظلومه به جان کرد قبول  
لال باد آنکه بگوید به دو صد لابه و عجز  
آب می‌خواست ولی آب دم خنجر عشق  
باز می‌شد لب خشکش ز هم اما به دعا  
حجت الله زمان بود و دریغا بر خصم  
ماند چو یکه و تنهادم آخر به کمک  
مهر حفظ حرم خوبیش در آن قحط وفا

بر دلش داغ خزان ولی عطر «امید»  
زان همه دسته گل رفته به غارت می‌خواست

## حمید سبزواری

نام حسین هست و حسینی شعار هست  
جواید هست تا ورق روزگار هست  
زین حق پرست در همه جا، حق گزاره است  
پاد از خروش او به صف کارزار هست  
خورشید روی او به جهان آشکار هست  
تا ظلم هست، نهضت او استوار هست  
سودای دادخواهی او برقرار هست  
دل هاز داغ اصغر او، داغدار هست  
با چشم دل شناخت تو را دوستدار هست

تا گردش زمانه و لیل و نهار هست  
این نام پرشکوه بر اوراق روزگار  
تا در دلی ز شوق حقیقت زبانه ای سنت  
تموج می خروشد و تابحر می پید  
تاسر زند سپیده و تا بشکفت سحر  
تا عدل هست، رایت او هر طرف به پاست  
تا در زمانه رسم یزیدست برقرار  
تالله سر زند ز گرییان کوهسار  
ای برترین شهید که هر کس خدای را

هرگز مباد خاطر ما خالی از غمته  
تا گردش زمانه و لیل و نهار هست

## غلام رضا هادی تبریزی

خورشید شرف، محو تجلای حسین سنت  
از فلسفه‌ی مكتب والای حسین سنت  
شالوده‌ی اندیشه‌ی زیبای حسین سنت  
سر لوحه‌ی منشور تولای حسین سنت  
اندر خلقان، شیوه‌ی شیوای حسین سنت  
هر نغمه‌ی آزادگی از نای حسین سنت  
میراث گران، منطق غرای حسین سنت  
در مشرق اندیشه، تجلای حسین سنت  
امید توان، دست توانای حسین سنت

خون شفق از سرخی سیمای حسین سنت  
مردن، نپذیرفتن حکم ستم و زور  
آزادی و وارستگی و روح بزرگی  
مردانه به پا خاستن از پانشستن  
در مرگ شدن زنده و سرزنش شدن ها  
پیچیده به ابعاد زمان، تا ابدیت  
با منطق برندہ خود کشتن دشمن  
در هر سیهی روشی و روح سپیدی  
ای مانده‌ی درمانده‌ی کولاک ستم ها

«هادی» گل احساس گلستان خدایی  
نیلوفر دریایی رؤیای حسین سنت

## محفوظ اصفهانی

درس فداکاری از کلام حسین ست  
محکم و پاینده از قوام حسین ست  
در بر بیننده ذکر نام حسین ست  
هم قدم کار ناتمام حسین ست  
شمه ای از مسلک و مرام حسین ست  
در صف کربلاز جام حسین ست  
از سوی افلاکیان ز بام حسین ست  
از سر بر نی روان به شام حسین ست  
اشک روان بهر التیام حسین ست

معنی آزادگی قیام حسین ست  
تابه قیامت قوام دین پیمبر  
نسل حرام و حلال را محک دل  
زینب کبری پی تکامل نهضت  
بار مذلت به دوش خود نگرفتن  
مستی دردی کشان بزم الهی  
نممه‌ی ثاراللهی بلند در آفاق  
تخت یزید و بنی امیه نگونسار  
از غم اکبر به سینه داشت جراحت

از در باب الحسین امید که «محفوظ»  
راه بجود که بزم عام حسین ست

## سید محمد خسرو نژاد «خسرو»

وی که از خون تو صحرای بلا رنگین ست  
هر که را می نگرم از غم تو غمگین ست  
به لب خلق جهان تا به ابد تحسین ست  
که قیامت سبب رشد و بقای دین ست  
آری آری به خدا همت عالی این ست  
چون که دین زنده ازان خاطره‌ی خونین ست  
مرگ بانام به از زندگی تنگین ست  
تا ابد دیده‌ی تاریخ بر او بدینست  
این گناهی ست که مستوجب صد نفرین ست  
عزّت هر دو جهانش به خدا تأمین ست  
گریه‌ی آبی ست که بر آتش دل تسکین ست  
تا منور به فضا مهر و مه و پروین ست  
که ز خون شهدا عزّت دین تضمین ست

ای که دل ها همه از داغ غمت غمگین ست  
نرود یاد لب تشنه ات از خاطره ها  
زان فداکاری و جانبازی مردانه‌ی تو  
نازیم آن همت والا که تورا بود حسین  
جان ز کف دادن و تسليم به ظالم نشدن  
جاودان خاطره‌ی نهضت خونین تو شد  
جان به قربان تو ای کشته که خود فرمودی  
زان جفاها که به جان تو روا داشت یزید  
میهمان کشتن و آنگاه اسیری عیال  
هر که از صدق و صفا دست به دامان تو زد  
چه کنم گر نکنم گریه به مظلومی تو  
تا منظم به جهان گردش لیل ست و نهار  
بر تو و بر همه یاران شهید تو درود

غیر نام تو نباشد به زبان «خسرو» را  
که ز نام تو بود گر سخن‌شیرین ست

## خوشدل تهرانی

که مرگ سرخ، به از زندگی ننگین  
خوشاسی که چنینش مرام و آینین ست  
که این مرام حسین ست و منطق دین ست  
اگرچه گریه بر آلام قلب تسکین ست  
که درک آن سبب عزّ وجاه و تمکین ست  
که سرفرازی طاها و آل یاسین ست  
که مرگ در ره حفظ شرف چه شیرین ست  
نشان سروری و راه رهبری این ست

بزرگ فلسفه‌ی قتل شاه دین این ست  
حسین مظهر آزادگی و آزادی ست  
نه ظلم کن به کسی، نی به زیر ظلم برو  
همین نه گریه بر آن شاه تشه لب کافی ست  
بین که مقصد عالی نهضت او چیست  
فراز نی سر وی گر رود، نباشد باک  
اگرچه داغ جوان، تلخ کام کردش، گفت  
ز خاک مردم آزاده، بوی خون آید

زخون سرخ شهیدان کربلا، «خوشدل»

دهان غنچه و دامان لاله، رنگین ست

## ادیب برومند

ز نقش حادثه، در هر حدیث باخبرست  
که آشکار، به نزد نفووس دیده و رست  
حدیث وقعه‌ی خونین کربلا دگرسست  
نوشته اند به خطی که عبرت بشرست  
درست صحنه‌ای از کارزار خیر و شرست  
به گوش عقل شنو کاندرين حدیث، درست  
قیام و نهضت حق در قبال زور و زرست  
قیام عدل، علی رقم ظلم بی‌شمرست  
قیام در پی غرس نهال پرثمرست  
قیام در پی قلع فساد رخنه گرست  
جهاد در ره پاس عقیدت و نظرست  
جهاد از پی طرد شریر بد گهرست  
جهاد در ره اعلای برترین سپرست  
جهاد در ره مردانگی و ترک سرست  
که فیمتش همه فائمه به اصل معتبرست  
که ذکر کر و فرش ترجمان زیب و فرست  
که روز معرکه زورآزمای شیر نرست  
زهی عقیده، که از علقه‌ی حیات، سرست  
جهاد اوست که ذکر ش روان به بحر و برست  
درین جهاد، نهان راز عشق پر خطرست  
زهی شکست که فاخرتر از بهین ظفرست  
شعاع قدرت وی زیب تارک قدrest  
هماره نوع بشر را دلیل و راهبرست  
که این کمین اثری ز آن قیام پراثرست  
هنوز یاد حدیث ز پیش، تازه ترست  
یزید مرد و به لعن جهانیان سمرست

هر آنکه ژرف نگر در معانی و صورست  
بود به نقش حوادث چه رازها مکنون  
اگرچه هست بسی واقعات، عبرت خیز  
حدیث واقعه‌ی کربلا به صفحه‌ی دهر  
حدیث فاجعه‌ی کربلا به دیده‌ی عقل  
اگر به چشم ندیدی نبرد باطل و حق  
قیام قبله‌ی آزادگان، حسین شهید  
قیام سرور احرار، بهر دفع یزید  
قیام در ره پاس اصول آزادی  
قیام در ره نفی تظاهر و نیرنگ  
قیام جاحد گلگون قبای عرصه‌ی دین  
جهاد از پی محو حکومت اشرار  
جهاد در ره اصلاح کاستی و کژی  
جهاد در ره آزادگی و حق جویی  
به روزگار، فیامی چنین اصیل که کرد؟  
به روزگار، جهادی بدین شکوه که کرد؟  
به کارزار، امیری چنین دلیر که یافت؟  
گذشت ازسر و نگذشت از عقیده‌ی خویش  
قیام اوست که یادش به سر دواند خون  
درین قیام، عیان راه و رسم انسانی  
اگرچه یافت به ظاهر درین قیام شکست  
فروع نهضت وی جلوه گر فر قصاصت  
بزرگ نهضت پاکش به رغم ظلم و فساد  
نظام فاسد عصر از قیام او رسواست  
ز بعد سیصد و سی سال و اند، پشت هزار  
حسین ماند و ازو ذکر مستمر باقی است

«ادیب» را سخنی گرچه نیست در خور وی  
بدین چکامه‌ی شیوه‌ای نغز مقخرست

## خوشدل تهرانی

گرچه خود قصه‌ی پر قصه‌ی او محنت زاست  
کشته‌ی گریه اگر خوانمش از جهل، خطاست  
فرّ و آزادی و عدل و شرف مجد و علاست  
بود برنامه‌ی آن شه که سراپا شیواست  
که ز خون خود و هفتاد و دو یارش امضاست  
نهضت فکری او بین که چه پُر اوج و بهاست  
که نخواهد رود از بین، جهان تا بر جاست  
خوشتراز مردن در بستر رنج است و عناست  
آدمی را که سرانجام حیاتش به فناست  
به جهادست که سر لوحه‌ی برنامه‌ی ماست  
به همه ساله در آن روز که خود عاشوراست  
لاله زار شهدای ره حق، کربلاست  
شمع سان سوخت که تا بزم محبت آراست  
گوییمت تابه دم مرگ، نشد قدش راست  
اندر آن لحظه که دست ز تن وی دید جداست  
خواهرا، گاه فداگاری در راه خداست

آن که بر مرگ زند خنده، بر او گریه چراست؟  
آن که از گریه کند منع، جگر گوشه‌ی خویش  
هدف عالی آن رهبر مردان بزرگ  
خطبه‌هایی که به هر چند قدم انشا کرد  
وه چه برنامه‌ی جامع به جهان عرضه نمود  
به قیامش منگر، گرچه قیامی سنت عظیم  
انقلابی به جهان کرد به پا، نهضت وی  
گفت: گر کشته به میدان شوم اندر ره حق  
مرگ با عزت از عمر به ذلت بهتر  
زندگی در نظر من که حسین نام سنت  
شور و شوقی سنت که از هر دل مؤمن جوشد  
لاله از تربت خونین کفنان می‌روید  
نازم آن انجمن آرای وفارا که ز داغ  
من نگویم چه به وی داغ جوان کرد، ولی  
قد خم گشته هم از قتل برادر بشکست  
آن که با خواهر خود زینب کبری فرمود:

«خوشدلا» واقعه‌ی کربلا مدرسه‌ای سنت

که دروسش شرف و دانش و دین و تقواست

## حسین غفاری زنجانی

جان، محو حقیقت حسین سنت  
کانون محبت حسین سنت  
این سر شهادت حسین سنت  
این اصل سیاست حسین سنت  
دین زنده به همت حسین سنت  
صدق عدالت حسین سنت  
این حدم روت حسین سنت  
اندر خور طاقت حسین سنت  
این رمز شفاعت حسین سنت  
این پایه‌ی طاعت حسین سنت  
ما فوق مصیبت حسین سنت  
این شاهد غیرت حسین سنت  
آبادی دولت حسین سنت

دل، واله‌ی نهضت حسین سنت  
دل همای خاپرس تان  
شد کشته که عدل و دین نمیرد  
فتح هدف از شکست خود یافت  
برپاس است ز وی اصول اسلام  
اول ز جوان خود گذشت  
بوسید غلام را چو فرزند  
جان دادن طفل خود در آغوش  
افشاند به چرخ، خون اصغر  
در سجده سر از تنش جدا شد  
اندوه اسیری حیری  
باسر به قفای بانوان بود  
و آن مرگ سنه ساله در خرابه

غرق گنه ست، گرچه «خوشدل»

چشمش به عنایت حسین سنت

## حسین غفاری زنجانی

سرمایه‌ی ما مهر و تولای حسین سنت  
مدیون فدکاری و سودای حسین سنت  
آن سرو روان قامت رعنای حسین سنت  
از غیرت و از همت والای حسین سنت  
مجموعه‌ای از گفته‌ی شیوای حسین سنت  
از قدرت بازوی توانای حسین سنت  
آن آینه، سیمای دل آرای حسین سنت  
که نامه شان لایق امضای حسین سنت  
لب تشهی یک قطره زدیرای حسین سنت

مرغ دل حسرت زده شیدای حسین سنت  
تاریخ بشر تا ابدالدهر مداوم  
سرمی که شد خم بر خصم ستمگر  
پایندگی پرچم اسلام در عالم  
علم و شرف و عزت و تقوی و شجاعت  
سر خوردنگی ظلم و ستم در نظر خلق  
گر در طلب آینه‌ی نور خدایی  
درهای جنان را به کسانی بگشایند  
هر سوخته دل روز **عصفناک** قیامت

خرم دل «غفاری» آشفته که دائم  
در هر نفسی عاشق و شیدای حسین سنت

## عزیز الله فراهی کاشانی

دین نبی قائم از قیام حسین ست  
محترم از پاس احترام حسین ست  
دراثر سعی و اهتمام حسین ست  
زانکه چنین شیوه و مرام حسین ست  
این سخن جاودان پیام حسین ست  
تابه قیامت خود از اقوام حسین ست  
تابه ابد باقی احتشام حسین ست  
لیک جهان تا ابد به کام حسین ست  
از رخ پرتو سرخ فام حسین ست  
زیر لوای علی الدوام حسین ست

قرعه‌ی آزادگی به نام حسین ست  
مسجد و محراب تابه روز قیامت  
پرچم قرآن در اهتزاز به عالم  
آخر معروف باش و شاهی متکبر  
مرگ، نکوترا زندگانی ننگین  
حفظ نوامیس دین، به رغم اجانب  
خصم و راشد به باد، حشم و شاهی  
چه صباحی یزید کامروا بود  
پیرو او را سپید صورت و سیرت  
هر که زندست و دامنش به کف آرد

چون ز خودی در ره خدای بری بود

در همه جا صحبت از مرام حسین ست

از فدایکاری شاه شهدا، نام نبود  
اثر از مکتب ارزندهٔ اسلام نبود

نکتهٔ یی بود که اندر خور افهام نبود  
جای بانوی حرم در ملاء عام نبود

زن دلسوزخته را طاقت دشناام نبود  
خواهر غمزده اش را، دمی آرام نبود

که نظیرش به سخن، در همهٔ ایام نبود  
با نوایی که به جز نعرهٔ ضراغام نبود

که به جز این ره کوییدن و الزام نبود  
گرچه آن روز، چو او دختر گمنام نبود

با وجودی که به جز در کفسان، شام نبود  
فکر دنیاطلبان، جز غلط و خام نبود

خطبهٔ زینب اگر در سفر شام نبود  
نه همین نام نبود از شه خونین کفان

از مدینه، زن و فرزند به همراه بُردن  
ورنه تکمیل شهادت، به اسارت میشد

کاش می‌بود، یکی تاکه بگوید به یزید  
چوب، چون بر لب و دندان شه دین می‌زد

جست از جا و همانند پدر راند سخن  
لرزه بر کاخ ستم، از «آمنَ العدل» فکند

خاصهٔ «یابن الطّقایش» که شررها افروخت  
اثر از دختر ویرانه نشینی باقی است

لیک تُبُود ز معاویه و پورش اثری  
این دلیل است که حق باقی و باطل فانی است

«خوشدل»! آن کس که حسینی شد، از روز نخست

هیچ گه فکر پرستیدن اصنام نبود

## راز قرآن خواندن

سر مقدس حضرت سید الشهداء علیه السلام

الله الله بِنَگَر آیت س بحانی را  
نده د از ک ف، تبلیغ مسلمانی را

بشنو و درک کن این نکته‌ی عرفانی را  
حفظ دین بود نظر، حجت یزدانی را

کفر باطن نگر و معنی ندانی را  
خوش خریده است به جان، بی سروسامانی را

بشنو درد دل زینب سلام الله علیها زندانی را  
باز کن بر رخ من، دیده‌ی نورانی را

گسترانید عجب سفره‌ی مهمانی را

از سرنی بِشِنُو آیه‌ی قرآنی را  
داده اندر ره اسلام، سر و باز سرش

سر آن خواندن قرآن، سرش، برسر نی  
یعنی این سرزبدن در ره دین گشت جدا

کوفیان عیدگرفتند که شدکشته حسین علیه السلام  
تاكه سامان ده دین، زینب کبری سلام الله علیها گردد

گفت زینب سلام الله علیها به سرشاه که ای جان عزیز!  
ای که انگشت نمای همه خلقی، چو هلال!

سر پر خون تو، خولی بنهاده به تدور

عابدین در غل و زنجیر، اسیر آمد و گفت

«خوشدل»! این است اثر سلسله جنبانی را

## روز عاشورا

حدیث یحیی امروز، به کربلا شد تازه  
حامسه‌ی جانبازی، ز خون شدی شیرازه  
حسین<sup>علیه السلام</sup> از این نهضت شد، عجب بلند آوازه  
رہبر این قیام - عدل و دینش مرام

الله اکبر - الله اكبر

به پرچم سرخش بین، بر آسمانها رفته  
چنان که والا نامش، به کهکشانها رفته  
ز وقعه‌ی عاشورا، بسی زمانه‌ارفته  
لیکن از زنده است - حق فروزنده است

الله اکبر - الله اكبر

اگر چه بودی تشه، ولی تو بشنو از من  
که تشهه‌ی آزادی بُدی و خون دشمن  
پناه هر مظلوم و عدوی هر اهربین  
یار هر بی نشان - خصم گردنکشان

الله اکبر - الله اكبر

که دادی جان و سر، اندر ره عشق  
چنین می گفت با قاضی مناجات

«أَغْثِنِي يَا غِياثَ الْمُسْتَعْثِنِ»  
خریدارم به جان و دل بلایت

هم از اکبر، هم از اصغر گذشتم  
نه بر من، بل به قلب مصطفی<sup>علیه السلام</sup> زد

فدا کردم که دادم اصغرم را  
به حلق اصغرم، تیر سه پهلوست  
فشاندم خون او بر آسمانها

حسین بن علی<sup>علیه السلام</sup> شاهنشه عشق  
میان قتلگه بُد در مناجات

که یا رب! می شوم قربانی دین  
خداوندا! رضایم بر قضایت

به راهت از سر و از تن گذشتم  
عدو بر قلب من تیر جفا زد

برای دین، نه تنها اکبرم را  
برای حفظ آیین تو، ای دوست!

بماند تاز عشق من نشانها

ببینی «خوشدل» ار، خون شفق را  
به یاد آری، شهید راه حق را

ز بیم بسته نگردد، دهان حق گوی من  
اگر چه بازوی من، بسته از ره کین است  
تو شاه شامی و من دختر امیر حجاز، متاز  
بر آنکه زاده‌ی طاها و آل یاسین است  
به کسرانامه‌ی این چند روزه سلطنت  
نگرکه مایه‌ی طعن است ولعن و نفرین است  
سری که در بر تخت نهاده ای گوید  
ز خون بی گنهان، دامن تو رنگین است  
چو این شنود، به زینب علیه السلام اشاره کرد و سرود  
که انکه تخت مرا واژگون کند، این است  
مرا ز قتل حسین علیه السلام آن چنان نباشد بیم  
که از خطابه‌ی زینب که سخت سنگین است  
مرا بگشت به تیغ زبان خود که درست  
که این سزای خطا پیشگان پرکین است  
زبان دخت علی، ذوالفقار آیین است

بیزید، عبرت تاریخ دهر شد، «خوشدل»!

که این سزای خطا پیشگان پرکین است

آنکه محبوب بود، در بر بیگانه و دوست  
جز حسین بن علی کیست؟ که جان برخی اوست  
مکتب فکری آن مرد فداکار نکوست  
هر دلی بسته‌ی آن سلسله‌ی غالیه موست  
مرد حق زندگی پست نمی‌دارد دوست  
مثل ما و عدو، خود مثل سنگ و سبو  
که علی یاور مظلوم و به ظلام، عدوست  
آن چه فانی نشود، نهضت آن مظہر هوست  
در جهان هرچه مبارز بود و حادثه جوست

آن چه کنه نشود تابه ابد در همه دهر  
یک جهان «نکته‌ی بارکترازمو اینجاست»  
نازم آن کشته که با خون سر، این جمله نوشت  
من و تسلیم به دشمن، نشود هیچ درست  
پسر آن پدرم من که شعارش این بود  
بی گمان تابه ابد، مکتب او جاوید است  
پیرو مکتب آن رهبر جانبازان است

اثر خطابه‌ی زینب کبری ﷺ

فشرده‌ی سخن دختر علیه السلام این است  
که بار ظلم کشیدن، خلاف آیین است  
سکوت در بر ظالم، کمک بود بر ظالم  
کز آن، جفا به ستم دیدگان مسکین است  
زهی! به زینب کبری بزرگ، بانوی دهر  
که صبر و قوّت قلبش، سزای تحسین است  
به بزم پور معاویه آتشی افروخت  
که روشن از شورش، چشم عاقبت بین است  
بکوفت بر دهن خصم، مشت محکم و گفت  
که این سزای تو، ای بی حیای بی دین! است  
به چشم ما مکش این دستگاه را که ز جور  
بود بساط تو رنگین، ولیک ننگین است  
ره امیر شریری، زن اسیری بست  
که سیل را به بر کوه، چاره تسکین است  
چه گفت؟ گفت که در این محیط وحشت و بیم  
که رسم خسروی جمله مستبدین است

## دهه عاشورا

دشمن چه غم؟ ار که لشگر آورده  
کاو دهر، به زیر شهر آورده

گفتا به پدر چو حق بود با ما  
حالی به پدر کنم خطاب اینک

وصف تو چین خردور آورده  
نخلی که به چرخ ، افسر آورده

تو کشته شدی که عدل و دین ماند  
از خون تو رست، نخل آزادی

در سایه‌ی پر چمش، جهان، «خوشدل»!  
نابودی هر ستمگر آورده

## غیرت الله

از این بیعت که دشمن خواست اولاد پیمبر را  
همان خوشت که بنهادند گردن تیغ و خنجر را  
اسیر بیعت دو نان آن مشکلی باشد  
که آسان میکند بر دل اسیریهای خواهر را  
چه تلخیه است در تمکین نا اهلان که چون شکر  
گوارا میکند در کام جان مرگ برادر را  
حسین گر غیرت الله است حاشاکی روا دارد  
که گردد فاسق فرمانروا شرع پیمبر را  
کنار آب جان دادن لب خشکیده آسانتر  
که دیدن تر دماغ از می بزید شوم کافر را  
بروی خاک و خون خفتن بصد برهان شرف دارد  
که دیدن تکیه گاه بد نهادی بالش زر را

سر غیرت فرو نارند مردان بیش نامردان  
اگر چه از قفا از تن جدا سازند آن سر را  
ز هی مردان که اندر بیعت فرزند پیغمبر  
گرفتند دستشان از تن دهنند آن دست دیگر را  
ز هی اصحاب با همت که پیش نیزه و خنجر  
بر اندازند از تن جوشن و از فرق مغفر را  
نهنگانی که بهر تشنه کامان تا برند آبی  
شکافند از دم شمشیر صد دریای لشکر را  
شهادت بود صهبانی درون ساغر خنجر  
ز هی مستان که بوسیدند و نوشیدند ساغر را

\* \* \*

یزید از زاده خیر البشر بیعت طمع دارد  
چگونه طاعت جبریل با ابلیس ساز آید  
سلیمان هیچکس دیده مطیع اهرمن گردد  
حقیقت کس شنیده زیر فرمان مجاز آید  
معاذالله مطیع کفر هرگز دین نخواهد شد  
و گر باید شدن مقتول، گوشو این نخواهد شد

## چهره‌ی شفق

باز در خاطره‌ها، یاد توای رهرو عشق  
شعله‌ی سرکش آزادگی افروخته است  
یک جهان بر تو و بر همت و مردانگیت  
از سر شوق و طلب، دیده‌ی جان دوخته است

\* \* \*

نقش پیکار تو، در صفحه‌ی تاریخ جهان  
می درخشند، چو فروغ سحر از ساحل شب  
پرتوش بر همه کس تابد و می آموزد  
پایداری و وفاداری، در راه طلب

\* \* \*

چهر رنگین شفق، می دهد از خون تو یاد  
که ز جان، بر سر پیمان ازل ریخته شد  
راست، چون منظره‌ی (تابلو) آزادی است  
که فروزنده بتalar شب آویخته شد

از پرتو جهنده شمشیر های تیز  
خورشیدها دمیده بهنگام کارزار  
بانگ حماسه های دلیران را حق  
رفته است تا کرانه ی آفاق روزگار

\* \* \*

خورشید رفته است و بپایان رسیده رزم  
اما نبرد باطل و حق مانده ناتمام  
وین صحنه ی شگفت بگوش جهانیان  
تا روز رستخیز صلا میدهد: قیام

\* \*

این دشت دیده است که مردان راه حق  
چون کوه در برابر دشمن ستاده اند  
این دشت دیده است که پروردگان دین  
جان بر سر شرافت و مردی نهاده اند

\* \* \*

این دشت دیده است که هفتاد تن غیور  
بگذشته اند از سر و سامان و زندگی  
بگذشته اند از سر و سامان که بگسلند  
از پای خلق رشته ی زنجیر بندگی

\* \* \*

امروز زیر شعله ی خورشید نیمروز  
بر پا شده است رایت بشکوه انقلاب  
بالیده است قامت آزادگی و عشق  
تا بر فراز معبد زرین آفتاب

## ناتمام

خورشید رفته است ولی ساحل افق  
میسوزد از شراره‌ی نارنجیش هنوز  
وز شعله‌های سرخ شفق ، نقش یک نبرد  
تا بیده روی آینه‌ی آسمان روز

\* \* \*

گرد غروب ریخته در پهندشت رزم  
پایان گرفته جنبش خونین کار زار  
آنجا که برق نیزه و فریاد حمله بود  
پیچیده بانگ شیشه‌ی اسبان بی سوار

میکنم پیکار تا دین تو گردد سر فراز  
تا قیامت پرچم دین باشد اندر اهتزاز  
خلق را سوی تو باشد تا ابد روی نیاز  
از تو می خواهم مدد ای کردگار کارساز

تا که احکام ترا در دهر جاویدان کنم  
ظلمت آباد جهان را روشن از قرآن کنم

ای طرفداران قرآن وی سخنگویان دین  
ای هواداران دین پاک ختم المرسلین  
خطبه بر خوانید بهر اتحاد مسلمین  
سرویا بنویس حق را و مترس از مشرکین

بر طرفداری حق هر چند تحقیرت کنند  
بهر حق گوئی اسیر کند و زنجیرت کنند

این ستم ها از شما و ضعف بسیار شماست  
از دوروئیها و از افکار بیمار شماست  
از تناقض‌های در گفتار و کردار شماست  
یا ز کوتاه بینی و تدبیر و پندار شماست

یا ز خودخواهی که در محراب و منبر میکنید  
یا ز خودداری که اندر نهی منکر میکنید

کردگارا عده ای بی دین بدین پیوسته اند  
غاصبانه بر سریر علم دین بنشسته اند  
نام دین را این گروه پست برخود بسته اند  
لیک آنها پشت دین را زین عمل بشکسته اند

وای زین گرگان که دعوی شبانی می کند  
سارقند و ادعای پاسبانی می کند

بارلاها نیک آگاهی تو بر افکار من  
واقفی بر جمله‌ی اسرار و بر پندار من  
نیست غیراز حق پرستی در همه کردار من  
یا نمی باشد برای سلطنت پیکار من

بلکه میباشد قیام من پی احیای دین  
میکنم ایثار جان را در ره ابقاء دین

فکر کوتاه شما اسلام را بر باد داد  
زین سکوت و زین خمودی دین ز رونق افتاد  
کو نماز و روزه‌ی اسلام، کو حج و جهاد  
رهبری تا کی بود در دست مشتی بی سواد

بی تأمل هم چنان افراد جاهل تابه کی  
پشت بر حق کزده اید و رو به باطل تابه کی

کاش از بهر خدا چندی مسلمان می شدید  
جانشین بوذر و مقداد و سلمان می شدید  
پیرو احکام جاویدان فرآن می شدید  
رهبر افراد انسان سوی یزدان می شدید

این دورنگی تابه کی دین مبین از دست رفت  
رنجهای رحمه للعالمن از دست رفت

حکم حق را داده اید اندر کف مردان مست  
مردمانی پست فطرت مردمی شهوت پرست  
تابگیرند اختیار خلق را آنان بدست  
مسلمین را روبرو کردید با ننگ شکست

لیک خود بر بستر امن و امان خوابیده اید  
بی خبر از حال زار ناتوان خوابیده اید

## کعبه دل

ما ز کعبه رو به سوی کربلا خواهیم کرد  
کربلا را کعبه اهل والا خواهیم کرد  
از منای کعبه گر امروز رخ بر تافتیم  
وعده گاه کربلا را چون منا خواهیم کرد  
گر وداع از زمزم ور کن و صفا بنموده ایم  
کربلا را کن ایمان از صفا خواهیم کرد  
تا که بشناسند مخلوق جهان ، خلاق را  
خویش را آیینه‌ی ایزد نما خواهیم کرد  
از پی درمان درد جهل ابنای بشر  
نینوای خویش را دارالشفا خواهیم کرد  
از پی آزادی نوع بشر تا روز حشر  
پرچم آزاد مردی را بپا خواهیم کرد

ابتدا قانون آزادی نویسید در جهان  
بعد از ان با خون هفتاد و دو تن امضا کند  
هرکه باشد چون حسین آزاد و دیندار و شجاع  
حرف باطل را نباید از کسی اصلاح کند  
نقد هستی داد و هستی جهان یکجا خرید  
«عاشق آن باشد که چون سودا کند یکجا کند»  
عقل مات آمد ز دانشگاه سیار حسین  
کاین چنین غوغای پا در صحنه دنیا کند  
درس آزادی از آن رو ساخت توام با عمل  
تا جنایت پیشگان را در جهان رسوا کند  
نام دانشگاه خود ایمان و آزادی گذاشت  
گیتی آنرا این زمان تسلیم دست ما کند  
آنکسی را شیعه بتوان گفت گو از جان و دل  
در حیات خویش این برنامه را اجرا کند  
هرچه «شاهد» گوید اوصاف شه لب تشنگان  
هست وصف قطره یی کز بیکران دریا کند

## ایمان و آزادی

نور یزدان جلوه ها در صحنه‌ی دنیا کند  
وز تجلی عالمی را سینه سینا کند  
روزی از رخسار احمد روزی از چهر علی  
جلوه روزی از حسن آن شاه بی همتا کند  
سوم شعبان فروزان گردد از روی حسین  
جلوه بر خلق جهان از مشرق زهرا کند  
قهرمانی زد قدم در عالم هستی ز غیب  
کز شجاعت خیره چشم گند خضرا کند  
پرچم دین چون بجا ماند از فداکاری او  
تا قیامت پرچمش را دست حق برپا کند  
ز امر حق تسلیم نا مردان نشد تا در جهان  
зорگویی از کتاب زندگی الغا کند  
بود چون جویای آب از چشمه‌ی آزادگی  
تشنه لب جا نداد تا آن چشمه را پیدا کند  
نازم آن آموزگاری را که در یک نصف روز  
دانش آموزان عالم را چنین دانا کند

ظلم را معدوم میسازیم و پس مظلوم را

با شهامت از کف ظالم رها خواهیم کرد

کاخ استبداد را با خاک یکسان میکنیم

پس بنای عدل را از نو بنا خواهیم کرد

خویش را در آتش کرب و بلا می افکنیم

مازصدق دل زخون دل وضو خواهیم ساخت

سجده بر درگاه ذات کبریا خواهیم کرد

حق پرستان را به دین خود کنیم امیدوار

مردمان را از جدائیها جدا خواهیم کرد

انقلاب مذهبی تا در جهان آید پدید

از ندای حق جهان را پر صدا خواهیم کرد

بر نوای «قل هو الله احد» در نای حق

در زمین نینوا چون نی نوا خواهیم کرد

با فنای خویشتن اندر ره ابقاءی دین

دین خود را در ره یزدان ادا خواهیم کرد

سر و پا تا کعبه دل در جهان بنیان کنیم

ما ز کعبه رو به سوی کربلا خواهیم کرد

پایان گرفته رزم و بهر گوشه و کنار

غلتیده روی بستر خون پیکری شهید

خاموش مانده صحنه و گویی ز کشتگان

خیزد هنوز نغمه‌ی پیروز و امید

\* \* \*

این دشت غم گرفته که بنشسته سوگوار

امروز بوده پهنه‌ی آن جاودانه رزم

اینک دو سوی صحنه دو هنگامه دید نیست

یک سو لهیب آتش و یک سو غریبو بزم

\* \* \*

این دشت خون گرفته که آرام خفته است

امروز بوده شاهد رزم دلاوران

این دشت دیده است یکی صحنه شگفت

این دشت دیده است یکی رزم بی امان

## (پیام حسین)

به ملتی که مرامش بود مرام حسین  
من احترام گذارم به احترام حسین  
از آن جهت شده دیوان کربلا دل ما  
که افتتاح شده از ازل به نام حسین  
هنوز یاد کند قلب عالم امکان  
ز ذوالجناح که آمد سوی خیام حسین  
هنوز تشنه بگرید چو آب مینوشد  
هنوز میشنود گوش دل پیام حسین  
به باغ سرو خرامان بخاک، خون میریخت  
فتاد چون به زمین سرو خوش خرام حسین  
نه چون حسین کسی سجده کرده در عالم  
نه کس قیام نموده است چون قیام حسین  
امید هست نگارنده را که در محشر  
خداش بنده‌ی خود خواند و غلام حسین

ای رجال علم و دانش تا به کی خوابید خواب  
دشمنان دین شدند از ضعفتان مالک رقاب  
کافران در استراحت مسلمین در اضطراب  
نیکها شد زشتها و زشتها گشته صواب

ای رجال علم و دانش حکم پیغمبر چه شد  
امر بر معروفتان کو نهی از منکر چه شد

من نمیدانم چرا مغلوب و ترسان گشته اید  
از نهیب دشمنان دین هراسان گشته اید  
پیش دشمن اسیرافکنده گریزان گشته اید  
بی سبب بیچاره و مقهور و لرزان گشته اید

گوئیا بر سفره رنگینشان دل بسته اید  
کاین چنین عهد خدای خویش را بشکسته اید

حجه الاسلامها ! ای رهنمایان بشر  
دین حق افتاد اکنون از ا جانب در خطر  
هان بپا خیزید و با حکم خدای دادگر  
خلق را آگاه سازید از اصول خیر و شر

امر بر معروف کرده نهی از منکر کنید  
با عمل ترویج دین مانند پیغمبر کنید

## دریای خون

شاه مظلومان حسین بن علی سبط رسول  
یکه تاز وادی آزادگی فخر عقول  
سرور آزاد مردان منشی رد و قبول  
محبی آثار ایمان در فروع و در اصول

دید چون اندر خطر افتاده دین کردگار  
از ستمهای یزید و مردم ناپایدار

پرچم آزادگی را زین سبب بر پا نمود  
حکم یزدان را ز جان بازی خود اجرا نمود  
دین حق را با قیام خویشتن ابقاء نمود  
تا یزید بی حیا را در جهان رسوا نمود

کرد رایج در جهان آیین عدل و داد را  
ساخت ویران از شهامت کاخ استبداد را

## سروی

رهبر آزاد مردان پیشوای مسلمین  
سبط پیغمبر حسین آن رهنمای بیقرین  
خطبه ای غرا بیان فرمود بر ابنای دین  
کاندر آن پنهان بود گنج گهر های ثمین

خطبه اش تفسیر دین پاک یزدان است و بس  
مدرک آن مقتدا آیات قرآن است و بس

خطبه اش در امر بر معروف و نهی منکرات  
اشتبانی بر کلام و گفته‌ی پیغمبر است  
آکه این دو از فروع دین پاک داوراست  
لیک آن شه را مخاطب مردم دانشور است

زانگه گر عالم شود فاسد شود عالم تباہ  
صفحه‌ی تاریخ را اعمالشان سازد سیاه

برنامه خود را به سرانجام رساندم  
کوشیدم و با صبر به اتمام رساندم  
رفتم ز اسارت به سرانجام رساندم  
این قافله را بردم و تا شام رساندم  
بردم من و بر ساحل آرام رساندم  
پیغام تو بر ملت اسلام رساندم  
هرجا که رسیدم به تو پیغام رساندم  
کز سوز غمش ناله به اجرام رساندم  
شرح غم آن دختر ناکام رساندم  
جز او به برت دیگر ایتمام رساندم  
این سلسله تا دوره صدام رساندم

من راه قیام تو به اتمام رساندم  
آن عهد که بر عهده من بود برادر  
راهی که تو آغاز نمودی به شهادت  
با رهبری و قافله سalarی سجاد  
این کشتی طوفان زده در لجه‌ی خون را  
رفتم به اسارت پی تکمیل شهادت  
گفتی که بود مرگ به از عمر به ذلت  
داغ دلم از لاله پرپر شده توست  
شمرنده از اینم که برادر به حضورت  
یک تن زعیزان تو در شام وطن کرد  
از خطبه من کاخ ستم سوخت "موید"

اما ز بخت خود نکند باور آفتاب  
 باشد گواه روشن و روشن تر آفتاب  
 هرگز نبود این همپرتوشنگر آفتاب  
 در آسمان عشق علی اکبر آفتاب  
 آری به عالم است ضیا گستر آفتاب  
 گیری چنان که آینه ای را در آفتاب  
 ماهی که نور می رسد از او بر آفتاب  
 در جان خود زداغ تو زد اخگر آفتاب  
 هر صبح و شب زداغ تو پا تا سر آفتاب  
 دامان چرخ پر کند از اختر آفتاب  
 تفسیر سرخ عشق تو را از بر آفتاب  
 گفتی که آفتاب بر آمد در آفتاب  
 دیدند ماه را کشد اندر بر آفتاب  
 گلبسه های داغ بر آن پیکر آفتاب  
 در آسمان نشسته به خاکستر آفتاب  
 تکرار کربلای تو را باور آفتاب  
 در کشوری که در ان هست رهبر آفتاب  
 سر می زند زخلوت هر سنگر آفتاب  
 از خویشتن ز عشق تو سوزان تر آفتاب  
 زد بوسه اش به خامه و بر دفتر آفتاب

مردم دهنده نسبت رویت بر آفتاب  
 بر حسن جاودانه عالم فروز تو  
 گر بهره ای زبوسه به خاک درت نداشت  
 عقلم حدیث حسن تو این سان کند که هست  
 قلب جهان حسین و تویی نور چشم او  
 در ذات تو صفات نبی منعکس شده است  
 ماهی در آسمان کمال و شرف ولی  
 بر جان ما زمهر تو بخشید روشنی  
 آتش به جان برآید و خونین کند غروب  
 گرید زبس به خلوت شبها زماتمت  
 در مکتب زمانه کند با شتاب چرخ  
 سرزد چو از حجاب حرم ماه عارضت  
 وقت وداع چون که حسینت به بر گرفت  
 جان تو را شرار عطش سوخت بس که زد  
 از حسرتی که جسم تو در خاک و خون فتاد  
 در این زمان ز نهضت خونین ما کند  
 شب را گذار و شب زدگان را امید نیست  
 شرم آیدش زخویش چوبیند به جبهه ها  
 در چهره جوان بسیجی نظر کند  
 با این ردیف چون که "موید" تورا ستود

## فانی فی الله

پسر فاطمه سر خیل جوانان بهشت  
که بهشت آیتی از تازه رخ انور اوست  
پدر و مادر و جدم به فدای پسری  
که جهان چاکر جد و پدر و مادر اوست  
گشت در بزم ازل فانی فی الله زانرو  
تا ابد سرخ ز سیمای بقا ساغر اوست  
در ره دین ز برادر بگذشت و ز پسر  
شاهد واقعه عباس و علی اکبر اوست  
کشت دین تشنه بدو خون حسین آبش داد  
این حدیث لب عطشان و دو چشم تراوست  
هر چه در خانه زر و سیم به سائل بخشید  
هم در آن حال که سائل به قفای در اوست  
تابع روز نشد تن به مذلت نبداد  
این چنین باید بودن کسی ار چاکر اوست

رسم آزادی و پیکار حقیقت جویی  
همه جا، صفحه‌ی تابنده آین تو بود  
آنچه بر ملت اسلام، حیاتی بخشد  
جنبشن عاطفه و نهضت خونین تو بود

\* \* \*

تاز خون تو، جهانی شود از بند آزاد  
بر سر ایده‌ی انسانی خود جان دادی  
در ره کعبه حق جویی و مردی و شرف  
آفرین بر تو که هفتاد و دو قربان دادی

\* \* \*

آنکه از مکتب آزادگیت درس آموخت  
پیش آمال ستنگرز چه تسليم شود؟  
зор و سرمايه‌ی دشمن نفريبي او را  
كه اسير ستم مردم دژخيم شود

\* \* \*

رهرو کعبه عشقی و در آفاق وجود  
يا پرشوق، سوی دوست بر آری پرواز  
یکه تاز ملکوتی: که به صحرای ازل  
روی از خواسته‌ی عشق نتابیدی باز

جان به قربان تو ای رهبر آزادی و عشق  
که روانست، سرتسلیم نیاورد فرود  
زان فداکاری مردانه و جانبازی پاک  
جاودان بر تو و بر عشق و وفای تو درود!

در کنار تربت جدش پیمبر ، راز گفت  
شرح حال خویش را ز انجام تا آغاز گفت  
آنچه بشنیده بد با عقده دل باز گفت  
گه مفصل گفت مطلب گاه با ایجاز گفت

کاین بود آخر سلامم کربلائی گشته ام  
وین بود آخر کلامم نینوائی گشته ام

ای رسول کردگار ای خلق را پشت و پناه  
با تو میگویم که باشی نزد یزدانم گواه  
میکند از من طلب بیعت یزید رو سیاه  
گر شوم تسلیم او آیین من گردد تباہ

ور ابا ورم ز بیعت باید از جان بگذرم  
با تمام یاوران در راه جانان بگذرم

میروم تا جان فدای حضرت جانان کنم  
جان خود را در ره ایمان خود قربان کنم  
امر یزدان هر چه باشد من عمل بر آن کنم  
وین حق را با فدای خویش جاویدان کنم

چون بساط ظلم را برچیدن آیین من است  
جان فداکردن به راه حق دین من است

## حماسه آفرین

شیواترین حماسه‌ی عالم بیافرید  
تا پی برد، به نهضت آن خسرو رشید

نازم حسین را که چو در خون خود تپید  
دیدی دقیق باید و فکری دقیق تر

در پیش عزم و همت وی، آسمان خمید  
 DAG جوان و مرگ برادر، به دیده دید

قامت چو زیر بار زرو زور خم نکرد  
تا ننگرد مذلت و خواری و ظلم و کفر

گر قتل او نمی‌شدی این باب را کلید  
هر لاله و گلی که به طرف چمن دمید

بر بسته بود باب فضیلت به روی خلق  
برگی بود ز دفتر خونین کربلا

با خون سرخ خویش، سیه کاری یزید  
در دین ما سیه نکند فرق با سپید

از دامن سپید شریعت زُدود و شُست  
یکسان رخ غلام و پسر بوسه داد و گفت

آن العطش که از دل پُر سوز می‌کشید  
آزاد تا جهان شود از قید هر پلید

بُد تشنه‌ی عدالت و آزادی بشر  
چنان که گفت خواهر خود را اسیر باش

گردد ز روی معرفت و عقل مستفید  
«خوشدل»! دریغ و درد که ما بهره کم برمیم  
زین نهضت مقدس و زین مکتب مفید

خوشبخت ملتی که از این نهضت بزرگ

چون به کوفه خبر مرگ معاویه رسید

تافت بر جان محبان علی علیہ السلام نور امید

وز دگر همه مضطرب از فعل یزید

که جهان باز به کام دل دونان گردید

مجمع شیعه شدی بیت «صرد»

که نمایند جان بیعت بی دینان رد

نامه زی مکه نوشتند به سلطان حجاز

تا مگر حق به سوی محور خود گردد باز

پاسخ نامه ی یاران، شه مظلوم نواز

همچو مسلم بفرستاد، سفیری جانباز

کوفه از مقدم وی، روضه ی رضوان گردید

شب ظلمانی، چون درخشان گردید

خبر آمدن مسلم فرخنده نهاد

رفت در شام و یزید، آن ثمر شاخ فساد

دفع این غائله را خواستی از ابن زیاد

ابن مرجانه، رخ از بصره سوی کوفه نهاد

خویش را چون پسر فاطمه آراسته بود

کرد کاری که ولی نعمت او خواسته بود

بی سپه در دل شب، با دو سه تن، یار و غلام

آمد آن دشمن اسلام، به نام اسلام

رفت و در دارالاماره، به نهان کرد مقام

صبحگه، بر سر منبر شد و کردی اعلام

کای جماعت! سپه اینک زسوی شام آید

روز یاران حسینی، همه چون شام آید

کوفیان از غم جان، دوری مسلم چُستند

عهد بر بسته‌ی خود را زستم بشکستند

عده‌ای رفته و بر دشمن او پیوستند

تاره چاره به وی، از همه جانب بستند

شب آن روز که شد کشته‌ی عدوان هانی

از سفیر شه دین کرد، زنی مهمانی

گِرد آن خانه سحرگاه بگرفتند سپاه

مسلم افراشت علم، با رخ تابنده چو ماه

حمله ور گشت به دشمن، چو اسد بر روباه

همچو عَمّش علی علیه السلام، آن خسروگردون خرگاه

کرد جنگی که به جز جنگ علی علیه السلام بی مانند

ای بامَرد که افکندی بر بام باند

عقبت بر سر راهش، چهی از کین کندند

وز ره حیله، به چاهش ز ستم افکندند

دست بسته، به بر ابن زیادش بردند

پس به جlad سپردند و به جورش کشند

«خوشدل»! آن روز علم از کف اسلام افتاد

که تن بی سر مسلم ز سر بام افتاد

لاله از تربت خونین کفان می روید  
هر گل و لاله نشانی زفادکاری اوست  
ویژه بر داغ دل لاله نظر چون فکنیم  
حال لیلا و علی اکبر او رویاروست  
باد از قامت عباس رشیدش بکنم  
هر کجا سرو رسایی نگرم بر لب جوست  
**«خوشدل»** آن کس که شود خاک سر کوی حسین علیه السلام  
ز آنکه این گونه کسی هر دو جهان در مینوست

## خرابه شام

اندر خرابه با دل کبابم  
کو خانه‌ی ما، با آن همه جاه

الله الله — الله الله

بر ما مگر آسودگی حرام است  
دارم وصیت، در این شبانگاه

الله الله — الله الله

این بی کسی بر همچو من نشاید  
جز زینب و تو، کلثوم آگاه

الله الله — الله الله

پور معاویه زخواب، حیران  
گفتا بریدش، آن رأس چون ماه

الله الله — الله الله

از آیه‌ی فران ورق گرفتی  
رسوا نمودی، آن خصم گمراه

الله الله — الله الله

بلبل گلی داده زکف فقادی  
آتش بیفکند، بر جان بدخواه

الله الله — الله الله

دیدی سیه جسم گل سه ساله  
دردش چه بودی، این بهترین ماه

الله الله — الله الله

از تازیانه شد سیاه و از نی  
جسمش کبود است، از خصم گمراه

الله الله — الله الله

بر پیکر از کعب نی سیاهش  
هم سینه زنها، با قلب پر آه

الله الله — الله الله

سه ساله دخت پور بو تراجم  
ای عمه جان امشب بده جوابم

جز من گرسنه کودکی به شام است  
عمر من امشب تا سحر تمام است

پایم اگر رقه سفر نیاید  
کس گرد غم از روی من نشاید

بیدار شد از گریه‌ی یتیمان  
آگه چو شد از حال آن پریشان

سرپوش چون از آن طبق گرفتی  
جان داد و حق گفتی و حق گرفتی

از دامنش سر یک طرف فقادی  
از مظهر عز و شرف فقادی

یا رب به آن ساعت که آن غساله  
گفتا به زینب با فغان و ناله

گفت ای زن غساله پیکر وی  
بیمار بودی این سه ساله ام کی

یا رب به حق روی همچو ما هش  
بگذرز «خوشدل» با همه گناهش

بازگردید، در کاخ یزید  
جلوه گر دخترکی رشک فمر

همچنان هاله به پیراهن ماہ  
گفت با خادمه ها آن دختر

کُشته در کوفه بسی خارجیان  
جائی دارند در این ویرانه

هم سخن گردم با دخترشان  
خاطر بی پدران شاد کنم

نیست هم چون پدر، آب و گل من  
تابه آرنج، کفش در خون است

این چنین سلطنتی، ملعنت است  
از وفا پایی به ویرانه نهاد

هیچ نادیده به دوران حیات  
در و دیوار، همه محنت بار

بانوانی ز بصر، گوهر بار  
جلب کردی و نشستی به برش

بامدادان که برآمد خورشید  
شد از آن جایگه فقط و شر

در قفا داشت کنیزان سیاه  
بهترین جامه‌ی تو داشت به بر

که شنیدم پدرم شاه زمان  
کودک و بانوی آن بیگانه

دوست دارم که روم در برشان  
دمی از خسته دلان یاد کنم

زان که من طفلم و نازک، دل من  
پدرم سلطنتش بر خون است

ظلم بر خلق اگر سلطنت است  
غرض آن دخترک نیک نهاد

صفهه بی دید که شد واله و مات  
دید ویرانه‌ی بی سقف و جدار

دخترانی همه غمگین و فگار  
خاصه یک دخت سه ساله نظرش

## خطبه‌ی شریفه‌ی امام در نزدیکی کربلا

رسید چون که به نزدیک کربلا شه دین  
نمود خطبه‌ی انشاد با دلی غمگین  
خطاب کرد به پاران و گفت وضع زمان  
به روزگار، دگرگون شده است و بس تنگین  
پدید گشت جفا و گناه و زشتی ها  
در این محیط و نباشد نشان زدانش و دین  
بسان قطره‌ی آبی که ریزد از ظرفی  
به جای مانده زآثار قدس و صدق و یقین  
بلی، به مزرع آفت رسیده می‌ماند  
محیط ما که در آن نیست، لاله و نسرین  
کسی به حق و حقیقت نمی‌کند اقبال  
دو اسبه جانب باطل، همی روند چنین  
در این محیط و در این روزگار، مرد آن است  
که سوی حق بستابد، چو چاره نیست، جز این  
برای من که به حق، مقتدای نیکام  
مهین سلاله‌ی طاهما و دوده‌ی یاسین  
در این شرایط و در این محیط مرگ و فنا  
سعادتی است که وصفش نمی‌توان تخمین  
ولیک زندگی با ستمگران، رنج است  
که مرد حق ندهد تن، به رنج دیدن کین  
چرا چنین نبود منطق شهی، «خوشدل»!  
که هست رهبر آزادگان روشن بین؟

□ □ □ □ □

حسین علیه السلام مظہر آزادی و شرافت و عدل

بُدی و تن به مذلت ندادنش آیین

شہید عدل و فضیلت کہ تا ابد فرمود

ز خون صایفِ تاریخ دھر را رنگین

فادی همت آزادہ رہبری، جانم

کہ داد جان و نکرد از ستمگران تمکین

□ □ □ □ □

خود از آن خون کہ تو را، ریخت زخلق  
خود از آن خون کہ بے افلک فشاند

مُهر شد نامہٗ آزادی خلق  
پدرت نخلہٗ توحید نشاند

وز کتاب شہدا، یک ورق است  
چہ رسد تا کہ بے اورنگ یزید

آری از خون تو، رنگ شفق است  
عرش دادار، ز خونت لرزید

واژگون تانکد کاخ ستم

خونت از جوش نیفت دیک دم

«خوشدل»! این رتبہٗ خون شهداست

جاودان خون خدا، همچو خداست

## کتاب زندگی

جان به قربان حسین و فکر جاویدان اوست  
مرد و زن را دست حاجت جمله بر دامان اوست  
او بود شمع فروزان بساط زندگی  
صحنه‌ی گیتی منور از رخ تابان اوست  
زان فداکاری که اندر راه دین حق نمود  
تا قیامت خلق عالم واله و حیران اوست  
سر ناد اندر خط فرمان یزدان زین سبب  
ما سوی الله را همه سر در خط فرمان اوست  
جان خود را در ره ابقاء‌ای دین ایشار کرد  
دین حق مرهون عزم و همت شایان اوست  
در مدیحش نص قرآن آیه‌ی «ذبح عظیم»  
هم «حسین نبی» از قول نبی در شان اوست

در ره دین جان خود را من فدا خواهم نمود  
پس وفا بر گفته «قالوا بلی» خواهم نمود  
کوشش اندر راه دین بی منتهی خواهم نمود  
از کلام حق جهان را پر صدا خواهم نمود

این صدا تا روز رستاخیز باشد جاودان  
تا بود بر خلق عالم منزل امن و امان

بارالاها اهل بیت من همه بی یاورند  
دستگیر ظلم و جور مردمانی کافرند  
خوارتر از خار گر چه زاده پیغمبرند  
دور از هم منفرد چون در مجره اختنند

من همی خواهم که از لطفت کنی تأییدشان  
بار دیگر در وطن آری تو از تبعیدشان

کردگارا دوستانم در جهان افسرده اند  
گل صفت از سر سر بیداد ها پژمرده اند  
دشمنانشان آبرو شان را به دنیا برده اند  
دل غمین و دل پریشان و بس دل مرده اند

انجمنهای حسینی را خدایا یار باش  
سرمی و یاران او را بر گنه غفار باش

خطبه اش افکار خواب آلوده را بیدار کرد  
گفته هایش مردمان مست را هشیار کرد  
حرف حق را بهر ارشاد بشر اظهار کرد  
گرچه اول حمله بر ربانی و احبار کرد

زانکه حق را دیده و از کبر کتمان کرده اند  
پایما از جور ، حق تیره بختان کرده اند

بعد از آن فرمود آن مولای که ای دانشوران  
اینکه میباشد دانشمند این عصر و زمان  
تابه کی در غفلت و بیهوشی و خواب گران  
بی خبر از حال زار مردمان ناتوان

بهر چه در گوشه‌ی عزلت مکان بگرفته اید  
دامن دونان برای آب و نان بگرفته اید

بینوایان را نمی بینید و آه سوزناک  
با شکمهای گرسنه او فتاده روی خاک  
شب کنار زاغه ها ، بیغوله ها، اندر مغایک  
سینه هاشان گشته از رنج فراوان چاک چاک

کس نمیپرسد در آن گودالها احوالشان  
گر چه دارند آگهی از تیرگی حالتان

## زنده‌ی جاوید

خوشدل تهرانی

ماحصل نهضت حسین (ع) همین است

زنده‌ی جاوید کشته‌ی ره دین است

زنده به مردانگی و صدق و یقین است

کشته‌ی آزادی و شرافت و تقواست

پیش حسین و علی حقیقت دین است

یاور مظلوم خصم ظالم بودن

منطق والای آن امام مبین است

مردن و در زیر بار زور نرفتن

نکته‌ی سربسته‌ی دقیق و متین است

فلسفه‌ی بردن زنان سوی کوفه

دشمن خود را که تا چه پای لعین است

تا که شناساندی به مردم عالم

نیز به مظلومی اش، گواه و قرین است

خواهش آب از برای اصغر بی شیر

از نظر اهل دل بهشت برین است

کربلاش که قبله گاه جهانی است

کاین سخن عاشقان روشن مبین است

نی نی، صدها بهشت خاک ره اوست

سودا با حق، به غیر سود ندارد

"خوشدل" حرف عزیز فاطمه، این است

زبانش به جز گفته‌ی حق نگفت	گذشت از سر و تا در آن دم که خفت
بدند این چنین ، در جهان ممتحن	رشید و کمیل و اویس قرن
حسین (ع) است و یاران وی در جهان	سر رادمردان و آزادگان
بود سرخ از خون آن مرد حق	نگر دامن آسمان از شفق
بلی هست محبوب عالم حسین (ع)	جهان را بود نام وی زیب و زین
ابوالفضل بودی علمدار او	به راه خدا بهترین یار او
شبيه پیمبر علی اکبرش	در این راه بودی دگر یاورش
به خون غرقه تازه داماد او	به گلزار دین ، شاخ شمشاد او
ز پیکان شکوفا علی اصغرش	در این باع بد غنچه پرپرش
دفاع به حق شد به ایشان حرام	جهاد ، ارجه بود به زنها حرام
شرر ، زد جهان را ، ز تاب و تب اش	زهی آتشین منطق زینب اش

بلی "خوشدل" از آتشین منطق اش

جهان گشت روشن به نور حق اش

## در عظمت نهضت حسینی(ع)

جان,محو حقیقت حسین است	دل واله ی نهضت حسین است
کانون محبت حسین است	دل های همه خدا پرستان
این سر ,شهادت حسین است	شد کشته که عدل و دین نمیرد
این اصل سیاست حسین است	فتح هدف از شکست خود یافت
دین زنده به همت حسین است	برپاست ز وی اصول اسلام
صداق عدالت حسین است	اول ز جوان خود گذشتن
این حد مروت سین است	بوسید غلام را چو فرزند
اندر خور طاقت حسین است	جان دادن طفل خود در آغوش
این رمز شفاعت حسین است	افشان به چرخ , خون اصغر
این پایه طاعت حسین است	در سجده سرشن از هم جدا شد
ما فوق مصیبت حسین است	اندوه اسیری حریمش
این شاهد غیرت حسین است	با سر به غفای بانوان بود
آبادی دولت حسین است	و آن مرگ سه ساله در خرابه

غرق گنه است گرچه "خوشدل"

چشمش به عنایت حسین است

## شب عاشورا

شب پایان عمر عاشقان امشب

است

فقان و واویلا زین ماتم عظما

حسین حسین جانم،

صبح فردا شود پرپر به روی

زمین

فقان و واویلا زین ماتم عظما

حسین حسین جانم،

بهر یاری دین میشود از تن جدا

فقان و واویلا زین ماتم عظما

\*\*\*

شب جانبازی مجاهدان امشب

است

همگی در نماز گرم راز و نیاز

حسین حسین جانم

دست گل های خاتم المرسلین

شود از خونشان لاله گون

رویشان

\*\*\*

سر نورانی خامس آل عبا

تا شود استوار دین پروردگار

حسین حسین جانم،

حسین حسین جانم

\*\*\*

## سر برتری امام حسین(ع)

از سایر شهدای راه حق و معنی آزادگی و آزادی

مکتب اسلام را نازم که استادان وی

بانوان را فاطمه، برخیل مردان حیدر است

حیدر و زهرا، حسین و زینبی(ع) را پرورند

کاین به زنها رهبرو آن یک به مردان سرور است

معنی آزاده زن از دیده اسلام و عقل

زینب کبری بود، کاو مرتضی را دختر است

هم چنین مرد مبارز نیست برتر از حسین

آن که نام نامی اش دیباچه هر دفتر است

\*\*\*\*\*

هیچ دانی از چه برتر از شهیدان یافت جای ؟

کشتگان راه حق را از چه آن شه رهبر است؟

نکته بی باریک تر از مو بود این جا ولی

شانه آسا موشکاف است، آن که والا گوهر است

که عقده از دل زینب گشاید  
شهامت گوی میدان ابوالفضل  
علمداری که سقای حرم بود  
شهادت بوسه زد بر چشم و دستش  
که در بحر شهادت کرد غرقش  
به دست و بازوی مردانه بگرفت  
به تقدیم امامش جان بیفشدان  
کجا لب تشنه‌ی آب فرات است  
از او پشت امامت گرم بودی  
شکست از ماتمیش پشت امامت  
علمدار رشید مکتب عشق  
که باشد قدر تو رشک شهیدان  
به آموختی درس شهادت  
ز تو رسم فداکاری گرفتند  
شهید رسم و راه ایده‌ی توست  
بود در آرزوی کربلایت  
ولی کس ره نمی‌یابد به کویت  
که صدام است دام راه ما را  
اساس و ریشه صدام برکن  
نصیب ملت ما کربلا کن  
مکن نومید امید "مؤید"

از این مادر چنین فرزند شاید  
ادب طفل دبستان ابوالفضل  
به دشت کربلا صاحب علم بود  
سعادت بود هر دم پای بستش  
فروود آمد عمود کین به فرقش  
شراب عشق از جانانه بگرفت  
خدنگ عشق را بر دیده بنشاند  
کسی کز عشق عالم را حیات است  
فرات از غیرتش در شرم بودی  
به خون غلتیده با مرگش شهامت  
الا ای پاسدار مذهب عشق  
ابوالفضل ای امید نامیدان  
تو دادی رهبر ما را رشادت  
جوانان از تو دینداری گرفتند  
شهید ما به خون غلتیده‌ی توست  
شهید ما که سازد جان فدایت  
دل ما پر زند هر دم به سویت  
بود زین غصه اشک و آه ما را  
به دست قدرت این دام برکن  
به ما پیروزی کامل عطا کن  
عنایت کن به تایید مؤید

آنکه حرف خداست پیغامش

پیشتاز قیام ، خامنه ای

ملتی را به دیده و دل نور

هفتمین سال جنگ را آن مرد

از سخن های او اُحد لرزید

آن ندایی که ظهر عاشورا

باز از نای او طنین افکند

ز آتش نطق او به کاخ فساد

نطق گوینده ای کز آن لرزید

گفتن حق به محفل باطل

چگر شیر نر بود او را

گفت از فتنه های آل سعود

که به زوار کعبه چون کردند

گفت گفتار انتقاد آمیز

که برآنان چنین بود تبعیض

باید اینجا همه یکی باشند

گفت از زن که گوهری والاست

گفت از امتیاز و برتری اش

هست معراج مرد دامن او

پرده از عقده ملل برداشت

شد ملل را به سوس حق هادی

هدف انقلاب ایران را

به جهان و جهانیان برساند

خلق محروم را به داد بخواند

نسبتش فاطمی علی نامش

نور چشم امام خامنه ای

در مقام ریاست جمهور

با بیانات خویش اعلام کرد

سازمان ملل به خود لرزید

بر شد از ندای سیدالشهدا

لرزه بر مكتب لنین افکند

شعله بر جان شوروی افتاد

پایه های سیاه کاخ سفید

هست کار کسی که دارد دل

کو بود یادگار عاشورا

دودمان پلیدتر ز یهود

میهمانشان به خوان خون کردند

از ابر قدرتان جابر نیز

شده تبعیض از کجا تفویض

همه بر خویش متکی باشند

آفتایی که در حجاب او لاست

که بهین فخر اوست مادری اش

کز فتن دور باد گلشت او

سازمان ملل خلل برداشت

داد اسلام داد و آزادی

بانگ مظلومی شهیدان را

از زمین تا به آسمان برساند

مسلمین را به اتحاد بخواند

در دل کفر بذر دین پاشید  
عجب این بنا که یافت خلل  
که به شمشیر خون بود پیروز  
که قلم بر تفنگ پیروز است  
تیغ برنده تر ز شمشیر است  
روز ریگان به شام تار آمد

که به هم یار و متحد باشید  
بانگ تکبیر و سازمان ملل  
ای رسیده به این سخن دیروز  
این سخن نیز راز امروز است  
سخن مرد حق جهانگیر است  
افتضاح عظیم بار آمد

## بیت الرقیه

بر آفتاب روی تو هر روز و شب سلام  
 نور دل حسینی و پروردگار گرام  
 هم خواهر امامی و هم دختر امام  
 روی نیاز ماست به کویت علی الدوام  
 بی نقطه هیچ دایره نپذیرد انسجام  
 سر رشته ای امور به دست بود مدام  
 تا دیر و تا خرابه و زندان و بزم عام  
 همسنگر مبارزه ای چارمین امام  
 با جان نشاری تو به ویرانه شد تمام  
 ای یادگار خون خدا در دیار شام  
 تا آنکه ریخت شهد شهادت تورا به کام  
 دیدی هزار داغ و دهم شرح از کدام؟  
 وقتی تورا به غمکده ای شام شد مقام  
 از دخترش نکرده کس اینکونه احترام  
 آن لاله های سرخ که شد دست انتقام  
 قبرت برای اهل نظر مرکز پیام  
 ای گنبدت منادی پیروزی قیام  
 این خانه را به نام تو بیت الرقیه نام  
 کردند در عمارت این خانه اهتمام  
 تجدید این بنا شد و تکمیل این مقام  
 کاین خانه با سرودن این چامه شد تمام  
 مارا به پیشگاه تو عرض دعا تمام  
 در صحنه های عالم و در عرصه ای قیام

ای اختر مدینه و ماه منیر شام  
 تو فاطمی نژادی و نامت رقیه است  
 هم خود کریمه هستی و هم زاده ای کریم  
 چشم امید ماست به سویت همیشه وقت  
 گر کوچکی چو نقطه ای پرگار عالمی  
 در رشته ای اسارت اگر جان سپرده ای  
 ای رفته پا به پای اسیران دشت خون  
 هم محمل مجاهده ای دختر علی  
 پیدا بود که واقعه ای کربلای عشق  
 تفسیر خون سرخ حسینی به مرگ توست  
 شد آب قلب کوچکت از شعله های غم  
 بودت غمی عمیق، کنم وصف با چه حال؟  
 دلها شده است مرکز غم از مصیبت  
 با سر پدر به دیدن آمد که هیچگاه  
 سر زد ز داغ های دلت لاله ها ز خاک  
 مهرت چراغ محفل ارباب معرفت  
 دلها به سوی توست پس از سال ها هنوز  
 زان روی عاشقان ولایت گذاشتند  
 دلدادگان به روی تو با شوق کوی تو  
 چندی گذشت و در دهمین سال انقلاب  
 سال هزارو چارصد و نه ز هجرت است  
 مارا بر آستان تو روی ادب همه  
 با دست های کوچکت از ما بگیر دست

## فلسفه‌ی نهضت مقدس

و علت اصلی قیام حضرت سیدالشہدا (ع)

چون جهان را مکتب اسلام زیر پر گرفت

عالی را منطق شیوای پیغمبر گرفت

حق به دست مصطفی آورد، رسم دین و داد

جهل و کفر و ظلم را از سطح گیتی برگرفت

تا براندازد، رسوم بت پرستی از جهان

از حرم نقش بتان با یاری حیدر گرفت

بت پرستان در نهان بودنبا آیین خویش

ویژه بوسفیان که جانش از حد آذر گرفت

یا علی و مجتبی پورش، معاویه چو وی

شیوه‌ی بیداد و کین، آن شوم بد اختر گرفت

تا که فرزند یزید دون خلافت کرد غصب

بهر محدودین حق، آیین روشن تر گرفت

آن زمان سالار جانبازان راه حق، حسین (ع)

با سر و جان راه برآن خصم کین گستر گرفت

گر نبودی نهضت خونین آن سالار دین

باید از دین نام در تاریخ و از دفتر گرفت

چیست عاشورا؟ مهین دانشگه شرع رسول

کشتگانش هریکی دانشورو دانا بود

ملت دارای عاشورا، نمیرد هیچ گاه

چون حیات جاودان ز آن روز جان افزا بود

جان ما "خوشدل" به قربان حسین ابن علی(ع)

آن که عاشورا آفرین از همت والا بود

گفت لیلای تو با راس علی در ره شام

کای پسر! چشم تو نازم که چه ناز است هنوز!

جان به قربان علمدار رشیدت، عباس

که فداکاری او، فخر حجار است هنوز

گرچه از دولت عشقتو منم "خوشدل" وبس

به عنایت توام، چشم نیاز است هنوز

## در فضیلت مجاہدت و مجاہدین

الهی و اشاره به مصایب سیدالشہدا(ع)

بیا "فضل الله مجاہد" بخوان

به فضل جهاد از تویی نکته دان

مجاہد بود عزت دین حق

جهاد است ز ارکان آیین حق

شهیدان در راه ایمان و دین

فضیلت خدا داده بر قاعدهین

که بر کشتگان میر و سالار شد

نه جعفر از این راه طیار شد

شدی سید و سرور کشتگان

چو حمزه ازین راه گشته روan

مر او راست در شرع خیرالانام

مجاہد ندانی چرا این مقام

به گیتی جوان مرد و آزاده است

از آن که به حق هستی اش داده است

ز مرگش بود تا ابد زندگی

فداکار باشد به فرخندگی

شود خاک و می باشدش آبروی

خود از مرگ سرخش بود سرخ روی

به غیر از خدا نیست تسليم کس

مجاہد بمیرد اگر هر نفس

سربندگی خم نمی باشدش

بمیرد اگر غم نمی بشدش

که تخت شهی در برش دار بود

مجاہد جوان مرد تمار بود

## جلوه گاه حقیقت

گرکه با چشم حقیقت بین به عالم بنگری

جلوه حق و حقیقت خود ز عاشورا بود

جلوه‌ی آزادی و جان بازی و مجد و شرف

مکتب آزادگی و غیرت و تقوی بود

جلوه گاه عشق و آزادگی و ایمان و کمال

کربلا، آن لاله گون صحرای محنت زا بود

گرچه عاشورا، به صورت غیر لفظی بیش نیست

در یکی لفظ، ای عجب! صدها جهان معنی بود

روز عاشورا، سرآغاز حیات معنوی است

آنکه را خود رهنمای جمله انسان بود

چیست عاشورا؟ طلوع و جلوه‌ی خورشید عشق

کز فروغش روشن این دنیا و مافیا بود

چیست عاشورا؟ ظهور مظهر حسن ازل

کز رخش رخسان زمین تا گنبد مینا بود

برترازاین شمه بی گویم ز جانبازی شاه

خاصه در آن دم که در آغوش خود اصغر گرفت

بد بهانه خواستن آب از چنان قوم پلید

داد مظلومیت خود را ، از آن لشکر گرفت

آه از آن ساعت!که تیر حرم‌له بر حلق وی

جا گرفت و جان آن شش ماهه را آذر گرفت

برفلک افشارند خون حلق آن شش ماهه را

شاه دین و ز آن شفق رخساره‌ی احمر گرفت

شه چو آمد بی علی، سوی حرم، مامش رباب

پرسش از حال پسر، چون مهربان مادر گرفت

"خوشدل"! از حال دل شاهنشه عطشان حسین (ع)

کیست آگه؟ چون سراغ طفل را مادر گرفت

## فلسفه‌ی بزرگ نهضت امام حسین (ع)

که مرگ سرخ به ازین زندگی ننگین است	بزرگ فلسفه‌ی نهضت حسین این است
خوش‌کسی که چنینش مرام و آیین است	حسین مظهر آزادگی و آزادی است
که این مرام حسین و منطق دین است	نه ظلم کن به کسی، نی به زیر ظلم برو
اگرچه گریه بر آلام قلب، تسکین است	همین نه گریه بر آن شاه تشه لب کافی است
که درک آن سبب عز و جاه و تمکین است	ببین که مقصد عالی نهضت او چیست
که سر افزایی طاها وآل یاسین است	فراز نی سر وی گر رود نباشد پاک
که مرگ در ره حفظ شرف، چه شیرین است!	گرچه داغ جوان تلخ کام کردنش، گفت
نشان سروری و راه رهبری این است	ز خاک مردم آزاده، بوی خون آید

ز خون سرخ شهیدان کربلا "خوشدل"

دهان غنچه و دامان لاله، رنگین است

## هدف حضرت سید الشهداء(ع)

مرد ازاده حسین (ع) است که بود این هدفش

که شود کشته ولی زنده بماند شرفش

عوض آب زر، از خون سر این جمله نوشت

ای خوش آن کاو نکند بستر راحت تلفش!

امتحان کرد ز اصحاب در آخر شب عمر

تا به جز مردم آزاده نماند به صفش

درس غیرت ز وی آموز که تا در دم مرگ

دیده سوی حرم و حفظ زنان بد هدفش

برفشارندی به سوی چرخ که این هدیه ی ماست

گشت ز خون سر آن لحظه لبریز کفش

سوخت کاخ ستم پور معاویه به شام

آتشین خطبه زینب که ز دل بود نقش

هر زمین کربلا باشد و هر روز عاشور

در جدال حق و باطل که بود تا طرفش

"خوشدل"! این منزلتی نیست که هر کس یابد

که جهان ناقد و ماییم چو در و خزفشن

## خون حسین(ع)

نه همین شیعه به قتل تو سپه می پوشد  
ظهر عاشورا، به هم خیل ملک میگفتند:  
تasherبرفکند کاخ ستمکاران را  
با چنین خون، قرین، اشک اسیران گردد  
پیرو مکتب تو، تن به مذلت ندهد  
تا که آخر وصی و پور تو آید و آنگاه  
رهرو راه حسین بن علی(ع)، چون "خوشنده"  
که جهانی همه در حرمت تو می کوش  
نازم این تشهه که خوش جام بلا می نوشد  
خون این کشته‌ی مظلوم، عجب می جوشد  
می شود سیلی و تا روز جزا بخروشد  
وز شرف گفته‌ی دنیا طلبان ننوشد  
در رکابش زره رزم، به پیکر پوشد  
میرد و آبروی خود، به خسان نفوشد

## مکتب آزادگی

وضع دنیای کهن با نهضت او تازه شد

مکتب آزادگی از او بلند آوازه شد

قهرمان کربلا، آزادگان را پیشوا

آن که تاریخ بشر با نام نیک اش تازه شد

با چراغ عدل و ایمان، پای در میدان نهاد

ظلمت ظلم و ستم روزی که بی اندازه شد

آن مهین شیرازه بند دفتر تقوی و دین

کان پریشان دفتر از جان بازی اش، شیرازه شد

گرد اعصار و قرون بنشسته بد، برروی فضل

خون سرخ او به رخسار فضیلت، غازه شد

لب گشود و بست درهای مفر، برروی خصم

چون به شهر شام، زینب وارد دروازه شد

تاخت با اسب بلاعث بر یزید و قوم او

دختر شیر خدا، "خوشدل"! چو بر جمازه شد

## اهتمام حسین(ع)

شد جهان زنده از مرام حسین(ع)      جان عالم فدای نام حسین(ع)

پرچم عدل و دین و آزادی      همه جا خم، به احترام حسین(ع)

هر گل و لاله بی که می روید      باشد از خون سرخ فام حسین(ع)

مرگ بهتر، ز عمر با ذلت      به جهان بودی این پیام حسین(ع)

"لا اری الموت بالسعادة" بود      منطق محکم و کلام حسین(ع)

حفظ دین بود و محو ظلم و ستم      هدف نهضت و قیام حسین(ع)

کشته شد تا که خود نمیرد عدل      بود این مقصد و مرام حسین(ع)

تشنه‌ی عدل بود و آزادی      لب خونین تشنه کام حسین(ع)

ای که لب تشنه آب می نوشی      مبر، از یاد خود سلام حسین(ع)

اهل بیانش، اسیر کوفه و شام      سوخت از نار کین، خیام حسین(ع)

تن بی سر به خاک و سر به سنان      بهر دین بودی اهتمام حسین(ع)

بود سر بر فلک ز عزت و جاه

تا که "خوشدل" شدی غلام حسین(ع)

## نهضت فکری و علت اصلی قیام امام حسین (ع)

آنکه بر مرگ زند خنده، بر او گریه خطاست

گرچه خود قصه‌ی پر غصه او محنت زاست

آنکه از گریه کند منع، جگرگوشه‌ی خویش

کشته‌ی گریه اگر خوانیش از جهل خطاست

هدف عالی آن رهبر مردان بزرگ

فر و آزادی و عدل و شرف و مجد و علاست

خطبه‌هایی که به هرچند قدم انشا کرد

بود برنامه‌ی آی شه که سراپا شیواست

وه‌چه برنامه جامع به جهان عرضه نمود

که ز خون خود و هفتادو دو یارش امضاست

به قیام منگر، گرچه قیامی است عظیم

نهضت فکری او بین که چه پر ارج و بهاست

انقلابی به جهان کرد به پا نهضت وی

که نخواهد رود از بین جهان تا بر جاست

گفت: گرگشته به میدان شوم اندر ره حق

خوش تر از مردن در بستر رنج است و عناست

## گریه‌ی با معرفت

به شرط آنکه به طبق رضای او باشد  
بلی که گریه‌ی با معرفت نکو باشد

به ماتم شه دین گریه بس نکو باشد  
خوش است گریه، اگر عارف امام شوی

روان اگر چه به چهرت، به سان جو باشد  
نه آب دیده بود، بلکه آبرو باشد

چه اشک‌ها که ندارد اثر جوی در حشر  
ز معرفت زنی آبی، اگر به آتش دل

که مقصدش چه ازان جنگ با عدو باشد  
هزار نکته باریکتر ز مو باشد"

بکوش تا که شوی آگه از مرام حسین(ع)  
به قول خواجه شیراز، اندر این معنی

و گرنه آب کجا بهرش آرزو باشد؟  
که چشم‌های بهشتیش در گلو باشد

حسین(ع) تشه آزادی و عدالت بود  
مگرنه زاده‌ی ساقی کوثر است، حسین(ع)

که حرف مرد، یکی چون خدای او باشد  
خوشا کسی که خداجوی و عدل جو باش

شهی که داد، سر اندر ره عقیده و گفت  
حسین(ع) کشته‌ی توحید و عدل و ایمان شد

بیا نماز محبان حق نگر "خوشدل"!  
از آن به نیزه و از خون سر وضو باشد

## ماه محرم در صلای عالم حسین است

هر دل آزاده، مست جام حسین است سکه‌ی آزادگی، به نام حسین است

تا ابد در جهان به نام حسین است مکتب زادی و عدالت و تقوا

اوست، ازینها فزون مقام حسین است شخصیت بارز مبارز اسلام

در شب عاشور، این کلام حسین است مرگ به عزت به جوی، نه عمر به ذلت

سرخط و دیباچه‌ی مرام حسین است مردن و در زیر بار زور نرفتن

شاهدی از خون سرخ فام حسین است لاله و گل هر بهار چون بشکوفت

لعن یزید از پی سلام حسین است تا حق و باطل عیان شود به جهانی

جمله دوامش ز اهتمام حسین است عدل و مساوات و عزت و شرف نفس

در همه جا خم به احترام حسین است پرچم آزادگان جمله عالم

ماه محرم، صلای عالم حسین است جمع نگردد بساط وی که همه سال

خون عزیزان تشهیه کام حسین است حافظ اسلام بعد ذات خداوند

تاكه خدا را بقا دوام حسین است زنده‌ی جاوید شد، شهید ره حق

سلطنت عالمش به هیچ نیرزد

هر که چو "خوشدل" کمین غلام است

شاهکار آفرینش، شاهباز اوج عشق

کز فدکاری همه آفاق زیر پر گرفت

تا بپیچد سر ز بیعت کردن با ظالمان

اذن از قبر رسول و تربت مادر گرفت

پس سوی دارالامان کعبه شد اما چه سود؟

خصم تعقیب ورا، تا خانه‌ی داور گرفت

کربلا گر شرف برکعبه میباشد سزاست

چون در آن خون خدا، زامر خدا بستر گرفت

"لا اری بالموت الا بالعساوه" شاهد است

مرگ را چون شاهد مقصود، شه در برگرفت

مرگ با عزت به است از زندگی بالثام

باید این گفتار را، در لوحه‌ی از زر گرفت

الغرض: در شام عاشورا چو شه این خطبه خواند

در صف اصحاب وی، سور حسینی در گرفت

بامداد روز عاشورا، گه جا ن باختن

هریکی از دیگری، سبقت در آن محشر گرفت

عباس اندر جنگ‌ها، بر تن دو جوشن داشتی

لیک در آن روزه، پیراهن هم از تن برگرفت

چون معلم آن چنان، شاگرد باید این چنین

وه! چه سرمشقی جهان از درس آن سرور گرفت

رهبر اول باید از خود بگذرد زین رو حسین(ع)

اول از هرکس، دل از فرزند خود اکبر گرفت

اولین قربانی از آل خلیل الله بود

نوجوان اکبر که از دست پدر افسر گرفت

نازم آن شاهی که عباس علمدارش به رزم

شیوه‌ی بابش علی در حمله خیر گرفت

مرگ با عزت از عمر به ذلت بهتر

آدمی را که سرانجام حیاتش به فناست

زندگی در نظر من که حسینم نام است

به جهاد است که سرلوحه‌ی برنامه ماست

شور و شوقی است که از هر دل مومن جوشد

به همه ساله در آن روز که خود عاشوراست

لاله از تربت خونین کفтан می‌روید

لاله زار شهدای ره حق کربلاست

نازم آن انجمن آرای وفا را که ز داغ

شموع سان سوخت که تا بزم محبت آراست

من نگویم چه به وی داغ جوان کرد، ولی

گوییمت تا به دم مرگ، نشد قدش راست

قد خم گشته هم از قتل برادر بشکست

اندر آن لحظه که دست از تن وی دید جداست

آن که با خواهر خود زینب کبری فرمود:

خواهر!!گاه فداکاری در راه خداست

"خوشدلا!" واقعه‌ی کربلا مدرسه‌ای است

که دروسش شرف و دانش و دین و تقواست

## خانه‌ی عشق

دل شرمنده اگر بنده‌ی آز است هنوز

شه بخشندۀ ما، بندۀ نواز است هنوز

هر دری بسته بود حز در پر فیض حسین (ع)

"این در خانه عشق است که باز است هنوز"

کشته‌ی غیرت و آزادی و تقوا و شرف

کز غمش دهر پر از سوز و گداز است هنوز

ساخت از خون سر خویش و ضو، در دم مرگ

که ز جانبازی او زنده نماز است هنوز

خسرو! هر چه به مدح تو بگوییم کم است

فکر ما کوته و این رشته دراز است هنوز

با وجود تو شهنشاه و غلام سیه‌ت

بی سبب قصه محمود و ایاز است هنوز

\*\*\*

هم چو دو کفه ترازوآدمی را جسم و جان

هست و جان چون اوج گیرد، تن به پستی همسر است

جسم شاه دین به گودال او فتاد و روح وی

هم چو نام نامی اش برتر ز ماه و اختر است

خون بهایش حق بود، شاهی که خود خون خدادست

گرم بازار محبت تا به روز محسر است

کی توان عشق و وفا را "خوشدل" از عالم زدود؟

تا جهان بر جاست، از نام حسین اش (ع) زیور است

## انقلاب حسین(ع)

سرخ چون خون بود کتاب حسین(ع)	وه از این حسن انتخاب حسین(ع)	انقلابات دهر,بسیار است
يار مظلوم و خصم ظالم بود	چون پدر بين, ره صواب حسین(ع)	"لا ارى الموت ", خوش خطاب حسین(ع)
تا ابد با جهانیان باشد		
"زندگی در عقیده است و جهاد "	این سخن باشد از کتاب حسین (ع)	
مرگ,بهتر ز عمر باذلت	هست برنامه جناب حسین(ع)	
زیر بار ستم نباید رفت	با تو باشد چنین عتاب حسین(ع)	
گویدت زرد رو ز عجز مباش	رخ سرخ ز خون خضاب حسین (ع)	
"خوشدلا"! روشنی و گرمی جوی		
از رخ همچو آفتاب حسین(ع)		

## در عظمت مقام سید الشهدا و قیام آن حضرت

بنای مکتب آزادگی نهاد  
که زندگانی من در عقیده است و جهاد  
چه امتیاز بود بین آدمی و جماد  
به سر نکرد نگون تا که کاخ استبداد  
چنان که زاده عباس را نمود ارشاد  
من آن کسم که به ظالم عمان نخواهم داد  
که داشت تا دم آخرز العطش فریاد  
به چشم آن که دو صد چشمی از زبان بگشاد  
که بود دشمن تن دادگان بر بیداد  
ستم نبود و ستمگر نمیشدی ایجاد  
اسیر شو که شود ز تو عالمی آزاد  
که هست بر سر خصمان چو پتکی از پولاد  
ز راه عجز به پای زنی اسیر افتاد

حسین رهبر آزادگان نیک نهاد  
ز خون خویش به پیشانی زمانه نوشت  
بی جهاد به حفظ عقیده گر نبود  
غد همت و عزمش که خود ز پا ننشت  
محمد حنفیه برادرش را گفت  
که گر امان ندهد هیچکس مرا در دهر  
حسین(ع) تشهه آزدی و عدالت بود  
و گرنه آب فرات آنقدر نداشتی اجر  
همین نه خصم ستم پیشگان غافل بود  
بلی: ستم کش دون همت ار نمیبودی  
شهی که گفت به فرخنده خواهرش زینب  
بکوب فرق عده و ز آتشین خطابه خویش  
نگر به قدرت تبلیغ کان امیر شریر

ز آتشین دم زینب همین نسوخت یزید  
که کوفت هم چو برادر بنای فسق و فسادش

## میلاد صبر

امشب حريم وحى پذيراي زينب است  
روشن جهان ز چهره ى گيراي زينب است  
میلاد یافت مظهر صبر و مقاومت  
يا ليله ى ولايت عظماي زينب است  
دامان ناز حضرت زهراست بسترش  
آغوش لطف شير خدا جاي زينب است  
دست خدای گرم نوازش ز دختر است  
چشم خدای گرم تماشاي زينب است  
چون خويش را به دامن احمد نظر کند  
حمد خدا شکفته به لب هاي زينب است  
داند على که وارث تيغ و بيان او  
نطق بلیغ و منطق شیوای زینب است  
داند على که نهضت خونین کربلا  
یک پایه اش به دست توانای زینب است  
داند على که در سفر کوفه تا به شام  
پرچم به دوش همت والای زینب است  
هر چند نیست آیه ی تطهیر شاملش  
تطهیر جلوه گر ز سراپای زینب است  
آیات عقل می شکفت از کلام او  
اسرار عشق درس الفبای زینب است  
موسای صبر خیره ز قلب صبور او  
سينای اشک طور تجلای زینب است

با علم و حليم بهرپدر بودن افتخار  
تفسير واژه اي است که معنای زينب است  
قرآن خوش است آنکه به تعليم او بود  
روشنگر راي خدا کلام زينب است  
دریا دل است و کشتی دین را دهد نجات  
دریای معرفت دل دانای زينب است  
زن پا به پاي مرد بباید کند قیام  
ما را جواز مسئله فتوای زينب است  
در کربلا خزان نشود لاله زار عشق  
که آن صحنه شکften گل های زينب است  
سازد دو نور دیده فدای حسین و باز  
آيات شرم نقش به سيمای زينب است  
سيير تکامل است حدیث اسارتش  
شام خرابه ليلة الاسرای زينب است  
پيك طلوع صبح ظفر از حجاب شام  
رازو نياز و گريه ی شب های زينب است  
بر نيزه چون قرائت قرآن کند حسین  
تفسير آن به عهده تقوای زينب است  
در پاى نيزه سر شکند آن شکسته دل  
بيند چو غرق خون رخ مولای زينب است

## نوحه ها

مهین نبی امی پیغمبر اسلام

که از جفای امت نگشته شیرین کامم

رهبر انس و جان رهنمای جهان

پاینده اسلام پاینده اسلام

اگرچه انک میت کلام یزدان باشد

ولی به جایم باقی همیشه قرآن باشد

دین من پابه جاست حافظ او خداست

پاینده اسلام پاینده اسلام

سپیده و سرخ و زرد و سیه همه یکسان ائ

ز ادم و از حوا برادر و انسان ائ

اختلافی در آن می نبینم عیان

پاینده اسلام پاینده اسلام

غنى و مسکین یکسان به جاه و رتبت باشد

به علم و تقوی تنها تو را فضیلت باشد

پادشه از گدا می نباشد جدا

پاینده اسلام پاینده اسلام

زهی چنین آیی که عدل مطلق باشد

هرآن چه قرآن گوید مطابق حق باشد

دین صدق و صفا خصم جور و جفا

پاینده اسلام پاینده اسلام

ala Musliman ta ki dehi be zult ten ra?

اگر ستم کش باشی کمک کنی دشمن را

این سخن کن به گوش با ستم گر مبحوش

پاینده اسلام پاینده اسلام

نه هنیت در دندان عدو زکین بشکستش

که بر فنایش دشمن عبا به گردن بستش

تا به زهر جفا کشته شد مصطفی

پاینده اسلام پاینده اسلام

## نوحه حضرت مسلم (ع)

گاه مرگش ندا به کوفیان می دهد	بین که مسلم چه عاشقانه جان میدهد
روز بیداری است	نی گه خواری است
بهر جانبازی و شهادت آماده ام	من فرستاده ام سام آزاده ام
با شرف زنده ام	با هدف زنده ام
واغریبا	واغریبا
شادم از بر سر چوبه دار آدم	چون به عشق حسین درین یار آمدم
وه چه شیرین بود	عاشقی این بود
واغریبا	واغریبا
دھه انقلاب شهدا می رسد	نهضت جانگدار از کربلا می رسید
دین حق جاودان	شود از خونشلان
واغریبا	واغریبا

## نوحه حضرت مسلم(ع)

مسلم سفیر خسروفرزانه

گفتا چنین بازاده مرجانه

یکسان نماند تا ابد زمانه

دیدی فناشد کسری و قیصر

الله اکبر

الله اکبر

حسین من رهبر امت بود

مکتب او میکتب غیرت بود

سعادت متا به شهادت بود

چه غم که از تن مرابری سر

الله اکبر

الله اکبر

## نوحه حضرت مسلم (ع)

لب و دندانم از تیغ کین گر لاله گون است      شاهد حق من این دهان غرق خون است  
فرزند زهرا      چون رهبر ماست  
قربان راهش      جان و سرماست  
گوبیفتند تن بی سر از دارالاماره      یا شود واژگون پیکر من از قناره  
شادم که باشم      قربانی دین  
قربانی دین      راهش بود این  
کودکان ریسمان گر به      پای من بینندن      یا که پیمان شکن کوفیان به من بخندند  
چون در ره حق      پا می گذارم  
اراینچنین غم      بیمی ندارم  
بارالها به حق سفیر شاه خوبان      بگذار از جرم شیعیان دیده گریان  
یا غافر الذتب      یا حی سبحان  
خوش کن دل ما      از لطف و احسان

## نوحه امام حسین (ع)

از سر تل نظر به قتلگه چون نمود  
دید شمر لعین به صدر سر و دود

پای با چکمه اش شد تنش مرتعش  
وا اماما وا اماما وا اماما وا اماما

اری اینجا بود قبله عشاق حق  
مصطفی حق شود در ان ورق بر ورق

مهد ازادگان کوی دلدادگان  
وا اماما وا اماما وا اماما وا اماما

نهضت سرخ او از این مکان در جهان  
اشکار شود به رغم سفیانیان  
عدل و دین رنگ او با ستم جنگ او  
وا اماما وا اماما وا اماما وا اماما

بارالها به حق این حسی شهید  
شیعیان را مکن ز درگهت نا امید  
شافع ما حسین است ذر نشاتین  
وا اماما وا اماما وا اماما وا اماما

## نوحه حضرت قاسم(ع)

قاسم بن حسین سبط نخستین منم  
این عم علی نوگل یاسین منم

من عازم جهادم هم از شهادت شادم  
عمو و رهبر من اذن جهان دادم

بهر حفظ هدف خویش ان که جان داده است مرگ با ابرو شیوه ازاده است

دیشب جواب امام دادم چنینش پیام شیرین تر از عسل شهادت و تشنه کام

اه از ان دم که از زسن به زمین او فتاد شه به بالین او پیامدی از وداد  
دیدنش به خون غوطه ور دشمن بر او حمله ور دادنش نجات از عدو ان مقتدای بشر

زیر سم ستور ناله قاسم به گوش امدی کای هموا به دفع دشمن مکوش  
زم اسب دشمن شکسته سینه من عم اتومیکنی جنگ جانم برون شد از تن

## نوحه حضرت قاسم (ع)

قاسم یتیم شه مجتبایم ریحانه گلشن مرتضایم

بر امامم چون غلامم نسل جوان را رهبر

برنامه ما مکتب مبین است ازادی و عدل و تقوی و دین است

عموی من سرذوالمن نسل جوان را رهبر

چون دستخط پدر را نشان داد بگرفت اذن و هنر را نشان داد

سوی میدان شد شتابان نسل جوان را رهبر

پرچم بن سعد دون واژگون کرد ماهی صفت غوطه در بحر خون کرد

کای عموجان جان و جانان نسل جوان را رهبر

در راه تو بگذرم من ز هستی بر دشمنانت بیارم شکستگی

به به از اون آن و فاجو نسل جوان را رهبر

اه از دمی که فتاد از سر زین امد به بالین او خسرو دین

رفت از دست سینه بشکست نسل جوان را رهبر

## نوحه حضرت قاسم(ع)

ای عموجان نگریه به دست خط حسن  
روز جانبازی است و ده اجازت به من  
تا کنم جان فدا بهر دین خدا  
واغریبا واغریبا

بنوشته که چون شود عمومیت غریب  
جان خودکن فدای او توابی غم نصیبت  
شد به امر پدر سوی شه رهسپر  
واغریبا واغریبا

خود تو دانی که صلح ان گرامی امام  
بد پی این خجسته نهضت و این قیام  
باشد از مصطفی قاعدا قائما  
واغریبا واغریبا

در جوابش به بر چو جان کشیدی حسین  
هم به یاد حسن روان سرشکش زعین  
که عموجان برو حق بود یار تو  
واغريبا واغريبا

رفت و جنگ دليرانه او شد پسند  
ازرق و چار پور او به ميدان فكند  
هم ازو واژگون پرچم قوم دون  
واغريبا واغريبا

اه از ان دم که شد ز صدرزین سرنگون  
ماهی اسا شدی غرقه دریای خون  
برکشید از گلو بانک ادرک عمو  
واغريبا واغريبا

امدی شاه و دیدی به کف قاتلش  
تیغ بران و با دست دگر کاكلش  
حمله بروی نمود قاصله شد وجود  
واغريبا واغريبا

ناغه لز زیر سم اسب های عدو  
ناله قاسمش رسید بر گوش او  
کای عموکن درنگ کن دمی ترک جنگ  
واغريبا

از پی یاری ام بر ار دست ای عمو  
استخوان های سینه ام بشکست ای عمو  
کن ز مهرم حلال ای شه ذوالجلال  
واغريبا

## نوحه حضرت قاسم(ع)

چون به سوی میدان پور مجتبی شد      دست شه به گردون از پی دعاشد  
کای خدا پذیر ازما      این جوان مه سیما  
یا کریم یا رب

یادگار حیدر قاسم دلاور      چون شدی مقابل با سپاه کفر  
گفت با فداکاری      می کنم ز دین یاری  
یا کریم یا رب

می کنم حمایت از شه غریبم تاشود شهادت از وفا نصیبم  
من به بی کسان یارم دشمن ستمکارم  
یا کریم و با رب

با فتادی از زین روی خاک میدان      بود این کلامش زیر سم اسبان  
کفر اگر جان گیرد      دین تو نمی میرد  
یا کریم یا رب

## نوحه حضرت علی اصغر(ع)

شش ماهه طفل شیر خواره

با مادرش کردی اشاره

بند قماطم کن تو پاره      گر طفت ای ربابم      فرزند انقلابم

مادر! اگر طفلى صغيرم

فرزنده سلطانى كبيرم

در ملک جانبازی اميرم آين سرافرازی نبود به جز جانبازی

دستم به قنداق ار اسيير است

از شير، اصغر بچه شير است

ماراگلو آماج تير است هستم اگرچه گلبرگ بييمى ندارم از مرگ

بابا! چه خواهی آب از اينان؟

خونم بود چون آب جوشان

ما تشنە عدلیم و ایمان      من تشنە نجاتم      کی مايل فراتم؟

## ضامن قرآن

ضامن قرآن بود امضای خونین حسین(ع)

هان که اسلام یزیدی نیست آیین حسین (ع)

انقلاب سرخ شاه کربلا بد انقلاب  
انقلابی پر صواب

حافظ عدل و شرف شد خون رنگین حسین(ع)  
دین بود دین حسین(ع)

پرچم آزادی و آزادگی در اهتزاز  
شد اقلیم حجاز

هر دل آزاده یی باشد به تمکین حسین (ع)  
دین بود دین حسین (ع)

عرصه کرب و بلا دانشگه اسلام بود  
روز ثبت نام بود

اکبرش شاگرد اول شد به تعیین حسین (ع) دین بود دین حسین (ع)

گفت: ای جان پدر چون حق شعار ما بود  
افتخار ما بود

از چنین منطق شدی مشمول تحسین حسین(ع) دین بود دین حسین(ع)

آه از آن ساعت که افتاد از سر زین بر زمین  
آن جوان نازین

د خزان بر گلستان سرو و نسیرن حسین(ع) دین بود دین حسین(ع)

چون پیشانی اکبر داشت این رخشندگی  
مرگ به زین زندگی

این بو سرلوحه دیوان زرین حسین(ع) دین بود دین حسین(ع)

## نوحه روز عاشورا

خوشدل تهرانی

در وداع آخرین فرمود سلطان ام

کس نیاید از حرم بیرون به حق مادرم

هست دشمن شادی ام

رهبر آزادی ام

کسی به جز من زیر گردون

تاریخ خود را ننوشته با خون

باید این دشمن بداند اهل بیت من همه

در همه حالی نماید پیروی از فاطمه (س)

زان شکستی پهلویش

نیلی از سیلی رویش

چه مرد و چه زن باشد در اسلام

دفاع از حق وظیفه عام

این بگفت و شد روان آن شه به سوی رزمگاه

قدسیان از غرفه های آسمان کردی نگاه

بر حسین و بر زمین

نور و نار و کفر و دین

یک سو سپاهی مست زر و زور

سو امامی سر تا به پا نور

آه از آن ساعت که از توفان جهان گشتی سیاه  
زینب آمد بر سر تل دید اندر قتلگاه  
شمر روی سینه اش  
سینه بی کینه اش  
دو دست خود را بر سر نهادی  
واغربتا را هم سربدادی

گفت شه خواهر برو زن بر کمر دامان خود  
همچو من محکم نما در راه حق ایمان خود  
اول کار شماست  
شام و کوفه در قفاست  
من از سر نی تو زیر معجر  
دین خدا را باشیم یاور

## نوحه روز عاشورا

خوشدل تهرانی

روز قتل شهید عدل و دین است  
روز خاموشی نور مبین است  
برپا به عالم این شور و شین است  
آری که روز قتل حسین است

خواهرش روی تل به آه و فغان  
او به دریای خون افتاده غلتان  
مانند ماهی باشد شناور  
در قلزم خون آن شاه بی سر

گه در آن قتلگه به حال غش بود  
گه به هوش آمدی و العطش بود  
ذکر لب او از تشنه کامی  
ای جان فدای ان شاه نامی

سر وی روی نی قرآن بخواند  
دانه عدل و آزادی فشاند  
حماسه بخش عالم هستی  
روحش به افلاک آن گنج هستی

## نوحه روز عاشورا

خوشدل تهرانی

من زیب دوش شاه عالمینم  
فرمانده ازادگان حسینم  
از دادن جان پروا ندارم  
جان را به راه حق می سپارم  
من شهره بر سفینه النجاتم  
چون ذات حق را مظہر و صفاتم  
از دادن جان پروا ندارم  
جان را به راه حق می سپارم

## نوحه روز عاشورا

خوشدل تهرانی

روز قیام و همت حسین است

امروز روز نهضت حسین است

میر آزادگان، یار افتادگان

الفتح لله الفتح لله

خون عزیزان خدا بجوشد

تا لاله رخت رنگ خون بپوشد

کاخ ها وازگون

شد از این سیل خون

الفتح لله الفتح لله

چون بی علمدارم و بی برادر

گفتا به خواهر اسب من بیاور

آن اسارت ز تو

این شهادت زمن

الفتح لله الفتح لله

شهبانوی اسلام در جهانی

خواهر تو سalar همه زنانی

محمل تو زپی

راس من روی نی

الفتح لله الفتح لله

## نوحه انما الحیوہ عقیده و جهاد

خوشدل تهرانی

مرگ به زین زندگی بهر مردان خدا  
الحیوہ فی الجہاد الحیوہ فی الجہاد\*

تا قیامت خون مظلومان نمی افتد ز جوش  
الحیوہ فی الجہاد الحیوہ فی الجہاد\*

فکر او بودی به پیش دختران فاطمه  
الحیوہ فی الجہاد الحیوہ فی الجہاد\*

درس آزادگی و عصمت ده به زنهای جهان  
الحیوہ فی الجہاد الحیوہ فی الجہاد\*

خنده زد بر مرگ یکتا قهرمان کربلا  
تا ابد اسلام و قرآن از قیام او بپا

پرچم سرخ حسینی تا ابد باشد به دوش  
از کتاب انقلاب سرخ او رمزی نیوش

کی بود از مرگ سرخ او آن مرد حق را واهمه؟  
داد درس غیرت و ناموس بر مردان همه

گفت با خواهر که زینب ای زنان را قهرمان  
همچو زهرا مادرت در نزد دشمن خطبه خوان

## پروردہ علی ام

خوشدل تهرانی

مصابح الهدی و سفینه النجاتم

از دین کنم حمایت

حسینم حسینم مصابح کائناتم

در سنگر ولایت

زینت آغوش خاتم الانبیايم

پروردہ علی ام

فرزند دلبند صدیقه کبریم

حق را سوم ولی ام

مرد راه حق ایمان نمی فروشد

در رگ و پیوندم خون خدا می جوشد

عشق و خون پیامم

من مظہر قیامم

من از عقیده خود مردانه برنگردم

لب تشنہ شہادت

تسلیم ظالمان با زور و زر نگردم

بودم من از ولادت

تا عزت ببخشم به هفتاد و دو ملت

سرمنشاء قیامم

هفتاد و دو قربان کنم فدای نھضت

من سومین امامم

که حسین از من و انا من حسینم

ظلم و ستم شکستم

فرموده فرموده رسول عالمینم

هستی بود ز هستم

## نوحه روز عاشورا

خوشدل تهرانی

گفتا شه عطشان موقع قیام است  
از بنی امیه روز انتقام است  
کار ما تمام است

انی لا اری الموت الا بالسعادة  
مردن به عزت بهترین مرام است  
کار ما تمام است

کوبیدن ظالم با منطق قرآن  
برنامه کار سومین امام است  
کار ما تمام است

ای مردم عالم بر حسین مظلوم  
بعد علی اکبر زندگی حرام است  
کار ما تمام است

## نوحه روز عاشورا

خوشدل تهرانی

آنکه در عرصه دین خدا قهرمان  
واغریبا واغریبا

روز قتل حسین رهبر آزادگان  
شاه دنیا و دین قائد الجاهدین

گفت با خواهرش اسب برادر بیار  
واغریبا واغریبا

چون که دادی به راه حق بُدش هر چه یار  
تا به راه خدا جان نمایم فدا

تو علمدار شو بر پسر فاطمه (س)  
واغریبا واغریبا

چون علمدار من فتاده در علقمه  
خواهر مهربان زینب قهرمان

صبر کن در غمم خواهر نیکوی من  
واغریبا واغریبا

حق آن مادر شکسته پهلوی من  
در بر دشمنان کم کن آه و فغان

جانب قتلگه تا به سر تل دوید  
واغریبا واغریبا

رفت زینب ولی زمین چو لرزان بدید  
دید در خون و خاک پیکری چاک چاک

از نبی و علی و فاطمه یاد کرد  
واغریبا واغریبا

دستها روی سر نهاد و فریاد کرد  
کای شه عالمین دادی از کف حسین

حرمت نهضت و قیام آن قهرمان  
واغریبا واغریبا

بارالهای حق سرور آزادگان  
بگذر از جرممان "خوشدل" و شیعیان

## نوحه روز عاشورا

خوشدل تهرانی

امروز حق غالب به کفر و کین شد  
دین پایدار از خون شاه دین شد  
فنای یزید است  
دین حق جاوید است  
ای اهل عالم / ای اهل عالم

گر کشته شد آن خسرو فرخنده  
باشد مرامش تا قیامت زنده  
جنگ با ظلم و کین  
مذهب شاه دین  
ای اهل عالم / ای اهل عالم

پدر، بتان را در حرم بشکستی  
پسر، بت ظلم و ستم شکستی  
آن پدر، این پسر  
لایق یکدَگر  
ای اهل عالم / ای اهل عالم

## نوحه روز عاشورا

خوشدل تهرانی

پرچم انقلاب او ز خون لاله گون	هست يوم القیام و نهضت سرخ خون
هیهات من الذله	نادا امام الملہ
لا حیاء العدله	اليوم یوم النھضه
آن که در راه قیام هستی خود داده است	روز قتل حسین رهبر آزاده است
او مظہر قیام است	او آیت تمام است
در دین حرام است	با ننگ زندگانی
بشنو از قدسیان روحی جعلت فداک	خون او جوشدی ز زیر هر سنگ و خاک
وی تو حسین شهید	ای تو امام رشید
زینت عرش مجید	ای آنکه نامت بود
هست عاشورا و یوم الشهاده حسین (ع)	لا اری الموت گفت ال السعاده حسین (ع)
ریحانه بتول است	او زاده رسول است
در هر زمان قبول است	بنگر که خطبه او
مرگ با آبرو به از مذلت بود	معنی خطبه اش چنین عبارت بود
اینگونه مرد دین است	آری حسین این است
بودن بلی چنین است	راه امام امت
او نخستین شهید ز آل پیغمبر است	اولین جان نثار زاده او اکبر است
در راه دین داور	اینگونه باید رهبر
پس از کسان دیگر	اول شروع از خویش
وآن که در شان او البلاء للولات	آنکه قربانگهش عرصه کربلاست

مصدق ذبح عظیم	او در کتاب کریم
حافظ شرع قویم	کز خون سرخش بود
فامطه مادرش رسد ز باغ جنان	سر تل، خواهرش به سینه و سر زنان
نور دو عین مادر	گوید حسین مادر
بین شور و شین مادر	بهر تو و جوانان
شمر با چکمه روی سینه اش مستقر	دید دخت علی زینب خونین جگر
گفت ای برون ز آئین	با ابن سعد بی دین
جسم حسینم خونین	استاده ای و بینی
پسر فاطمه نور دل حیدر است	اینکه بینی به خاک چنین چو گل پر پر است
یاسین و نور و طه	سبط رسول بطحا
از جور و ظلم اعداء	راسش فراز نیزه
سوره کهف را بر لبسن عنوان بود	از سرنی سرش قاری قرآن بود
خون سرش خضاب است	او رشك آفتاب است
بین دو شط آب است	عطشان شهید گشته
خط سرخ حسین نهضت خونین ماست	بین به ایران زمین که عرصه کربلاست
هر یک میان سنگر	رزمندگان سراسر
قرآن به دست دیگر	دستی سلاح برآن
بر شهیدان ما رحمت و غفران طلب	بهر رزمندگان فتح نمایان طلب
جانبازهای باذل	خواهم شفای عاجل
با ظهور کامل	عمر امام ما را کن

## دم اربعین

ای کاروان سالار آزادی  
خونت چراغ سرخ این وادی  
زینب ز شام آمد  
بهر سلام امد  
قال رسول الله حسین ثارالله

ای آستانت قبله ی دلها  
برخیز و بگشا بند محمل ها  
بین کاروانت را  
وین همراهانت را  
قال رسول الله حسین ثارالله

روزی که من از کربلا رفتم  
در پنجه ی ظلم و جفا رفتم  
بر ما جفا کردند  
دانی چه ها کردند  
قال رسول الله حسین ثار الله

رنج فراوان زین سفر دیدم  
راست میان طشت رز دیدم  
از این غم جانگاه  
از دل بر آرم آه  
قال رسول الله حسین ثارالله

برخیز و بنگر سرافرازی را  
تجدید کن مهمان نوازی را  
نوری به دلها ده  
ما را تسلاده  
قال رسول الله حسین ثارالله

ما شام را زیر و ریز کردیم  
قرآن که احیا شد

قال رسول الله حسین ثارالله

دادیم ادامه ما قیامت را  
حق جلوه گر آمد

قال رسول الله حسین ثارالله

من سد ظلم و فتنه بشکستم  
نهضت به پا کردم

قال رسول الله حسین ثارالله

تا رهبر ایران خمینی شد  
یادا خدا یارش

قال رسول الله حسین ثارالله

هر روز در ایران غمی برخاست  
از اشک مادرها

قال رسول الله حسین ثارالله

تا خون ثارالله می جوشد  
خون شهید ما

قال رسول الله حسین ثارالله

رزمندگان شور خدا دارند  
یا رب عنایت کن

قال رسول الله حسین ثارالله

## اربعین

پایان هر اسارت	تداوم شهادت نصر الله و فتح قریب	اربعین اربعین
عزای سبط خاتم	بهار اشک و ماتم نصر الله و فتح قریب	اربعین اربعین
اسلام ما پاینده است	از گریه دین زنده است نصر الله و فتح قریب	رهبر گفت رهبر گفت
به استقبال باران	ای کشته شدگان قرآن نصر الله و فتح قریب	برخیزید برخیزید
حافظ این مکتبم	من خواهرت زینبم نصر الله و فتح قریب	برادر برادر
قانونگذار عشقم	من فاتح دمشقم نصر الله و فتح قریب	حسین جان حسین جان
شرح سفر می گویم	خاک تو را می بویم نصر الله و فتح قریب	برادر برادر

جز طفل خوش بیانت	نصر الله و فتح قریب	تمام دخترانت	آورده ام اورده ام
ملحق به مادرش شد	نصر الله و فتح قریب	فدای رهبرش شد	رقیه رقیه
گرفتم انتقامت	نصر الله و فتح قریب	با صبر و استقامت	از یزید از یزید
ظفر به دست آورده ام	نصر الله و فتح قریب	آخر شکست آورده ام	بر دشمن بر دشمن
خون عزیز زهرا	نصر الله و فتح قریب	از لاله های صحرا	می جوشد می جوشد
گلی از این گلستان	نصر الله و فتح قریب	فتح الفتوح بستان	کربلا کربلا

## نوحه اربعینی

ویرانگر حکومت دمشق  
رنج فراوان دیده ام

حسین جان  
یا ثارالله و ابن ثاره

من زینبم قانون گذار عشقم  
ز شام غم رسیده ام

یا ثارالله و ابن ثاره

\*\*\*

رقیه را سفیر شام کرده ام  
غربت او پیام او

حسین جان  
یا ثارالله و ابن ثاره

من انقلاب را تمام کرده ام  
خرابه شد مقام ام

یا ثارالله و ابن ثاره

\*\*\*

باز آ به استقبال ما برادر  
خبر دهد ز سوز ما

حسین جان  
یا ثارالله و ابن ثاره

برخیز و بین احوال ما برادر  
آه جهان فروز ما

یا ثارالله و ابن ثاره

\*\*\*

یک کاروان شهید زنده برگشت  
زینب دل شکسته ام

حسین جان  
یا ثارالله و ابن ثاره

در کربلا داغ تو تازه تر گشت  
امیر کاروان غم

یا ثارالله و ابن ثاره

\*\*\*

منتظر زیارت اربعین  
در آرزوی حرمت

حسین جان  
یا ثارالله و ابن ثاره

نشسته رزمنده ی سنگر نشین  
شکسته دلها ز غمت

یا ثارالله و ابن ثاره

\*\*\*

داده صفا گلهای سرخ لبنان  
تجاوزات مشرکین

حسین جان  
یا ثارالله و این ثاره

به کربلای لاله خیز ایران  
بیین به جان مسلمین

یا ثارالله و ابن ثاره

## دم عزای اربعین

ز گریه پیر شهیدان محکم اساس دین است

تداوم عاشورا عزای اربعین است

پیروزی از ما شد دشمنت رسوا شد

ازین اشک و آن خون کاخ ظالم نگون

من از سفر می آیم ببا به استقبالم

الا حسین زهرا بیا ببین احوالم

پیروزی از ما شد دشمنت رسوا شد

گرچه قدم خم است در کفنم پرچم است

اگرچه دست بسته به بزم عدوان رفتم

ادامه‌ی راهت را به پای ایمان رفتم

پیروزی از ما شد دشمنت رسوا شد

گر شدم دل کباب من به بزم شراب

که قدرت دشمن را به صبر خود بشکستم

قسم به خون پاکت ولی ز پا نشستم

پیروزی از ما شد دشمنت رسوا شد

خون تو ای شهید چیره شد بر یزید

همه عزیزانت را من از سفر آوردم

به ارمغان در کویت خون جگر آوردم

پیروزی ار ما شد دشمنت رسوا شد

جز گل پرپرت رقیه دخترت

رقیه مظلوم تو را بلاگردان شد

شبی که در ویرانه سرت را مهمان شد

پیروزی از ما شد دشمنت رسوا شد

نازنین دخترت شد فدای سرت

## دم رسالت در اسارت

خون و پیامت را به عالم می رسانم  
با منطق سوزان حسین جان  
همچون تو می کوشم  
پیوسته می جوشم

من انتقامت را ز دشمن می ستانم  
با دیده‌ی گریان حسین جان  
در یاری قرآن  
چون خون جوشانت

تا انتقامت را نگیرم برنگردم  
رسوا کنم قوم ظلم را  
با شوق می پوشم  
پیوسته می جوشم

در سنگر صبر و شهامت در نبردم  
من بشکستم سد ستم را  
رخت اسارت را  
چون خون جوشانت

رسالتی سنگین تر از بار شهادت  
تیغ علی من را بکام است  
من گر که خاموشم  
پیوسته می جوشم

بعد از حسین دارم بدون از این اسارت  
رسالتی خون پیام است  
حکم خدا باشد  
چون خون جوشانت

من راهپیمایی کنم با این اسیران  
دنباله‌ی راه قیام است  
گردد فراموشم  
پیوسته می جوشم

از کربلا تا کوفه و تا شام ویران  
این راه من خط امام است  
کسی گفته یزدان  
چون خون جوشانت

## دم پاینده باد اسلام

به خون ثارالله است  
قیام روح الله است  
بهر آزادگان  
با یزید زمان  
الموت للصدام

ثبات دین و قرآن  
تبلور آن نهضت  
داده درس شرف  
روح جنگ و جهاد  
پاینده باد اسلام

نموده دین را احیا  
منافقین را رسوا  
درس این مکتب است  
به صبر زینب است  
الموت للصدام

شهادت ثارالله  
اسارت زینب کرد  
شهادت اسارت  
صدور انقلاب  
پاینده باد اسلام

درین سفر خونین تر  
رسالتی سنگین تر  
قیام حسین است  
پیام حسین است  
الموت للصدام

بود دل پر خونش  
ز کوه غمها دارد  
همتش حافظ  
منظقش معنی  
پاینده باد اسلام

ز کینه پرپر گشته  
به خون شناور گشته  
فتاده سر جدا  
نش اکبر جدا  
الموت لصدام

شکوفه های اسلام  
حسین عزیز زهرا  
ساقی تشنگان  
جسم قاسم جدا  
پاینده باد اسلام

## نوحه حضرت علی اکبر(ع)

من علی اکبرم

رهبر نسل جوان

به نبی، جد خود

اشبهم از دیگران

من اولین قتیلم

ریحانه خلیلم

لیلا بود چو هاجر

من همچو اسماعیلم

می کشم پرچم

سرخ شهادت به دوش

می برم از میان

این سپه دین فروش

راهم که حق نشان است

سرمشق هر جوان است

استاد من عمویم

عباس قهرمان است

## نوحه حضرت علی اکبر(ع)

اکبر جوان رهبر جلیل  
اول شهید از دوده خلیل  
ارث ماست شهادت  
تحصیل سعادت

سرمشق نسل نوجوان منم من  
در حمله با دریای دشمنم من  
نخواهم از داور  
مردم به بستر

مردان گفنشان جامه سربازیست  
راه سرافرازی ما جانبازیست  
سرباز قرآنم  
فرزند میدانم

دانی چرا اول شهید اکبر است  
این معنی حقیقی رهبر است  
اول از خون گذشت  
تا که پیروز گشت

امروز هم ایران ما چنین است  
از یک طرف کفر و ز یک سو دین است  
ایرانی مسلمان  
حزب بعث بی ایمان

## نوحه حضرت علی اکبر(ع)

شہزاده آزاده دلاور دلداده  
دلداده بابش شه آزادگان است  
شه زاده‌بی کاو رهبر نسل جوان است

اکبر نوجوان رشید و قهرمان  
استاد رزمش عمویش عباس بودی  
برنده تر شمشیرش از الماس بودی

شبے ختم رسول حسین را دسته گل  
دسته گل باغ پدر از گل عذاداری  
لایلا به اشک دیده کردش آبیاری

اول از اکبرش در ره داورش  
بگذشت و آزی معنی رهبر چنین است  
عدل و مروت شیوه مردان دین است

این پسر آن پدر این رخرو آن رهبر است  
کار حسین و اکبرش کاری عجیب است  
"خوشدل" که این معنی محبوب و حبیب است

## نوحه حضرت علی اکبر(ع)

رهبر نسل جوان، اکبر منم  
سر تا پا شبه پیغمبرم منم  
آزادگی آیینم                  نوجوانم                  قهرمانم

پرچم هاشمیان خم برايش  
افسر ارشد عمو در قفايش  
شد به میدان      گفتی از جان      آزادگی آیینم

آه از دمی که ز زین او اوفتدی  
شه بر رخ و موی او بوسه دادی  
رفت جانش                  بد بیانش                  آزادگی آیینم

گفتا شهش ای تو ماه دو هفته  
هجده بهاران ز عمرت بر رفته  
گو به محشر                  نزد داور                  آزادگی آییم

اشک غم ای نوجوانان فشانید  
جسم علی را به خیمه رسانید  
آن که می گفت      چون همی خفت      آزادگی آیینم

## نوحه حضرت علی اکبر(ع)

اکبر نسرین عذار	سوی میدان می رود شبه رسول کردگار
اکبر نسرین عذار	ای سکینه، خواهرش! آیینه و قرآن بیار
بر قدش زیبنده است	مادرش، لیلا کفن بر گردنش افکنده است
اکبر نسرین عذار	می شود قربانی حفظ هدف در روزگار
غیرت و عدل و شرف	رهبر نسل جوان کوشد پی حفظ هدف
اکبر نسرین عذار	غیرت و ناموس و دین می باشدش آری شعار
آن دلیر ممتحن	رفت و کردی حمله و کشت از عدو هفتادتن
اکبر نسرین عذار	آمد و کردی طلب از شه، مdal افتخار
شد دل بابا کباب	آن مdal افتخارش از پدر، بد جرعه آب
اکبر نسرین عذار	گفت: رو! ساقی کوثر با شدت چشم انتظار
آن جوان نازنین	آه از آن ساعت که افتادی علی از صدر زین
اکبر نسرین عذار	پیش چشم شاه عطشان، مظہر پروردگار
علتش کن جست و جو	زودتر آمد ز بابش عمه بر بالین او
اکبر نسرین عذار	ز آن که ترسیدی ز داغش جان دهد آن شهریار

## نوحه ابوالفضل العباس(ع)

قال زين العباد واصف عم رشید

شانه فى الجزا يغبط كل الشهيد

باشد او را سبق

بر شهيدان حق

واغريبا واغريبا

آن ابوالقربه و صاحب سيف ولو

و آن ابوفاضل اشجع من ما سوا

شبل شير خدا

خلف المرتضى

اغريبا واغريبا

افسر ارشد خسرو گردون سرير

بود ارتشبند ارتش و اطلس شهير

لقبش اطلس است

واصفش اخرس است.

واغريبا واغريبا

## نوحه حضرت ابوالفضل(ع)

عباس پرچمدار دین و غیرت

شد عازم جانبازی و شهادت

دو دستش جدا شد

فرق او دو تا شد

در راه اسلام

من افسار سلطان نشاتینم

عباسم و برادر حسینم

راه ما دین بود

جنگ با کین بد

در راه اسلام

## من ابوفضل

من ابوفضلم چنین بود منصبم  
افسر اردوی امام تشنہ لبم  
می دهم جان ز کف  
بهر عدل و شرف  
با حسینم هم صدا باش

کشته گشتن به راه حق سعادت بود  
رمز پیروزی ما به شهادت بود  
دست خود را دهم  
هست خود را دهم  
با حسینم هم صدا باش

نشوم دل غمین برای بی دستی ام  
می دهم شادمان پی هدف هستی ام  
مرد رزمnde ام  
بر خدا بنده ام  
با حسینم هم صدا باش

من به فمر رفاه همگانم هنوز  
مشعل شیوه نسل جوانم هنوز  
مصلحی روشنم  
با ستم دشمنم  
با حسینم هم صدا باش

من و تسلیم دژخیم منافق شدن؟  
من و مستعمر یزید فاسق شدن؟  
من و تسلیم زور؟  
من و فسق و فجور؟  
با حسینم هم صدا باش

هدیه آورده ام دو دست ناقابلم  
گر قبول اوفت، به درگهت مایلم  
دیده قربان کنم  
حفظ قرآن کنم  
با حسینم هم صدا باش

می دهم خون سقای حسین این پیام  
خیز و بنما علیه یاوه گویی قیام  
خواب و مستی بس است  
بت پرستی بس است  
با حسینم هم صدا باش

## نوحه ابوالفضل (ع)

تیر جفا بین بر چشم نشسته  
عمود آهن فرقم را شکسته  
مولایی یا حسین سیدالعالمین  
یابس الهاشمیه

انظر امامی سیدی به راسی  
کان طریق حقنا تاسی  
مولایی یا حسین سیدالعالمین  
یابن الهاشمیه

هذا شهاری کان اجنہادی  
ان حیات عقیده جهادی  
مولایی یا حسین سیدالهمین  
یابن الهاشمیه

غم نیست گر دستم از تنم جدا شد  
جانم به راه دین حق فدا شد  
مولایی یا حسین سیدالعالمین  
یابن الهاشمیه

## نوحه حضرت ابوالفضل (ع)

عباسم و دو دست من جدا شد  
فق من از تیغ جفا دو تا شد  
فداي شاهنشه کربلا شد  
شاه من حسین است ماه عالمین است  
ای اهل عالم

مکتب ما مکتب غیرت بود  
شعار ما دین و شهادت بود  
یزید عامل جنایت بود  
شاه من حسین است ماه عالمین است  
ای اهل عالم

## نوحه حضرت ابوالفضل(ع)

گوید به صد شور و شین	بنگر علمدار حسین	در ساحل بین النهرین
		ای ملک فر ای برادر
		نور زهرا پور حیدر
کر تشنگی سوزد زبان	آید فغان الامان	از بانوان و کودکان
		کس نماند زنده دیگر
		کاین عطش زد بر در آذر
کاین مشک را بستان عمو	با دختران ماہرو	آمد سکینه آب جو
		کای تو سقا ای تو سرور
		بهر طفلان ابی آور
دریده پیکانش مکین	سراز عمود اهنین	دردا شکست از راه کین
		آه و حاکش گشت بستر
		شاه دین ش بی برادر

## نوحه حضرت ابوالفضل (ع)

عباس، شبل شیر یزدان

شاگرد دانشگاه قرآن

ارتشبید با جاه و عنوان

سرباز نهضت این است

این رسم حفظ دین است

برگرد خرگاه برادر

در پاس بد ان ارشد افسر

هم روز در میدان دلاوذ

این مکتب قرآن است

دانشگه مردان است

بعد از حسین آن سر یزدان

آزاده مردم را نگهبان

آزادگی از وی نمایان

فرزند بو تراب است

سرباز انقلاب است

دستش جدا چون شد ز پیکر

"انی احامی" کرده از بر

شد از عمودش چون جدا سر

پیکان به حال خسته

بر دیده اش نشسته

گفت که مرگ با شرافت

بهتر بود از عمر با خفت

عباس، آن دریای غیرت

در فتح بد شکستش

پرچم بدی به دستش

گفتا علمدار حسینم

آزادگان را زینب و زینبم

در دین اداء گردیده دینم

با حق گر آشنایی

نهضت خواهد فدایی

## نوحه حضرت عباس (ع)

من ابوالفضل و شیر حق را نور عینم  
من علمدار و ارتشبر هنگ حسینم  
من خصم جان ستم شعارم  
در راه قرآن جان می سپارم

دستم از تن جدا گر شود از تیغ دشمن  
یا که فرق مرا بشکند عمود آهن  
دست از برادر من برندارم  
در راه قرآن جان می سپارم

فخرم این بس که چون مرتضی آزاده مردم  
در شجاعت چو شیر خدا مرد نبردم  
عدل و عدالت باشد شعارم  
در راه قرآن جان می سپارم

پیشه خود کنم شیوه آزادگی را  
تا ز هم بگسلم تار و پود بردگی را  
آه از دمار دونان بر آرم  
در راه قرآن جان می سپارم

گرچه لعل لبم تشنه آب روان است  
شهرتم در جهان ساقی لب تشنگان است  
باشد سکینه چشم انتظارم  
در راه قرآن جان می سپارم

## نوحه حضرت ابوالفضل (ع)

نادره مرد فتوت  
مشعل راه نبوت  
مايه جود و مروت  
اندر شجاعت بي قرين بود  
هم چون اميرالمؤمنين بود  
رسم اسلام      اين چنین است

همواره ندائی دین داد  
داد سخن اين چنین داد  
بر جمله مسلمین داد  
باید ز حق یاری نمایید  
رسم اسلام      اين چنین است

ماه بنی هاشم هستم  
بر عهد خدا دل بستم  
گرچه جدا گشته دستم  
دست از مرام برندارم  
باشد شهادت افتخارم  
رسم اسلام      اين چنین است

سردار رشید دینم  
از پا نتوان بنشینم  
تا لطمہ رسد بر دینم  
حتمی شاه کربلایم  
حمایت از قرآن نمایم  
رسم اسلام      این چنین است

در ره آیین، شهیدم  
حق داده چنین نویدم  
افتاد اگر دستم ز پیکر  
بر مقصد خود رسیدم  
نمی کشم دست ار برادر  
رسم اسلام      این چنین است

در خالق عالم دل باخت  
در پی جان بازی دل پرداخت  
خواهی شوی اگر تو پیروز  
این گونه سخن بیان ساخت  
درس هماهنگی بیاموز  
رسم اسلام      این چنین است

## نوحه حضرت عباس (ع)

عباسم، عباسم پرچم دار اسلامم  
سردار سپاه امام تشنه کامم  
باشم علم به دوشم در صحنه می خروشم

من شیر دلیر پیشه کربلایم  
فرزند و دلبند علی مرتضایم  
لب تشنه گر بمیرم امان نامه نگیرم

از روز ولادت می باشد این شعارم  
غلامی حسین گردیده افتخارم  
تا جان به پیکر دارم دست از او برندارم

حسین جان! حسین جان! جان جهان فدایت  
اجازت بفرما آب آورم برایت  
سکینه بی قرار است اصغر چشم انتظار است

صد پاره پیکرم گردد اگر ز شمشیر  
گر زند حرمله به چشمم از ستم تیر  
افتاد اگر دو دستم من پیرو تو هستم

بشکند گر فرقم ضرب عمود آهن  
سازش با دشمنان کافر نمی کنم من  
سقای تشنگانم آزاده جهانم

بهر یاری دین، مردانه می خروشم  
می دهم جان ولی ایمان نمی فروشم  
علی را نور عینم فدایی حسینم

## نوحه حضرت عباس (ع)

پور ام النبین ابوالفضایل	شبل شیر خدا امیر عادل
الله الله الفتح الله	میر و علمدار سقا و سالار
پرچم به کف افسر ارشد	همه شب پاسبان آل احمد
الله الله الفتح الله	شیر برادر شه را برادر
سینه کرده سپر در بر دشمن	غرقه در آهن از فرق ز جوشن
الله الله الفتح الله	دادی ستمگر فرمان به لشکر
چون علی بهر خاتم النبیین	بد برای برادرش شه دین
الله الله الفتح الله	دشمن هر اسان از او به میدان
جسم بی دست و فزر منشق از کین	لیک چون او فتادی از سر زین
الله الله الفتح الله	سپاه دشمن شادی نمودند
یک طرف در حرم فغان و شیون	یک طرف کف زنان سپاه دشمن
الله الله الفتح الله	با شور و غوغای شد کشته حق

## نوحه حضرت عباس (ع)

من صف شکن قهرمان بی قرینم  
ارتشید لشکر سلطان دیننم  
همه علمدار میر و سردار  
ستمگران نابودند

کاخ ستم واژگون گردد به عالم  
با ظالمان، رزم ما باشد مسلم  
ایها الناس گویند عباس  
ستمگران نابودند

هان ای سپه این حسین، فخر زمان است  
حماسه اعظم آزادگان است  
رهبر دین نجل یاسین  
ستمگران نابودند

گیرم که پور امیرالمؤمنین  
کنیز زهرا بود ام البنین  
بر امام من غلامم  
ستمگران نابودند

گر روز ما از ستم شام تاریک است  
آزادی و عدل و دین، صبحش نزدیک است  
باطل جوله الحق دوله  
ستمگران نابودند

دردا به فرقش عمودی از جفا شد  
در دیده پیکان و دست از تن جدا شد  
گفت و بر خاک شد چو صد چاک  
ستمکران نابودند

در علقمه شه به بالینش نشستی  
 DAG برادر دل و پشتیش شکستی  
 گفتی آه شاه با دو صد آه  
 ستمگران نابودند

واقعه کرب و بلا دانشگه ماست  
 مكتب آزادی و آزادگی هاست  
 ره چنین است راه دین است  
 ستمگران نابودند

## نوحه حضرت عباس(ع)

قهرمان کربلا عباس، میر لشکرم

در سپاه شاه دین ارتشید نام آورم

قهرمان بی امان      پرچم بر آسمان  
همتم تا کهکشان

عباس، این است      حامی دین است

من غلام رهبر آزادگان عالم

بر فراز کهکشان ها رفته نام و پرچم

سرخ از خون جامه ام      عدل و دین برنامه ام      حضم هر خودکامه ام

عباس، این است      حامی دین است

انقلابی مرد تاریخ جهان اعظم

بر دهان حضم دون کوبنده مشت محکم

سینه ام آتش فشان      ئشمن گردن کشان  
از پدر دارم نشان

عباس، این است      حامی دین است

مادرم ام النبین باشد کنیز فاطمه

امتحان من عیان گردد به دشت علقمه

در ره حفظ علم      دستم از پیکر قلم  
در وفا ثابت قدم

عباس، این است      حامی دین است

## نوحه روز عاشورا

روز عاشورا و روز انقلاب کربلا است  
پرچم سرخ حسینی در همه عالم بپا است  
کشته شد جان جهان سرور آزادگان  
صاحب عزا شد حیدر کرار  
جان اسلام گشته عزادار  
حسین حسین جان حسین حسین جان (۲)

\*\*\*\*\*

جهان خونبارد از این نهضت کرب و بلا  
ناله قدوسیان می آید از سوی سما  
بهر سبط مصطفی، خامس آل عبا  
صاحب عزا شد حیدر کرار  
جان اسلام گشته عزادار  
حسین حسین جان حسین حسین جان (۲)

\*\*\*\*\*

لرزان گشته از این انقلاب کربلا  
فرش خونبارد ز بهر خامس آل عبا  
جانشین مصطفی، یادگار مرتضی  
صاحب عزا شد حیدر کرار  
جان اسلام گشته عزادار  
حسین حسین جان حسین حسین جان (۲)

## نوحه اربعین

رفت لیلا برسر قبر علی اکبرش

نمہ قبر قاسم داماد باشد در برش

گاهواره روی دوش شد سکینه در خروش

که شیر خواره اصغر کجایی؟

از خواهر خود تا کی جدایی؟

سرزدم برچوب محمول چون رخت خاکستری

دیدم ای ماه نور زینب که دهرت مشتری

ای شده مهمان سرا خانه خولی تو را

الا که راست آیه نور است

کجا سزاایت کنج تنور است؟

ای دریغا شد رقتل شاه دین یک اربعین

اربعینی شد که شد قربانی ایمان و دین

رهبر آزادگان باور افتادگان

که خون سرخش آب روان شد

درخت اسلام سرسبز از آن شد

در چنین روزی که بیامد خواهر او از سفر

اصغر گل سرخ انقلاب است	بنیاد یزد از او خراب است
هم ملت و هم امام مارا	یاری دهد او قیام ما را
تا حمله‌ی آخر	از حمله‌ی خیر
اصغر گل سرخ انقلاب است	بر سوی سپاه فتح باب است
دلها همه سوی اوست مایل	در جبهه‌ی حق علیه باطل
در نبرد صدام	رزم‌منده اسلام
اصغر گل سرخ انقلاب است	محجاج عطای آن جناب است

---

زین اب، زینب که بودی زیب شیردادگر  
آن یگانه قهرمان افتخار بانوان  
زنی که در شام ز خطبه خواندن  
زیر و زبر کرد بساط دشمن

آن عقیله‌ی عصر، دخت خسرو ملک حجاز  
و آن علیمه‌ی عهد، آزاده زنان را پیشتاز  
ریخت در کام یزید آن چنان زهر شدید  
که دست دشمن یکباره رو کرد  
ز آنچه به بوبکر مادر او کرد

حالیا در کربلا آمد به دیدار حسین ع  
با زنان و دختران بی کس و یار حسین ع  
مادری قبر پسر دختری گور پدر  
همی بجوید با چشم گریان  
چو موی زینب دل ها پریشان

بر تو یزیدا نمانده جاه و شوکت  
با سر بیفتی ز روی تخت و قدرت  
الباطل جوله و الحق دوله  
حق بر باطل پیروز است

باری به کرب و بلا شور نشور است  
روز حسین است و هم یوم العاشور است  
عید خون است خون فزون است  
حق بر باطل پیروز است

زینب سر تل بود دستش روی سر  
بُرد سر از شاه دین شمر ستمگر  
سر بی چون غرقه در خون است  
حق بر باطل پیروز است

گفتا که خواهر برو عمرم شدی طی  
یکدم دیگر سرم بینی سرنی  
راهم این است بهر دین است  
حق بر باطل پیروز است

هان ای بنی فاطمه یوم العاشور است  
روز عزای حسین، فرزند زهراست  
از تو حاجت حق عنایت  
حق بر باطل پیروز است

## نوحه حضرت زینب س

من با اسارت کنم آن را کامل	بار شهادت رسیدی به منزل
یا مرگ یا آزادی(۲)	راهم این است راه دین است
هر بوالهوس زن نه شایای آن است	آزاده زن زینب قهرمان است
یا مرگ یا آزادی(۲)	جو ز قرآن شیوه‌ی آن
آزاده را قدس و تقوی و حجاب است	آزاده را قدس و تقوی و حجاب است
بی بند و باری فساد است و خراب است	ای مسلمان بین به قرآن
یا مرگ یا آزادی(۲)	بنگر به زینب زن پاک و دین را
خواننده خطبه آتشین را	کاخ خصمان کرده ویران
یا مرگ یا آزادی(۲)	یک سو رییس همه کاروان است
یار زنان یاور بی کسان است	با یتیمان سازد احسان
یا مرگ یا آزادی(۲)	سوی دیگر پرچم دین به دوشش
اثبات مظلومی خود خروشش	با برادر شد برابر
یا مرگ یا آزادی(۲)	گر این اسیری زینب نبودی
هرگز ادا حق مطلب نبودی	شور و شینش بر حسینش
یا مرگ یا آزادی(۲)	

## نوحه اربعین حسینی

از نهضت خونینش  
یک اربعین بگذشته  
فرون تر از صدها سال  
به مسلمین بگذشته  
خون آن حق تیوش  
کی بیفتد ز جوش      الحق دوله

زخون سرو رخسارش  
چو قلب ما گلگون است  
عدالت و آزادی  
به خون او مديون است  
انقلاب حسین ع      خون خصاب حسین ع      الحق دوله

بی حسین زمان  
شد شهید خسان      الحق دوله  
هم از ستمگر باشد  
حسین دین در غربت  
به رنگ دیگر باشد  
بیزید هر دورانی

زاير به صورت جابر و عطيه

بود و به معنى بانوى عليه

مادرش فاطمه دارد اين زمزمه

کاي شاه بطحا

گشتى خزان گل های بي قرينت

تنها به جا مانده است عابدين

از غل آهنين گويدت عابدين

آن سر يكتا

كلثوم چون از ناقه شد پياده

راهش کنار علقمه فتاده

کاي بي دست برادر

دارد فغان ها

خواهر، جاي مادر

## نوحه روز عاشورا

روز عاشورا روز قیام است

روز قیام سوم امام است

در انقلاب سرخ او لاله و گل بین

در نهضت دین و شرف رهبر کل بین

عزیز زهرا(ع)      عزیز زهرا(ع)

رهبر، حسین و رهرو جوانان

والا جوانان، و آن قهرمان

عباس و قاسم اکبر و عون و جعفر بین

شش ماه شیرین یعنب اصغر بین

عزیز زهرا(ع)      عزیز زهرا(ع)

بالای تل بین زینب کبری

یاری بجوید با واعلیا

بیند چو اندر قتلگه شمر و خنجر را

چون طایر بی بال و پر آن برادر را

عزیز زهرا(ع)      عزیز زهرا(ع)

## نوحه محرم

بر تو یزید! نماند جاه و شوکت  
با سر بیفتی ز روی تخت قدرت  
الباطل جوله و الحق دوله  
حق بر باطل پیروز است

باری به کرب و بلا شور نشور است  
روز حسین است و هم یوم العاشور است  
عید خونست خون فزونست  
حق بر باطل پیروز است

زینب سر تله بود دستش روی سر  
برد سر از شاه دین شمر ستمگر نماند جاه و شوکت

سر بی چون غرقه در خون  
حق بر باطل پیروز است

گفتا که خواهر برو! عمرم شدی طی  
یکدم دیگر سرم بینی سرم نی  
راهم این است بھر دین است  
حق بر باطل پیروز است

هان ای بنی فاطمه یوم العاشور است  
روز عزای حسین، فرزند زهراست  
از تو حاجت حق عنایت  
حق بر باطل پیروز است

## نوحه روز عاشورا

یوم القیام است و روز انقلاب است  
 تنها نه در کربلا قحطی آب است  
 قحط عدل است قحط فصل است  
 حق بر باطل پیروز است

یکسو سپاه حق و از یکسو باطل  
 حق و باطل ایستاده در مقابل  
 عدل و ایمان ظلم و طغیان  
 حق بر باطل پیروز است

تاریخ عالم چنین روزی ندیده است  
 یک سو حسین و ز دیگر سو یزید است  
 آن همه دین این همه کین  
 حق بر باطل پیروز است

برگو به ظالم که اسب کین بتازد  
 بر قدرت یک دو روز خود بنازد  
 گو بداند بد نماند  
 حق بر باطل پیروز است

## نوحه روز عاشورا

حمسه جانبازی ز خون شدی شیرازه

حدیث یحیی امروز به کربلا شد تازه

حسین از این نهضت شد عجب بلند آوازه

عدل و دینش مرام باطل و جوله

رهبر این قیام الحق و دوله

چنانکه خون در رگ ها بجوشد از هر زنده

خطابه هایش یکسر چو پتک بد کوبنده

وزین قیام و نهضت حسین شد پاینده

هرچه باطل فناست باطل و جوله

حق علی پا بجاست الحق و دوله

که تشنه‌ی آزادی بدی و خون دشمن

اگرچه بودی تشنه ولی تو بشنو از من

پناه هر مظلوم عدوی هر اهريمن

خصم گردنکشان باطل و جوله

یار هر بی نشان الحق و دوله

حسین را بشناسی ز انقلاب سرخش

به قتلگاهش بنگر که شد کتاب سرخش

که شهد آزادی بد همی شراب سرخش

غیر خوار و زبون باطل جوله

کسی نترسد ز خون الحق دوله

مخاطبیش بن سعد و چنین نماید عنوان

بیا فراز تل بین ستاده زینب نالان

تو ایستادی بینی حسین در خون غلطان

این ره او بود باطل و جوله

هر که حق جو بود الحق و دوله

فراز نی زان راسش چنین بخواند قرآن  
که در ره قرآن من شدم به عالم قربان

همیشه جوشد خونم که حق شود جاویدان  
کی بیفتند ز جوش حق و دوله خون هر حق نیوش باطل جوله

به پرچم سرخش بین بر آسمان ها رفته  
چنانکه والا نامش به کهکشان ها رفته

ز وقعه ی عاشورا بسی زمان ها رفته  
لیکن او زنده است الحق و دوله حق فروزنده است باطل و جوله

به رغم آل سفیان حسین جاویدان است  
ستم گران عالم زمانشان پایان است

تر آنچه ماند باقی حقیقت قرآن است  
با شرف زندگی باطل و جوله عدل و آزادگی الحق دوله

## نوحه عاشورایی

که در چه صف می باشی	آن حسین این یزید	الحق دوّله	تو امتحان خود کن به ظلم یا با مظلوم حق و باطل پدید
شدن حسینی مشعب	بسان زهرا زینب	تا به یوم النشور	نه هرکسی بتواند نه هر زنی می گردد رگ رگ این شهد و شور
الحق الدوّله	گلشن فاطمه	خوش این نوا می آید	ز کاروان غربت ز شاه و کوفه زینب با اسیران همه
آمدندی ز شام	دری به ناله گشتی	رباب و نجمه لیلا	امام ساجد آید
الحق الدوّله	گل سه ساله گشتی	در آن خرابه پنهان	جز رقیه تمام
دخترک بلبلش	سر بدی نوگلش	به باغان قربانی	

## نوحه اربعین حسینی

ز نهضت خونینش	یک اربعین بگذشته	فرون تر از صدها سال	به مسلمین بگذشته	خون آن حق نیوش
الحق دوله	کی بیفتند ز جوش	الحق دوله	خون آن حق نیوش	خون سر و رخسارش
خون خضاب حسین	انقلاب حسین	خون خضاب حسین	چو قلب ما گلگون است	عدالت و آزادی
الحق دوله	شد شهید خسان	الحق دوله	به خون او مدیون است	به خون او مدیون است
بی حسین زمان	هم از ستمگر باشد	بی حسین زمان	حسین دین در غربت	یزید هر دورانی
شد شهید خسان	به رنگ دیگر باشد	شد شهید خسان	هم از ستمگر باشد	به رنگ دیگر باشد

## دم حضرت علی اصغر علیه السلام

تا قصه کربلا نوشتند	تا شرح غم و بلا نوشتند
وان داغ مکرر	مظلومی اصغر
اصغر گل سرخ انقلاب است	سرفصل مصیبت کتاب است
سرفصل قیام کربلا شد	نشکفته گل حسین واشد
حلقش هدف تیر	شد کودک بی شیر
اصغر گل سرخ انقلاب است	زین غصه جهان در التهاب است
طفلی که به خون خود تپیده	مظلوم چو او کسی ندیده
اشک مادر او	خون حنجر او
اصغر گل سرخ انقلاب است	گویای ملال بی حساب است
در رتبه علی اکبر است او	هر چند علی اصغر است او
کودکی شهید است	بر جهان امید است
اصغر گل سرخ انقلاب است	در خیمه زداغش اضطراب است
یک جرعه آب هم دریغ است	آنجا که بهار تیر و تیغ است
آنچنان که اصغر	بر آل پیمبر
اصغر گل سرخ انقلاب است	لب تشهه کنار نهر اب است
افتاده به روی دست مادر	شش ماهه ی اهل بیت اطهر
بی صبر و قرار است	از عطش فکار است
اصغر گل سرخ انقلاب است	در تاب به دامن رباب است
بر دوش پدر زخواب رفتند	از تیر ستم زتاب رفتند

در اتش اشرار	در عرصه پیکار
اصغر گل سرخ انقلاب است	بر دوش پدر چه جای خواب است؟
بر ال علی چرا حرام است؟	آبی که مباح بر انام است
نور چشم زهرا	از کینه اعدا
اصغر گل سرخ انقلاب است	لب تشنه یک دو جرعه آب است
قربانی راه داورش را	زان دم که حسین اصغرش را
اشک غم روان کرد	در خاک نهان کرد
اصغر گل سرخ انقلاب است	در سوز و گداز آفتاب است
آن خون گلو به عرش پاشید	چون خون گلوی او پدر دید
تا به روز محشر	زان خون مطهر
اصغر گل سرخ انقلاب است	رخساره چرخ را خضاب است
در خانه قلب شیعیان است	آن قبر که داز نظر نهان است
قربان مزارش	جان ما نثارش
اصغر گل سرخ انقلاب است	آنجا که امید شیخ و شاب است
در پشت خیام قبر او را	برکند به دست خویش مولا
با دو دیده تر	در خفا زمادر
اصغر گل سرخ انقلاب است	زین واقعه جان ما کباب است
شد طائر باغ عشق پرپر	هر چند ز جور قوم کافر
هالک عدویش	شد خون گلویش

## دم اربعین

جهاد دانشگاه منشور حسین است	جهاد دانشگاه منشور حسین است
بود پیام اربعین	بود پیام اربعین
روح الله می جوشد	روح الله می جوشد
حزب الله می کوشد	حزب الله می کوشد
پیام دانشجو تاکید قیام است	پیام دانشجو تاکید قیام است
راه شهید کربلا بود خط روح الله	راه شهید کربلا بود خط روح الله
روح الله می جوشد	روح الله می جوشد
حزب الله می کوشد	حزب الله می کوشد
سلام هر مسلم بر خون شهیدان	سلام هر مسلم بر خون شهیدان
خون شهید نینوا	خون شهید نینوا
روح الله می جوشد	روح الله می جوشد
حزب الله می کوشد	حزب الله می کوشد
ز خون ثارالله شد اساس مکتب	ز خون ثارالله شد اساس مکتب
زیمن وحدتی چنین	زیمن وحدتی چنین
روح الله می جوشد	روح الله می جوشد
حزب الله می کوشد	حزب الله می کوشد
ز شهر شام آید کاروان زینبت	ز شهر شام آید کاروان زینبت
دخت امام می رسد	دخت امام می رسد
روح الله می جوشد	روح الله می جوشد
حزب الله می کوشد	حزب الله می کوشد
حجابت ای خواهر پاسخ حسین است	حجابت ای خواهر پاسخ حسین است
حجاب درس دین بود	حجاب درس دین بود
روح الله می جوشد	روح الله می جوشد
حزب الله می کوشد	حزب الله می کوشد
راهی که می پویی راه زینبین است	راهی که می پویی راه زینبین است
پیام زینب این بود	پیام زینب این بود

## نوحه شب هفتم امام حسین علیه السلام

ماتم عظمی بود	چون شب هفت عزای زاده زهرا بود
ماتم عظمی بود	دیده گریان مادرش صدیقه کبری بود
کنج زندان جای او ماتم عظمی بود	گر بپرسی حال زینب خواهر والای او بین به کوفه از جفا و کینه اعدا بود
پیش چشم خاص و عام ماتم عظمی بود	گر نمی بودی اسارت بد شهادت نا تمام چیره حق بر باطل از فیض اسیری ها بود
قهرمان بانوان ماتم عظمی بود	همسفر بد با برادر زینب فرخنده شان کاو سخن گوی حسین از خطبه غرا بود
دشمنان را سرنگون ماتم عظمی بود	آنکه کاخ ظلم با یک خطبه کردی واژگون آن گرامی دخت زهرا زینب کبری بود

## نوحه روز دوازدهم

در خطبه خواندن دخت مرتضی شد

در سوق کوفه محشری به پا شد

الله اکبر الله اکبر

زینب عقیله صابرہ علیمه

بر بستیو از ناقه ها جرس را

با اسکتو در سینه ها نفس را

الله اکبر الله اکبر

کوفه گشتی خموش مرد و زن جمله گوش

این سان تماشا کم به ما نمایید

کای موڤیان کتر جفا نمایید

الله اکبر الله اکبر

بنگرید بر سنان سرهای عزیزان

عریان و بی غسل و کفن نهاده

اجسادشان در قتلگه فتاده

الله اکبر الله اکبر

حریمش که ماییم اسیر شماییم

در حفظ دین بر مرد و زن دفاع است

دین مایه تکمیل اجتماع است

الله اکبر الله اکبر

این حکم اسلام است فرمان امام است

زین اب زینب که بودی زیب شیر دادگر

آن یگانه قهرمان افتخار بانوان

زنی که در شام ز خطبه خواندن

زیر و زبر کرد بساط دشمن

آن عقیله عصر ، دخت خسرو ملک حجاز

و آن علیمه عهد ، آزاده زنان را پیشتاز

ریخت در کام یزید آن چنان زهر شدید

که دست دشمن یکباره رو کرد

زانچه به بوبکر مادر او کرد

حالیا در کربلا آمد به دیدار حسین (ع)

با زنان و دختران بی کس و یار حسین (ع)

مادری قبر پسر دختری گور پدر

همی بجوید با چشم گریان

چو موی زینب دل ها پریشان

## نوحه حماسی حضرت سجاد (ع)

به شیعه چارم حجت ز جانب رب باشم  
به سیدالساجدین ز حق ملقب باشم  
جد من مصطفاست باب من مرتضاست  
پاینده اسلام پاینده اسلام

صحیفه سجادی زبور امت باشد  
کتاب من تشویق قیام و نهضت باشد  
بالسان دعا قاتل اشقيا  
پاینده اسلام پاینده اسلام

منم چو بب و جدم حمامه حق گویی  
منم بهین اسطوره ز طاعت و حق جویی  
منم مهین مسطوره ز پاکی و نیکویی  
هر مسلمان چنین بایدش درد دین  
پاینده اسلام پاینده اسلام

در این چهل ساله من اگر جوان می دیدم  
به یاد اکبر بودم زداغ او نالیدم  
نوای طفلی هر جا به گوش خود بشنیدم  
اصغرم در نظر می شدی جلوه گر  
پاینده اسلام پاینده اسلام

## نوحه امام باقر و حضر مسلم(ع)

در این بهار آزادی و دین  
مارا دو ماتم بنموده غمگین  
قتل امام باقر و مسلم والا  
از این دو ماتم شیعیان آه و واویلا

امام باقر رهبر اسلام  
سموم گردید از زهر هشام  
صادق رئیس مذهبیم دیده خون بالا  
از این دو ماتم شیعیان آه و واویلا

همچون خمینی مسلم در ایام  
این نایب خاص آن نایب عام  
هر دو نمود انقلاب و نهضت  
از این دو ماتم شیعیان آه و واویلا

لب ها دریده تن پاره پاره  
بالای بام دارالعماره  
ناگه تنی بی سرفتاده آه از آن بالا  
از این دو ماتم شیعیان آه و واویلا

جامع مداح با قلب پر درد  
بنموده برپا خود این دو ماتم  
از باقر و از مسلم است این عزا حالا  
از این دو ماتم شیعیان آه و واویلا

## نوحه شب عاشورا

آخرین شب بود از عمر پور زهرا (س) یک شبه میهمان باشد بر آل طاها  
امشب شب عاشوراست عالم همه پرشور است

پایه انقلاب از خطبه امشب است آخرین خطبه خوان عابدین و زینب است  
امشب شب عاشوراست عالم همه پرشور است

گفت مردن به از عمر به ذلت بود در شهادت ،سعادت همچو عزت بود  
امشب شب عاشوراست عالم همه پرشور است

هر کجا نهضتی باشدى از خون من درس غیرت دهد پیکر گلگون من  
امشب شب عاشوراست عالم همه پرشور است

پیرمردان همه در خیمه حبیب اند جوانان در بر اکبر غم نصیب اند  
امشب شب عاشوراست عالم همه پرشور است

بارالها حق خون حسین رشید ده به رزمندگان توفیق و فیض شهید  
امشب شب عاشوراست عالم همه پرشور است

## نوحه عاشورایی

رنگ شفق از خون اصغر من  
شق القمر از فرق اکبر من  
سر و جناق قد برادر من  
سر وی که گردید در خون شناور  
الله اکبر الله اکبر

حماسه افرين کرب و بلا  
به بزم غم زد خوارش را صلا  
کای خطبه خوان شام غم مبتلا  
وظیفه من گشته مقرر  
الله اکبر الله اکبر

اسارت ار تو و شهادت ز من  
رشادت از تو و شجاعت ز من  
حمایت ز تو و عنایت ز من  
من از روی نی تو زیر معجر  
الله اکبر الله اکبر

## نوحه روز عاشورا

روز قیام رهبر مجاهدین است      روز نجات عالم از بیداد و کین است  
شرط دین، جنبش است و قیام است      حفظ دین بسته بر انتقام است  
در این شهادت فیض عمیم است      به نص قرآن ذبح عظیم است

شاهی که خود یکتا حماسه آفرین است      از حق سزاوار هزار آفرین است  
زندگی در جهاد و عقیده است      از حسین این بیان حمیده است  
در این شهادت فیض عمیم است      به نص قرآن ذبح عظیم است

آمد سر تل خواهر فرخنده جانش      آن را که خوانی قهرمان بانوanst  
دید بر سینه اش شمر دون را      تشنه لب خسرو را غرق خون را  
در این شهادت فیض عمیم است      به نص قرآن ذبح عظیم است

پس هر دو دست خود نهادی بر روی سر      بشنید چون از نوک نی "الله اکبر"  
صوت قران شنید از لبانش      جان فدای مه قهرمانش  
در این شهادت فیض عمیم است      به نص قرآن ذبح عظیم است

## نوحه روز عاشورا

در خطبه عاشور گفتاشه عطشان من شوم فدایی اندر ره قرآن  
این مردن با عزت به ز عمر با ذلت  
یا کریم و یا رب (۲)

"انی لا اری الموت الا بالسعاده " ارث آل زهراست کشتن و شهاده  
با یزید دون بیعت کی کنم من از غیرت ؟  
یا کریم و یا رب (۲)

دین حق گلستان ،من چو باغبانش خون حلق اصغر شد آب روانش  
تا بجوشد این خون ها نخل دین بود بر پا  
یا کریم و یا رب (۲)

کربلا ز خونم سرخ و لاله گون است بهر شیعیانم روز عید خون است  
نهضت و قیام من زنده کرده نام من  
یا کریم و یا رب (۲)

## مظہر غیرت

سر باز شرف، کشته حق  
مظہر غیرت  
پی حفظ عدالت گذشت از سر هستی  
بت ظلم شکنی

هم خواهر او نسوان جهان است  
آزاده زنان است  
نه این غفلت و مستی  
نه این شهوت و پستی  
نه بیگانه پرستی

ای پسر بت شکن فاطمه (س)  
بی کفن فاطمه(س)  
ای گل سرخ چمن فاطمه (س)  
بی کفن فاطمه (س)

بس که ببوسد دهان تو را  
تشنه لبان تو را  
غرقه به خون شد دهن فاطمه (س)  
بی کفن فاطمه(س)

ز بر تیغ شمر، شاه نشسته پر پر میزند خواهرش بالای تل بر سینه و سر میزند

\*\*\*\*\*

در میان قتلگه در حال جان دادن حسین کودکانش

\*\*\*\*\*

این شهادت افتخار و تاج اوست روز عاشورا شب معراج اوست

\*\*\*\*\*

خون مظلوم است و جوشش دائم است جوش این خون تا ظهرور قائم است

\*\*\*\*\*

ای حسین ای رهبر آزادگان خواهرت زینب یگانه قهرمان

\*\*\*\*\*

تو به مردان دو عالم رهبری نیست چون زینب زنان را سروری

\*\*\*\*\*

هر زن آزاده را او رهبر است مقتدای بانوان تا محشر است

عالمند اسلام شد زینب و زین اشک چشم زینب و خون حسین (ع)

تشنه لب گشتن گر بین دو نهرت یا حسین اشک چشم پشیمان جاریست بهرت یا حسین

## نوحه شب عاشورا

شبی چنین تاریخی , که لیله عاشوراست  
بشر ندارد خاطر , مگر قیامت برپاست  
اگر قیامت نبود , قیام پور زهراست  
میر آزادگان رهبر قهرمان پایinde قرآن (۲)

غروب امشب خواندی , چه خطبه ای آن رهبر  
که مرگ با عزت است , ز عمر ننگین بهتر  
بمیر و با ناپاکان , مکن تو یک لحظه سر  
کاین جهان بر فناست وین شهادت بقاست پایinde قرآن (۲)

نوای قرآن , یک سو , رود به اوچ گردون  
سوی دگر میباشد , سخن ز دنیای دون  
بلی که حق و باطل , شده مقابل اکنون  
حق , حسین رشید راه باطل یزید پایinde قرآن (۲)

مه و ستاره امشب به کار او حیرانند  
فرشتگان مدحش را در آسمان ها خوانند  
که این گروه کم بین , فدایی قرآنند  
و آن ابر مردین با شدش درد دین پایinde قرآن (۲)

## نوحه شب عاشورا

در خطبه عاشور گفت شاه عطشان  
من شوم فدایی اندر ره قرآن  
این مردن با عزت  
به ز عمر با ذلت  
یا کریم و یا رب

"انی لا اری الموت الا بالسعاده"  
ارث آل زهراست کشتن و شهاده  
با یزید دون بیعت  
کی کنم من از غیرت  
یا کریم و یا رب

دین حق گلستان ، من چو با غبانش  
خون حلق اصغر شد آب روانش  
تا بجوشد این خون ها  
نخل دین بود بر پا  
یا کریم و یا رب

حبيب پير از اصحاب چنین بگيرد پيمان  
كه ابتدا ما باید، کنیم جان را قربان  
زهاشمیون اکبر نماید این سان عنوان  
کابتدما ما رویم کشته دین شویم پاینده قرآن (۲)

حسین و زینب را بین، که تا سحر بیدارند  
گهی بر اطفال و گهی بر بیمارند  
زنان و مردان را چون، دو قافله سالارند  
آن شهیدا این اسیر هر دو یکسان دلیر پاینده قرآن (۲)

به پاسبانی عباس خیام شه را امشب  
که پست او فردا شب فتد به دست زینب  
حسین او خواهر را همی سپارد بر رب  
دست حق س یار توست اول کار توست پاینده قرآن (۲)

از سر تل نظر به قتلگه چون نمود دید شمر لعین به صدر سر و دود

پای با چکمه اش شد تنش مرتعش والاسیرا والاسیرا

آری اینجا بود قبله عشاق حق مصحف حق شود در آن ورق به ورق

مهد آزادگان کوی دلدادگان والاسیرا والاسیرا

نهضت سرخ او از این مکان در جهان آشکارا شود بر غم سفیانیان

عدل و دین ، رنگ او با ستم جنگ او والاسیرا والاسیرا

دستها رود سر ناله ز دل بر کشید ناله از غربت نکو برادر کشید

وا علیا به آه بانک وا غربتاه والاسیرا والاسیرا

بارالها به این حسین شهید شیعیان را مکن ز درگهت نا امید

شافع ما حسین هست در نشاتین والاسیرا والاسیرا

## رہبر نسل جوان

اکبر نسرین عذار  
اکبر نسرین عذار

بر قدش زیبنده است  
اکبر نسرین عذار

غیرت و عدل و شرف  
اکبر نسرین عذار

شد دل بابا کباب  
اکبر نسرین عذار

آن جوان نازنین  
اکبر نسرین عذار

علتش کن جست و جو  
اکبر نسرین عذار

سوی میدان می رود شبے رسول کردگار ای  
سکینه خواهرش! آینه و فرآن بیار

مادرش لیلا کفن بر گردنش افکنده است می شود  
قربانی حفظ هدف در روزگار

رہبر نسل جوان کوشید پی حفظ هدف  
غیرت و ناموس و دین می باشدش آری شعار

آن مداد افتخارش از پدر بد جرعه آب  
گفت: رو ساقی کوثر باشد چشم انتظار

آه! از آن ساعت که افتادی علی از صدر زین  
پیش چشم شاه عطشان ، مظہر پروردگار

زود تر آمد ز بابش ، عمه بر بالین او  
ز آنکه ترسیدی زداغش جان دهد آن شهریار

## ضامن قرآن

دین بود، دین حسین علیه السلام  
دین بود، دین حسین علیه السلام

انقلابی پر صواب  
دین بود، دین حسین علیه السلام

شد ز اقلایم حجاز  
دین بود، دین حسین علیه السلام

آن جوان نازنین  
دین بود، دین حسین علیه السلام

مرگ به زین زندگی  
دین بود، دین حسین علیه السلام

ضامن قرآن بود، امضای خونین حسین علیه السلام  
هان! که اسلام یزیدی نیست، آین حسین علیه السلام

انقلاب سرخ شاه کربلا بُد انقلاب  
حافظ عدل و شرف شد خون رنگین حسین علیه السلام

پرچم آزادی و آزادگی در اهتزاز  
اکبرش شاگرد اول شد، به تعیین حسین علیه السلام

آه! از آن ساعت که افتاد از سر زین بر زمین  
زد خزان برگستان سرو و نسرین حسین علیه السلام

خون پیشانی اکبر داشت این رخشندگی  
این بود سرلوحه‌ی دیوان زرین حسین علیه السلام

## نوحه روز دوازدهم

همچون بابش بخواند ان زین اب  
به کوفه وارد گشتی چو دخت زهرا زینب(س) خطابه  
سکوت منطقی گشت  
چو باز کرد از هم لب  
دخت شیر حنا  
ثانی مرتضی (ع)  
آه و واویلا آه و واویلا

چه انقلابی برپا  
بیان زینب کردی  
حقیقت عاشورا  
به کوفیان بنمودی  
حسین و آن نهضت را  
عیان به عالم کردی  
و آن قیام عظیم  
بهر شروع قدیم  
آه و واویلا آه و واویلا

بجو به زیر گردون  
بگذر از هرچه هست  
اور آن را به دست  
آه و واویلا آه و واویلا

ار آن به کوفه زینب (س)  
به چوب محمول سر زد  
که از سرای عزت  
به دشت پر خون در زد  
نوای آزادی را  
چو قهرمان مادر زد  
ای بنی فاطمه  
باید اینسان همه  
آه و واویلا آه و واویلا

به ویژه آن دم کان سر  
به نیزه قرآن خواندی

شکسته دل زینب را  
ز سوز دل سوزاندی  
زدیده ها افشارندی  
ما یه انقلاب  
سرشک و خون از مردم  
اشک و خون گش ته آب  
آه و واویلا آه و واویلا

هر آن قیام و نهضت  
که تا قیامت باشد  
در آن علامت باشد  
چراغ امت باشد  
خود از حسین و زینب  
حسین و زینب هر یک  
آن ابر مرد دین این زن بی قرین  
آه و واویلا آه و واویلا

تو ای حسینی امت  
چرا بترسی از خون  
ذلیل و خوار است و دون  
هر آنک ترسید از خون  
عدالت و آزادی  
آه و واویلا آه و واویلا

## نایب امام

من حامل برنامه‌ی حسین  
نایب مناب شاه عالمینم

مسلم عقیل - هادی و دلیل

بر اهل اسلام

سر می دهم اندر ره عقیده  
چون من فدکاری جهان ندیده

مردن به عزت - بهتر از مذلت

یا مرگ یا کام

ای زاده‌ی مرجانه‌ی ستمگر  
کی حق و باطل می شود برابر؟

حسین علیه السلام و دیانت - یزید و خیانت

این ننگ و آن نام

در دولت شوم بنی امیه  
اسلامیان افتاده در بلیه

موسم قیام است - فرمان امام است

بر نصّ احکام

قهرمان کربلا، عباس، میر لشکرم  
در سپاه شاه دین، ارتشدند نام آورم

قهرمانی بی امان - پرچم بر آسمان - همت تا کوهکشان  
 Abbas این است - حامی دین است

من غلام رهبر آزادگان عالم  
بر فراز کوهکشان ها ، رفته نام و پرچم

سرخ از خون جامه ام - عدل و دین برنامه ام - خصم هر خودکامه ام  
 Abbas این است - حامی دین است

انقلابی مرد تاریخ جهان اعظم  
بر دهان خصم دون، کوبنده مشت محکم

از پدر دارم نشان - دشمن گردن کشان - سینه ام آتش فشان  
 Abbas این است، حامی دین است

مادرم ام البنین باشد کنیز فاطمه سلام الله علیها  
امتحان من عیان گردد، به دشت علقمه

در ره حفظ علم - دستم از پیکر قلم - در وفا ثابت قدم  
 Abbas این است - حامی دین است

## روز عاشورا

حسین علیه السلام قربانی آیین بود

حسین علیه السلام سر باز ره دین بود

عاقبت حق طلبی این بود

از سر نی داد - چه خوش نوا سر - الله اکبر - الله اکبر

چون مرگ باشد در کمین همه

گفتا به پاران پسر فاطمه سلام الله علیها

کی مرد را باشد از آن واهمه

زین زندگانی - مرگ است بهتر - الله اکبر - الله اکبر

به سوز قلب فهرمان خواهیم

به اشک گرم نازنین دخترم

به پهلوی شکسته ی مادرم

که نیست بیم - زین همه لشگر - الله اکبر - الله اکبر

شق القمر از فرق اکبر من

رنگ شفق از خون اصغر من

سرو جنان، قد برادر من

سروی که گردید - در خون شناور - الله اکبر - الله اکبر

به بزم غم زد خواهش را صلا

حمسه آفرین کربلا

کای خطبه خوان شام غم مبتلا!

وظیفه ی من - گشته مقرر - الله اکبر - الله اکبر

رشادت از تو و شجاعت ز من

اسارت از تو و شهادت ز من

حمایت از تو و عنایت ز من

من از روی نی - تو زیر معجز - الله اکبر - الله اکبر

## روز عاشورا

امروز روز قتل شاه دین است  
روز حسین علیه السلام آن خسرو امین است

فنای یزید است - دین حق جاوید است  
الله اکبر - الله اکبر

آمد به میدان زاده پیغمبر  
یک دست قرآن، تیغ، دست دیگر

راه ما این بود - این ره دین بود  
الله اکبر - الله اکبر

گر کشته شد آن خسرو فرخنده  
باشد مرامش تا قیامت زنده

جنگ با ظلم و کین - مذهب شاه دین  
الله اکبر - الله اکبر

اسلام جز آزادگی نباشد  
باعجز و ذلت، زندگی نباشد

مرگ او آبرو - خون حلقش وضو  
الله اکبر - الله اکبر

با خون سرخ اصغیر چو لاله  
زدمهر سُرخی پای آن قباله

کرد امضا این سند - دین شده مستند  
الله اکبر - الله اکبر

اکبر و قاسم، لاله و یاس او  
سرور روان، قامت عباس او

این گلستان به جاست - باغبانش خدادشت  
الله اکبر - الله اکبر

تا **حشر**، خون گرم او بجوشد  
لاله، لباس سرخ گون بپوشد

دارد این شور و شین - مرگ سرخ حسین علیه السلام

الله اکبر - الله اکبر

## نوحه اربعین

امروز عالم پر ز شور و شهین است  
یک اربعین از نهضت حسین است  
زیر هر سنگ و خاک جوشد آن خون پاک مانند دریا

یک اربعین عالم بود سیه پوش  
گلزار زهرا گشته بود خاموش  
بلبلان رسیدند بوی گل شنیدند دردشت و صحرا

مرغان باغ خسرو مدینه  
رباب و لیلا، زینبن و سکینه  
بر خاک شهیدان با موی پریشان در شور و غوغا

ای وای گر مادر زبان بگیرد  
گوید: جوانم! مادرت بمیرد  
اکبرم، اصغرم گلهای پر پرم از تیغ اعدا

خون شهیدان تا ابد بجوشد  
زینب پای اثبات آن بکوشد  
شهادت، اسارت بدبهر دیانت چون عدل و تقوی

زابر به صورت جابر و عطیه

بود و به معنی بانوی علیه

مادرش فاطمه دارد این زمزمه کای شاه بطحا

گشتی خزان گل های بی قرینت

تنها به جا مانده است عابدینت

از غل آهنین گویدت عابدین آن سر یکتا

کلثوم چون از ناقه شد پیاده

راهش کنار علقمه فتاده

کای بی دست ببرادر ! خواهر , جای مادر دارد فغان ها

## شعارها

چند بیتی ها

پیروزی اسلام از خون حسین است

کتاب آزادی قانون حسین است

جنگیده با منافقین

منافقین ضد دین

الله الله

نصر من الله

نهضت روح الله نهضت حسینی

پیرو ثار الله یت شکن خمینی

فرزند خود را در نجف

کرده فدای این هدف

الله الله

نصر من الله

\*\*\*\*\*

انقلاب سرخ ثار الله دین را زنده کرد

خون یاران حسین اسلام را پاینده کرد

جوشد آن خون های پاک

در دل هر سنگ و خاک

انا فتحنا لك فتحا مبينا

حسین فرموده که حفظ قرآن

واجب بود بر ملت مسلمان

در راه آزادی گذشتم از جان

این است شعار سبط پیغمبر

الله اکبر    الله اکبر

حسین فرموده که با این قیام

دهم به احکام شریعت دوام

تقیه بر من شده دیگر حرام

این است شعار سبط پیغمبر

الله اکبر    الله اکبر

\*\*\*\*\*

کاخت کنم زیر و زیر یابن مرجانه

ای ظالم بیدادگر یابن مرجانه

ای دشمن دین و بشر یابن مرجانه

تا کی تو داری شور و شر یابن مرجانه

مردم تو را لعنت کنند یابن مرجانه

هر روز و شب تا به سحر، یابن مرجانه

برقرار می‌کنیم حکومت علی را سرنگون می‌کنیم رژیم پهلوی را

زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی جان فدا می‌کنیم در ره آزادگی

سرنگون می‌کنیم سلطنت پهلوی

مرگ بر این شاه (۲)

\*\*\*\*\*

قسم به روح مادرم فاطمه ندارم از کشته شدن واهمه.

پاره پاره شدن در صف پیکارها در ره حقیقت به زیر رگبارها

به که ذلت کشیم تا نباشد رژیم مرگ بر شاه (۲)

\*\*\*\*\*

کاخ ستم را واژگون ما کرده‌ایم از موج خون

پیروزی از ماست (۲)

\*\*\*\*\*

نه سازش نه تسليم نهضت ادامه دارد

نه سازش نه ذلت یا فتح یا شهادت

مرگ بر این یزید قانون شکن.	درود بر خمینی بتشکن
نقش مخالفین تو بر آبست	بیا خمینی وطن انقلابست
همچو مصطفایت	جان ما فدایت
خمینی رهبر.	الله اکبر
گوش به فرمان توابیم خمینی.	ما همه سرباز توابیم خمینی
دوشنبه انقلابست.	یک شنبه آقا نیاد
رهبر ما خوش آمد.	صل علی محمد

\*\*\*\*\*

زیر بار ستم نمی‌کنیم زندگی.	جان فدا می‌کنیم در ره آزادگی.
جمهوری، آزادی	نه شاه مادرزادی.

\*\*\*\*\*

تاسوعا قرار ما	عاشورا قیام ما
عاشورا، عاشورا	قیام ملی ما
عاشورای حسینی	پیروزی خمینی
ای وارثین راه حسینی	ای پیروان امام خمینی
با ملت ما همراه می‌گوییم	
مرگ بر شاه، مرگ بر شاه	

سلطنت تو را سرنگون می کنیم  
کاخ ظلم و ستم واژگون می کنیم  
این شاه آمریکایی اعدام باید گردد  
علیه ظلم و ستم اقدام باید گردد

\*\*\*\*\*

دیروز اسارت، امروز انقلاب،  
فردا آزادی، دیروز سلطنت،  
امروز انقلاب، فردا جمهوری اسلامی

\*\*\*\*\*

برخیزید، برخیزید  
به یاری روح الله، بر کنید  
برکنید نظام پوسیده را

\*\*\*\*\*

حسین جان راه تو را با دل و جان ما برگزیدیم  
گرفتار یزیدیم  
نظر کن تو به ایران  
به این خلق مسلمان

جانباز غیور و پیرو روح الله  
ثبت کرده ایم نام خود در حزب الله  
آزادی می خواهیم همچو روح الله با خون خود نوشیم لا اله الا الله  
ذلت ناپذیریم در جهاد دلیریم  
مرگ بر این شاه مرگ بر این شاه

\*\*\*\*\*

الا ایت الله خمینی گل سرخ گلستان حسینی  
کنون گر چه تو در تبعید هستی  
یگانه مرجع تقلید هستی

\*\*\*\*\*

بیا اگر قیامی است جمهوری اسلامی است  
پیروزی از آن ماست رسانده بر ارتش سلام  
پیروزی از آن ماست کاخ ستم را واژگون ما کرده ایم از موج خون  
پیروزی از آن ماست

\*\*\*\*\*

انقلابی ترین مرد جهان است آیت الله خمینی  
او مبارز ترین مرد جهان است آیت الله خمینی  
رهبر جبهه آزادگان است آیت الله خمینی  
پسرش کشته راه قرآن است آیت الله خمینی  
رهبر نهضت ما شیعیان است آیت الله خمینی  
او فرستاده صاحب الزمان است آیت الله خمینی

این مرد شجاع روح خدا  
اعلام خطر کرده عزم سفر کرده  
بپیوند به خمینی گر یار حسینی

\*\*\*\*\*

تو رهبر بند و آزاده‌ای درس مبارزه به ما داده‌ای  
تشیع زنده گشت بلکه پاینده گشت  
الله اکبر ، الله اکبر  
بیا خمینی ایران انقلاب است نقش مخالفین تو بر آب است  
جان ما فدایت همچو مصطفایت  
الله اکبر ، الله اکبر

\*\*\*\*\*

تو رهبر بند و آزاده‌ای درس مبارزه داده‌ای  
مسلمان زنده گشت بلکه پاینده گشت  
تشیع زنده‌تر ملک پاینده‌تر  
الله اکبر خمینی رهبر

\*\*\*\*\*

خسته شدیم آه خاک بر سر شاه  
فلات بشم خمینی تو وارث حسینی

خدا بده مرگ شاه

حسن بده مرگ بر شاه

مهدی بده مرگ بر شاه

در قرص ماه روح الله

عمرش بده روح الله

\*\*\*\*\*

رهبر ما خمینی بت شکن

داده ندا به مردم این وطن

بدتر از یزید است

مرگ بر این شاه

مرگ بر این شاه

\*\*\*\*\*

کشور ما کشور اسلامیه

نهضت ما نهضت قرآنیه

رهبر ما در این میان خمینی

مرا مپیروان دین حسینی

\*\*\*\*\*

ما متظر رهبر مون خمینی هستیم

ما متظر رهبر مون خمینی هستیم

ما متظر خمینی هستیم

در راه خدا از جان گذشتیم

ما متظر خمینی هستیم

جان در کف دست و چشم براهیم

الله اکبر خمینی رهبر هرگز نمیخوریم شکست رهبر ما بتشکن است	نابود نابود رژیم طاغوت از این رژیم بتپرست نابود نابود رژیم طاغوت
---	--

\*\*\*\*\*

رژیم پهلوی را سرنگون میکنیم ما حکومت علی را برقرار میکنیم ما عهد ما بر این است	حکومت علی را برقرار میکنیم ما شعار ما چنین است مرگ بر شاه خائن
--	--

\*\*\*\*\*

رژیم پهلوی را سرنگون میکنیم ما وازگون میکنیم ما حکومت علی را حکومت علی را	رژیم پهلوی را سرنگون میکنیم ما جایگزین میکنیم ما، جایگزین میکنیم ما
---	--

\*\*\*\*\*

آیت الله خمینی رهبر ملت ایران از انقلابش شاه خائن شد فراری در انقلاب جان فشانیم سر بلند و رو سفید در جهانیم این بود قول امامت یا شهادت	پاره کن قید اسارت گر بخواهی زندگی را نهضت سرخ حسینی را پیروانیم، پیروانیم
---	---

از شور دلاوران آزادی خواه  
وز آمدن خمینی و رفتن شاه  
پندی که توان گرفت تنها این است  
لا حول و لا قوه الا بالله

\*\*\*\*\*

اسلام دین جنبش و جهاد است  
برنامه اش کو بیدن فساد است  
اکنون که انقلاب است  
دیگر چه وقت خواب است  
ای که پر پر کنی جوانه ها  
میزني آتشی به خانه ها  
می کشی خلق مسلم خدا  
تا که خود پر کنی خزانه ها  
خون گرفته ایران را قزوین و خراسان را  
می کشی جوانان را حامیان قرآن را  
مرگ بر شاه

\*\*\*\*\*

امام ما خمینی، رهبر انقلاب است  
جمهوری اسلامی، مظهر عدل و داد است  
رژیم شاهنشاهی سر منشأ فساد است  
جمهوری اسلامی مرکز عدل و داد است

\*\*\*\*\*

هر کسی که عدالت خواه است  
از قتل حسین آگاه است  
نظام شاهنشاهی  
سر چشمeh فساد است  
جمهوری اسلامی  
مظهر عدل و داد است  
الله اکبر الله اکبر

پرچم خونین قرآن

در دست مجاهد مردان

مانده به عالم جاویدان

تا خون مظلومان به جوش است آوای عاشورا به گوش است

فتح اسلام در جهاد است

\*\*\*\*\*

برادر شهیدم صدایت را شنیدم

در انتقال خونت هرگز زیا ننشینم

\*\*\*\*\*

به اشک مادران قسم به خون کشتگان قسم

پیروزی از ماست نابودی از شاه است

خمینی والا مقام رسانده بر ارتش سلام

پیروزی از ماست نابودی از شاه است

آقا امام زمان برس به فریاد ما

این شه آدمکشان کشته جوانان ما

پیروزی از آن ماست نابودی از شاه است

قسم به جان فاطمه از مرگ ندارم واهمه

پیروزی از آن ماست نابودی از شاه است

به اشک مادران قسم به خون تشنگان قسم

پیروزی از ما نابودی از شاه

الله اکبر خمینی رهبر

پیروی می کنیم ز حرف عالم  
واژگون می کنیم رژیم ظالم  
خیانت است به قرآن  
سکوت هر مسلمان

\*\*\*\*\*

خاک ایران همه نمونه کربلاست  
هر کجا می گردیم یاد شهیدان به پاست  
خون یاران ما می دهد این ندا  
مرگ بر شاه مرگ بر شاه خاک بر سر شاه

\*\*\*\*\*

خون سرخ شهید ندای ایمان دهد  
درس آزادگی به هر مسلمان دهد  
خون شهیدان ما موج خروشان شده  
کاخ یزید زمان یکسره ویران شده

\*\*\*\*\*

خون گرفته ایران را  
خون گرفته ایران را  
قزوین و خراسان را  
حافظین قرآن را می کشنند جوانان را

\*\*\*\*\*

قسم به روح مادرت فاطمه  
نذریم از کشته شدن واهمه  
الله الله نصر من الله

مرگ بر این حکومت پهلوی  
مرگ بر این حکومت یزیدی  
مرگ بر این سلطنت فاشیستی  
مرگ بر این سلطنت یزیدی  
مرگ بر این یزید قانون شکن

\*\*\*\*\*

اتحاد، اتحاد، اتحاد  
ای دانشجو ما با هم متحد می‌شویم  
تا بر کنیم ریشه استبداد  
دروود، درود، درود      درود بر خمینی

\*\*\*\*\*

مجاهد بت شکن      خمینی قهرمان  
فرموده است اینچین      به ملت مسلمان  
بهترین عبادت  
به نزد خداوند  
مرگ بر شاه، مرگ بر شاه

\*\*\*\*\*

ماه محرم آمد      ماه حسین و قرآن  
ماهی که هر مجاهد      باید رود به میدان

ایرانِ کربلا از خون کشته‌ها

می‌رسد ندا پاینده باشد

مولانا خمینی

\*\*\*\*\*

سکوت هر مسلمان خیانت است به قرآن

کشته شدن در این راه نزدیکی است به الله

\*\*\*\*\*

آوای عاشورا به گوش است تا خون مظلومان به جوش است

مرگ به کارترا مرگ به کارترا

\*\*\*\*\*

از جان خود گذشتیم با خون خود نوشتیم

یا مرگ یا خمینی

\*\*\*\*\*

به ظلم طاغوتیان به جور فرعونیان

یا حجه بن الحسن عجل علی ظهورک

برو تو ای بیگانه  
مگو دگر فسانه  
که رهبر ما باشد  
خمینی فرزانه  
بود به مهدی مرید و نایب  
شود بزودی امیر و غالب

\*\*\*\*\*

ای سرباز فراری  
تو حر این زمانی  
ز لشکر یزیدی  
به سوی خلق بازا

## شعارهای تک بیت

\*\*\* خمینی خمینی تو وارت حسینی پهلوی پهلوی تو وارت یزیدی

برای حفظ قرآن مسلمان عاشورا به پا کن \*\*\*

اگر یار حسینی بپیوند به خمینی \*\*\*

پیام هر مسلمان عقیده و جهاد است \*\*\*

تشیع زنده گشت فاتح و پاینده گشت \*\*\*

تنها ره سعادت ایمان جهاد شهادت \*\*\*

راه تو ای برادر راه جهاد و خون است \*\*\*

اگر یار حسینی رجوع کن به خمینی \*\*\*

ایران ما دریای خون است رژیم ظالم شاه سرنگون است \*\*\*

فتح اسلام در جهاد است فتح مسلمان در اتحاد است \*\*\*

مکتبی که شهادت دارد اسارت ندارد \*\*\*

\*\*\* حسین جان، حسین جان! راهت ادامه دارد

\*\*\* این منم یا رب به جرم عاشقی جان می‌دهم درس آزادی به افراد مسلمان می‌دهم

\*\*\* هدف از نهضتش رهایی از بردگی است مکتب خمینی مکتب آزادگی است

\*\*\* اربعین حسینی است پیروزی از خمینی است

\*\*\* تا دفع هر ستمگر نهضت ادامه دارد حتی اگر شب و روز بر ما گلوله بارد

\*\*\* تشیع زنده گشت حق پاینده گشت

\*\*\* خیز ای جوان با خون خود وضو کن کاخ ستمگر را تو زیر و رو کن

\*\*\* روز همه شیعیان شام غریبان شده صحن امام هشتم گلوله باران شده

\*\*\* کابینه اختیار یک حیله جدید است برنامه خمینی برچیدن یزید است

\*\*\* ارتش ایران حسینی شده رهبر ایران خمینی شده

\*\*\* حسین سرور ماست خمینی رهبر ماست

## منابع

- آصفی، محمد مهدی، (۱۳۹۱)، دهه عاشورا: مجموعه اشعار عاشورائی خوشدل ، انتشارات منیر.
- آصفی، محمد مهدی (۱۳۹۵) مراثی خوشدل تهرانی، انتشارات هلال.
- اکبر زاده، محمود (۱۳۶۸) ، حسین پیشوای انسانها ، انتشارات حق بین.
- حافظی، محسن (۱۳۷۴) سروش اشک، انتشارات آرزوی دیدار.
- حافظی، محسن (۱۳۹۰) اشعار جانسوز عاشورایی، انتشارات آرزوی دیدار.
- صلح خواه تهرانی (خوشدل)، علی اکبر، (۱۳۷۰)، دیوان اشعار، انتشارات ماه.
- فاطمیان، مصطفی (۱۳۹۳)، از سنگ ناله خیزد، انتشارات بین الملل.
- فراهانی، محمد (۱۳۹۲)، بررسی نقش مداحان اهل بیت (ع) در پیروزی و تداوم انقلاب اسلامی، مجله پیام انقلاب.
- موید خراسانی، سید رضا (۱۳۷۵)، دیوان اشعار چکامه عشق، انتشارات به نشر.